

معنی انفجارهای استانبول!

عمود صالحی

در صفحه ۱۲



برای آزادی احمد باطبی بکوشیم

به تقاضای استمداد خانواده باطبی برای پایان دادن به آزار

و شکنجه این دانشجوی زندانی، پاسخ داده و با ارسال

نامه به مراجع حقوق بشری آزادی وی را خواهان شویم

در صفحه ۳

اطلاعیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به یاری احمد باطبی و خانواده اش بشتاییم!

هموطن!

احمد باطبی بعد از دیدار با لیگابو گزارشگر آزادی بیان حقوق بشر، توسط تیم دادستانی تهران ربوده شده و هم اکنون تحت شکنجه دزخیان قوه قضائیه قرار دارد. مامورین بدبخت بازداشت وی، بخانه نامزدش پورش آورده و او را نیز دستگیر و روانه شکنجه گاهها ساخته‌اند. پدر باطبی در مراجعه به دادستانی، توسط مرتضوی تهدید به بازداشت شده است.

خانواده باطبی چنان از بیدادگری‌های رژیم فقها به تنگ آمده‌اند که گفته‌اند در صورت تداوم تهدیدها، خود را به آتش می‌کشند!

نیروهای آزادیخواه!

به یاری احمد باطبی و خانواده‌اش بشتاییم و نگذاریم که سرکوبگران این دانشجوی مقاوم را در زیر تازیانه، نابود کنند. دفاع از احمد باطبی که با افزایش پیراهن خونین یاران خود، رژیم فقها را در بین جهانیان افشا کرد، دفاع از دانشجوی مبارزی است که در کشور ما بعنوان سبیل مقاومت و پایداری جنبش دانشجویی شناخته شده است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ۱۷ نوامبر ۲۰۰۳

زندانیان قصر و یادمانهایش

بدالله بلدی
در صفحه ۷

در این شماره

کارزار به شکست کشاندن انتخابات حکومتی را سازمان دهیم

فریدون احمدی
در صفحه ۳

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت بر زنان

در باره کتاب
«بزه‌های در باره خشونت علیه زنان در ایران» نوشته مهرانگیز کار

در صفحه ۶

خاطره صفرخان را آنگونه که هست، باید گرامی داشت

وهاب انصاری
در صفحه ۸

نماد جمهوری فدرال، نمودی از چهره‌ی سازمان

مهرداد وطن آبادی
در صفحه ۹

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

پرتو جوان - بکردان، به کیوان
در صفحه ۱۰

محکومیت جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

● تصویب این قطعنامه یک پیروزی برای مدافعان حقوق بشر در ایران است

● اعمال فشار جهانی بر حکومت اسلامی، مکمل تلاش‌های مدافعان حقوق در داخل ایران است

مردم کانادا نشان داد که روزنامه‌نگاران در ایران چه روزگاری دارند و در آنجا از آزادی بیان و قلم و عقیده خبری نیست.

در قطعنامه، از جمهوری اسلامی درخواست شده به تعهداتی که با امضای بیانیه حقوق بشر سپرده است احترام بگذارد و بدانها عمل کند. این قطعنامه همچنین از جمهوری اسلامی می‌خواهد به اصلاحات قضائی تن در دهد و آبرو و حیثیت افراد را محترم بشمارد و راه را برای تشکیل دادگاه‌هایی عادلانه و شفاف و زیر نظر یک قوه قضائیه مستقل و بی‌طرف هموار کند.

قطعنامه همچنین خواستار انتصاب دادستانی بیطرف و نیز خواستار از میان بردن کلیه تبعیض‌های موجود در قبال اقلیت‌های مذهبی شده است. بر پایه قطعنامه یادشده تقاضای حقوق بشر، بهره‌گیری از شکنجه و اقدامات سنگدلانه حکومت جمهوری اسلامی بر ضد

بیراهه‌های می‌رود. اما این قتل نمونه‌ای منحصر به فرد نیست و نمونه‌های مشابه بسیاری را در ایران می‌توان یافت.

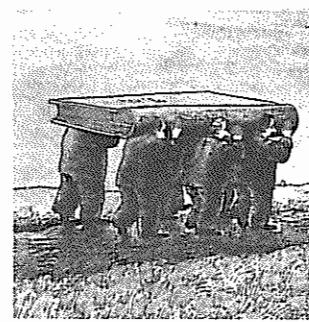
در قطعنامه آمده است حکومت جمهوری اسلامی، با شکنجه، با تبعیض قائل شدن در باره زنان، زیر پا گذاشتن حقوق اقلیت‌های دینی و زیر پا نهادن حق آزادی بیان و قلم، معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و پاسداری از آن معیارها را نادیده گرفته است. ژیلبر لورن، معاون سفير کانادا در سازمان ملل متحد در دفاع از قطعنامه گفت در ایران مدافعان حقوق بشر از جمله وکیلان دادگستری را به زندان انداخته و از وکالت در دادگاه‌ها محروم کرده‌اند در حالیکه تنها گناه آنها گفته‌ها یا بیانیه‌هایی در دفاع از سوزگاران بوده است. وی با اشاره به قتل زهرا کاظمی، که برای مجله کرامپرس، سازمان عکسهای خبری مستقر در لندن و یک مجله چاپ مونترال کار می‌کرد، افزود قتل زهرا کاظمی به

قطعنامه بر ضد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را به کمیسیون حقوق بشر تقدیم کرد، خبر هر گونه ارتباط آن را با پرونده قتل زهرا کاظمی، خبرنگار عکاس ایرانی - کانادایی، بی‌پایه دانست. آقای لورن گفت قتل خانم کاظمی هنگام بازداشت او در تهران سونهای است که نشان می‌دهد حقوق بشر در ایران به چه

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با ۷۳ رای موافق، ۴۹ رای مخالف، و ۵۰ رای ممتنع قطعنامه کانادا را دایر بر محکومیت نظام ایران به خاطر نقض فاحش حقوق بشر در این کشور تصویب کرد. در این قطعنامه، مواردی از نقض حقوق بشر در ایران بر شمرده شده است. ژیلبر لورن، معاون سفير کانادا در سازمان ملل که پیش‌نویس

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با ۷۳ رای موافق، ۴۹ رای مخالف، و ۵۰ رای ممتنع قطعنامه کانادا را دایر بر محکومیت نظام ایران به خاطر نقض فاحش حقوق بشر در این کشور تصویب کرد. در این قطعنامه، مواردی از نقض حقوق بشر در ایران بر شمرده شده است. ژیلبر لورن، معاون سفير کانادا در سازمان ملل که پیش‌نویس

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت



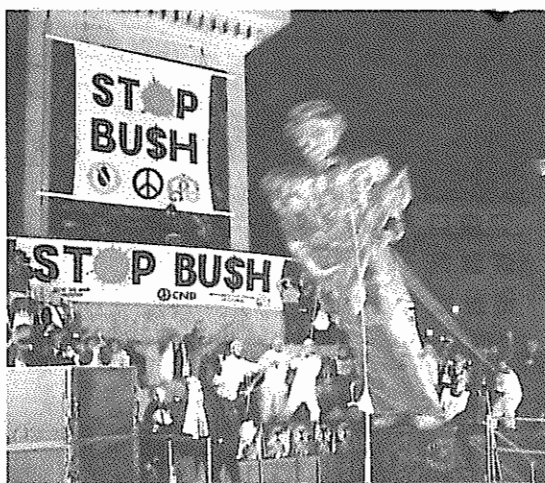
پنجمین سالگرد قتل

محمد مختاری

و محمد جعفر پوینده

در صفحه ۴

تظاهرات ده‌ها هزار نفر در لندن علیه سیاست‌های بوش



ضد بوش در لندن بزرگترین تظاهراتی است که در یکی از روزهای کاری وسط هفته در تاریخ بریتانیا انجام گرفته است. ادامه در صفحه ۲

آمریکایی در بغداد، مجسه صدام حسین را در یکی از میدانهای این شهر به زیر کشیدند. سازمان دهندگان تظاهرات می‌گویند تظاهرات

هزاران نفر روز پنجشنبه ۲۳ نوامبر در اعتراض به حضور جرج بوش و سیاست‌های آمریکا دست به تظاهرات زدند. این اقدام اعتراضی بخشی از تظاهرات مستدامی است که مخالفان جنگ برای ۴ روزی که جرج بوش در انگلستان اقامت دارد ترتیب داده‌اند. شمار شرکت‌کنندگان در تظاهرات چهارشنبه به گفته برگزارکنندگان آن ۲۰۰ هزار نفر و به گفته پلیس ۳۰ هزار نفر بوده است.

بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان، بخصوص از مدارس و دانشگاه‌های لندن، کلاسهای درس را ترک کرده بودند تا به راهپیمایی بپیوندند. تظاهرات که با ساقط کردن آدمک شش متری جرج بوش که بیشتر در میدان ترافالگار بر پا شده بود به اوج خود رسید. این حرکت نمادین به همان شیوه‌ای انجام گرفت که سربازان

اعتراض سازمان عفو بین‌الملل به موارد نقض حقوق بشر در ایران

باطبی نگرانی خود را ابراز داشته است. سازمان عفو بین‌الملل در پایان اعلامیه خود می‌افزاید: مقامات قضایی ایران باید اطمینان دهند تا افرادی که نگرانی‌های خود را از طریق تماس با نمایندگان نهادهای ملی یا بین‌المللی در میان می‌گذارند، مورد اذیت و آزار و یا تهدید به بازداشت قرار نگیرند.

سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید که در پی دریافت گزارش سنگسار چهار مرد تاحد مرگ در مشهد، خود را با نگرانی‌های بسیاری از حقوق آنان و مدافعان حقوق بشر در ایران شریک می‌داند. سازمان عفو بین‌الملل در اعلامیه خود توصیه می‌کند که مقامات قضایی ایران احکام

سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید که در پی دریافت گزارش سنگسار چهار مرد تاحد مرگ در مشهد، خود را با نگرانی‌های بسیاری از حقوق آنان و مدافعان حقوق بشر در ایران شریک می‌داند. سازمان عفو بین‌الملل در اعلامیه خود توصیه می‌کند که مقامات قضایی ایران احکام

سرمقاله

کشمکش بر سر نحوه برخورد

به تخلف‌های اتمی

جمهوری اسلامی

در روزهایی که نشریه زیر چاپ می‌رفت، قرار بود شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد نحوه برخورد به تخلف‌های اتمی جمهوری اسلامی که خود این حکومت نیز بدان اعتراف کرده است، تصمیم‌گیری کند. در میان ۳۵ کشور عضو شورای حکام، حصول توافق در این باره با دشواری‌های جدی مواجه شد. از یک سو ایالات متحده خواهان ارجاع پرونده تخلفات جمهوری اسلامی در ۱۸ سال اخیر به شورای امنیت سازمان ملل متحد شد که ممکن است به وضع تحریم‌هایی علیه حکومت تهران بیانجامد، و از سوی دیگر برخی کشورهای اروپایی و به ویژه آلمان، فرانسه و بریتانیا که ماه گذشته وزاری خارجه خود را برای اعلام توافق با حکومت اسلامی به تهران فرستادند، از ترغیب تهران به ادامه همکاری با آژانس دفاع کردند. محمد البرادعی دبیرکل آژانس نیز موضعی نزدیک به سه کشور نامبرده اروپایی اتخاذ کرد.

واقعیتی که حکومت تهران در گزارش اخیر خود به آژانس نیز بدان اعتراف کرده است، حاکی از آن است که از آغاز برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۵، این حکومت به طور مخفیانه دست به اقداماتی زده است که می‌تواند در خدمت دستیابی به سلاح اتمی قرار گیرد. از جمله این اقدامات که تا همین چند ماه پیش مخفی نگه داشته شده بود، غنی‌سازی اورانیوم بوده است. اصل وجود تاسیساتی بدین منظور در نطنز، تا چند ماه پیش از دید نهادهای بین‌المللی پنهان نگه داشته شده بود. تنها درز کردن اطلاعاتی در این باره که جامعه جهانی را نسبت به اقداماتی از این دست در ایران حساس کرد و عاقبت به این اعتراف از سوی محمد خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی انجامید که ایران، برنامه غنی‌سازی اورانیوم را پیش برده است.

کن برل نماینده آمریکا در آژانس گفته است به حکومتی که اینچنین برای فریب‌دادن جامعه بین‌المللی کوشیده است، نمی‌توان اعتماد کرد. آمریکا از این رو خواهان ارجاع پرونده به شورای امنیت یا حداقل، تصویب قطعنامه شدیداللحنی در مورد این تخلفات شد. در مقابل، البرادعی گفت «فصل جدیدی» از همکاری جمهوری اسلامی با آژانس آغاز شده است. دبیرکل آژانس و کشورهای اروپایی از این موضع دفاع کردند که نباید با انتخاب لحنی شدید، جمهوری اسلامی را از ادامه همکاری با آژانس مایوس کرد.

ادامه در صفحه ۲

محکومیت جمهوری اسلامی

در کمیسیون حقوق بشر

سازمان ملل متحد

ادامه از صفحه اول خواهند ماند. جناح‌های مختلف حکومت اسلامی، می‌کوشند این توجه و پشتیبانی جامعه جهانی از حقوق بشر در ایران را «مداخله در امور داخلی ایران» قلمداد کنند. این کوشش فقهی حاکم، بی‌دلیل نیست. آنها به شدت به مناسبات سیاسی و اقتصادی با غرب وابسته‌اند و امیدوارند همان‌گونه که بسیاری از کشورهای غربی سالها برای تداوم این مناسبات، بر نقض فاحش ابتدایی‌ترین حقوق مردم ایران توسط جمهوری اسلامی چشم پوشیده‌اند، در آینده نیز این رویه ادامه یابد.

در مقابل، نیروهای دمکرات ایرانی باید بر این امر پافشاری کنند که حقوق بشر، «مسئله داخلی» هیچ کشوری بدین معنا که جهان حق دخالت در آن را نداشته باشد، حقوق بشر، جهان‌شمول و «مسئله» کل جامعه بین‌المللی است. جامعه بین‌المللی نه تنها حق، بلکه وظیفه دارد با قاطعیت عملکرد نقض‌کنندگان حقوق بشر در همه کشورها را محکوم کند. تجربه سالهای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داده است اتخاذ موضع ملایم از سوی سازمان ملل در قبال جمهوری اسلامی، نه تنها نتوانسته است وضعیت حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد، بلکه چنین موضعی و عدم تصویب قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، پیامال‌کنندگان حقوق مردم ایران را در تداوم تعرضاتشان به حقوق بشر، جری‌تر کرده است. واقعیت این است که در تمام طول نزدیک به یک ربع قرن حکومت جمهوری اسلامی، نقض فاحش حقوق بشر در ایران حتی یک روز هم مستوقف نشده است. اساس اندیشه راهنمای این حکومت تبعیض شدید علیه زنان استوار است. شعارهایی مانند «با روسری یا توسی» از همان نخستین روزهای پس از ۲۲ بهمن از سوی محافل نزدیک به حکومت سر داده شد. جلوگیری از فعالیت سیاسی و ابراز عقیده دگراندیشان از سوی حکومت اسلامی، سابقه‌ای درست به اندازه عمر این حکومت دارد. در همان بهمن ۵۷، اعدام‌ها پس از محاکمه‌های چنددقیقه‌ای آغاز شد. اجرای هیچ یک از اجزای این کارنامه تنگین در طول نزدیک به ۲۵ سال اخیر متوقف نشده است. امروز نیز عوام‌لش حکومت، انسانها را تنها به گناه آن که به خود اجازه می‌دهند دگرگونه بیاندیشند و از حقوق مسلم انسانی خود بهره برند، یا با حکم رسمی دادگاههای جمهوری اسلامی یا بدون آن، به قتل می‌رسانند. تنها یک نمونه اعدام ساسان آل کنعان درست هم‌زمان با یکی از آخرین دیدارهای فرستادگان سازمان ملل به تهران، نشانگر ابعاد بی‌اعتنایی حکام ایران به حقوق بشر و خواستهای جامعه جهانی در این زمینه و ابعاد گستاخی حکام ایران است. قتل زهرا کاطمی در زندان به دست ساموران حکومت، نمونه‌ای دیگر است. در همین خرداد و تیر گذشته، هزاران جوان ایرانی تنها به خاطر شرکت در تظاهراتی مسالمت‌آمیز علیه حکومت، بازداشت شدند و شماری از آنان هنوز در زندانند. تعدادی از دانشجویان، مستجاوز از چهار

تصویب قطعنامه نقض حقوق بشر

در ایران در کمیسیون

حقوق بشر سازمان ملل

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی در باره نقض گسترده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را مورد تصویب قرار داد. در این قطعنامه ایران متهم شده است حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد، شکنجه در ایران به طور گسترده برای گرفتن حقوق از متهمین به کار گرفته می‌شود، افسزون بر این در جمهوری اسلامی ایران اثری از هرگونه آزادی بیان دیده نمی‌شود و حقوق زنان و اقلیتها آشکارا نادیده گرفته می‌شود.

در این پیش‌نویس قطعنامه که مورد تصویب قرار گرفت، اعدام در ملا عام، اعمال شکنجه، قطع اعضای بدن، صدور احکام ناعادلانه در باره مخالفان سیاسی، از میان بردن آزادی مطبوعات و زیر پا گذاشته شدن حقوق زنان و دختران، چه در قوانین جمهوری اسلامی ایران و چه در عمل به دقت توضیح داده شده است.

به گزارش ایرنا، ۷۳ کشور عضو سازمان ملل به این قطعنامه که پیش‌نویس آن توسط کشورهای کاتادا، آنتورا، آمریکا، چک، هلند، پرتغال، میکرونزی، ایسلند، ایرلند و سوئد ارائه شده بود، رای مثبت دادند. همچنین ۴۹ کشور به این قطعنامه رای منفی و ۵۰ کشور رای متمنع دادند. در این رای گیری ۱۹ کشور غایب بودند. این قطعنامه که روز جمعه در مجمع عمومی به تصویب رسید، خواستار اعزام دو گزارشگر ویژه کمیسیون ویژه حقوق بشر به ایران شده است.

در قطعنامه تصویب شده علیه ایران، نسبت به آنچه که «تداوم نقض حقوق بشر» و «تداوم و خامت اوضاع در ارتباط با آزادی افکار و عقاید» خواننده شده، ابراز نگرانی شده است. مجمع عمومی در وضعیت خود همچنین نسبت به «استفاده از اشکال مجازاتها» و نیز

کارزار به شکست کشاندن انتخابات حکومتی را

سازمان دهیم

فریدون احمدی

سید علی خامنه‌ای، رهبر نظام اسلامی سخن درستی گفت که نتایج انتخابات مهم نیست، شرکت در آن اهمیت دارد

انتخابات مهم نیست، شرکت در آن اهمیت دارد

در اسفندماه سال جاری، انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. بحث بر سر نحوه اتخاذ موضع در قبال این انتخابات مسدودی است جریان دارد و می‌رود به قانون چالش نیروهای سیاسی تبدیل شود. اهمیت فراوان دارد که نیروهای آزادیخواه و دمکرات در ایران و در خارج از کشور بتوانند با اتخاذ موضعی واحد، برآمدی یگانه و موثر در این عرصه داشته باشند.

پس از انتخابات دوره دوم شوراها شهر و روستا که در آن انزوای جناح سینه‌چاک ولایت پیش از پیش آشکار شد و همراه آن رای‌دهندگان در شهرهای بزرگ سلب اعتماد از اصلاح‌طلبان حکومتی و نفی آنان را به صراحت اعلام کردند، اینک این امکان وجود دارد که انتخابات مجلس شورای اسلامی قانون تجلی یک فریاد «نه» بزرگ به جمهوری اسلامی و مجموعه گزینه‌های در چارچوب آن گردد و مردم در شکل یک مقاومت منفی و مدنی، با عدم شرکت گسترده خود در انتخاباتی فرمایش و نمایندگی برخواستار دیرینه استقرار دموکراسی در کشور و رهایی از یک حاکمیت دین‌سالار و تأمین حاکمیت دموکراتیک مردم بر سر نوشت خویش و کشور، پای بشارتند و به نوعی آن را فرآیندی سازند برای اعلام نفی وضعیت موجود و این امر تنها از طریق مشارکت همبسته و فعال و همه‌جانبه همه نیروهای میسر است که آزادی و رهایی و پیشرفت مردم این مرز و بوم را خواهند و استقرار نظامی دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر و جدایی دین و دولت را در کشور می‌طلبند. این هدف، به شکست‌کشاندن انتخابات حکومتی با اعلام عدم شرکت و تحریمی ساده به موفقیت نخواهد انجامید باید برای آن کارزاری را سازمان داد و در جنبشی که شکل خواهد گرفت مشارکت فعال داشت.

سید علی خامنه‌ای، رهبر نظام اسلامی سخن درستی گفت که نتایج انتخابات مهم نیست، شرکت در آن اهمیت دارد. و این واقعیتی است که در اوضاع و احوال کنونی سیاسی و نیروهای شریک در منازعات انتخاباتی، نتایج انتخابات از اهمیت چندانی برخوردار نیست و هر شکل از شرکت در انتخابات و با هر نیت،

فعالین سیاسی در ملاقات با آقای گالینو، شاخ و شانه کشیدنهای قسود قضاییه که با سکوت تأییدآمیز نهادهای مسئول دیگر همراه بود، آغاز گشت. و هم اکنون با گذشت بیش از ۱۳ روز از ناپدیدشدن احمد باطبی، خانواده او هنوز نگران سرنوشت و وضعیت او است. پس از نساپدیدشدن او و انعکاس سریع و وسیع خبر در سطح بین‌المللی و تهدید پدیر احمد در مورد خودسوزی خانوادگی، در صورت عدم اطلاع از مکان نگهداری او، ربابندگان ناچار به احمد اجازه تماس با همسرش را می‌دهند. تا بدینوسیله خبر ربودن به خبر

تنها از سوی نیروهایی که دل‌نگران حفظ نظام و یا مسوقیت‌های خویش‌اند، توجیه‌پذیر و درک‌شدنی است. مواضع اخیر چهره‌های سرشناس جنبه مشارکت اسلامی در مورد ضرورت شرکت در انتخابات مجلس نیز از همین منظر و بر همین مبنا اتخاذ شده است. نگاهی گذرا به برخی استدلال‌ها و مواضع در نیروهای بیرون حاکمیت بیان‌دازیم:

نزل فاحش حد خواسته‌ها نه فقط از نیروهای وابسته به حاکمیت همچون حجاریان که معتقدند باید به حضور در شکل اقلیت و استفاده از مجلس به عنوان تریبون بسنده کرد، بلکه از تحلیل‌گران و بیرون حاکمیت نیز استدلال‌هایی شنیده می‌شود که اکثر افشارگری‌ها در مورد نقض حقوق بشر و مبارزاتی که در این زمینه صورت گرفته است با سخنان پیش از دستور مجلس و یا از کمیسیون اصل نود، «کلید خورده» است و باید با شرکت در انتخابات «امکانات» حفظ شوند. توسط این تحلیل‌گران، زمانی حمایت از یک جناح حکومت راه‌کار اصلی تغییر ساختار سیاسی و استقرار «جمهوریت» قلمداد می‌شد، اکنون به خاطر چند نطق و افشاگری نیم‌بند می‌خواهند مردم و رای‌شان را به حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی بکشانند. راستی این بیشتر به شکل‌گیری مواضع واحد و یگانه اپوزیسیون نمی‌کند و به نوعی انفعال و نظاره‌گر بودن را فرموله می‌کند و باز تاب می‌دهد. تحریم انتخابات

سیاستی انفعالی است؟ گفته می‌شود تحریم انتخابات، سیاستی انفعالی، راحت‌طلبی در یساقتی پاسخ و پاسخ سنتی نیروهای اپوزیسیون است به موضوع انتخابات. بسیار خوب تحریم ساده و انفعالی نکیم، به صدور یک اطلاعیه ساده که ما شرکت نمی‌کنیم و دعوت مردم به عدم شرکت بسنده نکیم. به هم خود فعالانه، غیرانفعالی و با برنامہ بکوشیم کارزاری همه‌جانبه پدید آوریم برای شرکت هر چه ناچیزتر و محدودتر مردم و برای به شکست‌کشاندن انتخاباتی که جز توهین به خود و اراده انسان ایرانی چیز دیگری نیست. بکوشیم همه آحاد و نیروهای اپوزیسیون با همفکری هم‌گرد سیاسی واحد نیروهای خود را همبسته کنند.

بازداشت و ناکام می‌ماند. در اولین ملاقات با قاضی مرتضوی ۳ روز پس از ناپدیدشدن احمد، او خواست می‌شود که اعلام کند از پسرش خبر دارد تا آنها قضیه را پیگیری کنند و ریاست جمهوری و ریاست مجلس هم تسقاضای ملاقات او را نمی‌پذیرند. پدیر احمد هم در تاریخ ۲۶ آبان ضمن اظهار بی‌اطلاعی از وضعیت پسرش می‌گوید، که حدس می‌زند که احمد در بازداشت حفاظت قوه قضاییه باشد. او ضمن اظهار ناامیدی از این قوه می‌گوید که آخرین تلاش برای حل مسئله از طریق مراجع داخلی تقاضای ادامه از صفحه ۴

برای آزادی احمد باطبی بکوشیم

در آستانه شانزدهم آذر ماه روز دانشجو و در آستانه روز دهم دسامبر با ارسال نامه

به مراجع بین‌المللی حقوق بشر آزادی کلیه زندانیان سیاسی و زندانیان سیاسی عقیدتی را

پیگیری کرده و این درخواست را به یک کارزار جهانی تبدیل کنیم

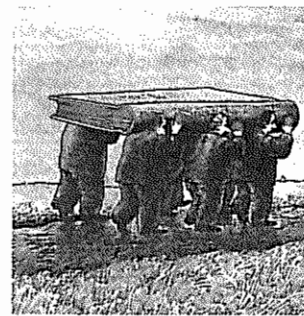
مصاحبه با رادیو فرانسه و توضیح در رابطه با مسایل مطرح‌شده در ملاقات با آقای گالینو بلافاصله در روز بعد به اقدام بر علیه امنیت ملی متهم شده و به دادگاه احضار می‌شود. در سال گذشته نیز، درست در زمان حضور گزارشگر ویژه بازداشتیای خودسرانه در ایران برای ایجاد ترس و دادن درس عبرت به کسانی که به این گزارشگران بین‌المللی شکایت می‌برند، ساسان آل کنعان را شبانه در سنج اعدام کرده و برای دورکردن مادر از مرکز شکایات اعلام می‌کنند در صورت تحویل نگرفتن جنازه تا صبح فردای اعدام، دیگر جنازه را به خانواده تحویل نخواهند داد. (اتهام ساسان پذیرایی تصادفی از یک دوست هم‌مدرسه‌ای قدیمی خود بود که

در پی تعهدی که جمهوری اسلامی، تحت فشارهای سیاسی بین‌المللی و بویژه از ناحیه کشورهای اروپایی، در سال گذشته داده بود دولت ایران دومین گزارشگر از ۴ گزارشگر ویژه را که قرار بود در طی یک سال به ایران دعوت کند، پس از یک تاخیر ۶ ماهه و با زمینه‌چینی‌ها و آماده‌سازیهای لازم به ایران دعوت کرد. از میان ملاقات‌های گزارشگر ویژه، دو ملاقاتی که بر جمهوری اسلامی گران آمد، یکی ملاقات خانواده‌های زندانیان سیاسی و دیگری ملاقات دانشجویان دفتر تحکیم وحدت شاخه علامه با آقای گالینو بود که نسبت به هر دوی آنها بسیار سریع عکس‌العمل نشان داده شد در مورد اول احمد باطبی ربوده شد و در مورد دوم مومنی پس از

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت

پنجمین سالگرد قتل محمد مفتری و محمد جعفر پوینده

کانون نویسندگان ایران به مناسبت پنجمین سالگرد قتل محمد مفتری و محمد جعفر پوینده دو تن از اعضای کانون، بیانیه‌ای منتشر کرد. به گزارش ایسنا در این بیانیه پیگیری ریشه‌های پرونده مربوط به داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری - شاعر و مترجم و محمد جعفر پوینده - مترجم و پژوهشگر و معرفی دست‌های پنهان این ماجرا خواسته شد. در این بیانیه تاکید شده پرونده این جنایت از نظر مردم ایران و بلکه جهان همچنان باز است. کانون نویسندگان ایران می‌افزاید: پیش‌تر گفته‌ایم و خانواده‌های قربانیان نیز گفته‌اند که هدف از پیگیری این پرونده انتقام‌گرفتن از عوامل ترورها نیست؛ بلکه معرفی آمران و پیگیری از تکرار آن است.



کانون نویسندگان ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های جان‌باختگان، از همه وجدان‌های بیدار می‌خواهد که برای روشن کردن این ماجرا و نظایر آن، تمامی تلاش و همت خود را به کار گیرند.

جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در نخستین سخنرانی خود در لندن:

ما برای تامین امنیت خود

به استقرار دولت‌های دمکرات نیاز داریم

صرفاً با حمایت از جریان‌های آزادی‌خواهانه داخلی حکومت‌های منطقه را تغییر دهم و من از همین جا به تمام مدافعان آزادی در خاورمیانه مژده می‌دهم که ما به آنها در برپایی حکومت‌هایی دمکرات یاری خواهیم رساند. وی ادامه داد: میلیون‌ها نفر از مردم در خاورمیانه در سایه حکومت‌هایی که آنها را به بدبختی کشانده‌اند، در خشم و رنج زندگی می‌کنند و ما آنها را با در اختیار قراردادن ابزارهای دمکراتیک و حمایت از حامیان دموکراسی در این کشورها از جمله ایران نجات خواهیم داد. این کشورها باید به آزادی مطبوعات، آزادی و برابری حقوق زن و مرد و برابری نژادهای مختلف با یکدیگر تن دهند و قدرت و کرامت و عدالت را برای ملت‌های سرکوب‌شده تحت حاکمیت خود به رسمیت بشناسند. رئیس‌جمهور آمریکا اظهار داشت: دولت‌های دموکرات امکان ندارد اقدام به کسارهای جنایت‌آمیز کنند و این دشمنان دموکراسی هستند که از تروریسم، جرم و جنایت حمایت می‌کنند و دست به خشونت می‌زنند. از نظر ما اسلامی مطلوب است که مبتنی بر قواعد دموکراتیک باشد. بوش گفت: مسلمانان بدانند که اگر نیازمند کمک هستند ما به آنها برای دستیابی به رفاه و آزادی و دموکراسی یاری خواهیم رساند.

جرج بوش که در مقر شهرداری لندن و در برابر هزاران تن از مقامات بلندپایه انگلیسی و آمریکایی سخن می‌گفت بار دیگر برنام‌های هسته‌ای ایران و کره شمالی را خطری برای امنیت جهان دانست و در آستانه نشست شورای حکام در وین، اظهار داشت: ما از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌خواهیم که نسبت به عملیات بازرسی شدیدتر و نتیجه‌بخش‌تر از ایران اقدام کند تا به نتیجه مورد نظر که رهایی از ناامنی در منطقه و جهان است، دست یابیم. وی با اشاره به وجود دیکتاتورهای متعدد در منطقه خاورمیانه تصریح کرد: ما نیازمند کشورهای آزاد در این منطقه هستیم و برای تامین امنیت خود به استقرار دولت‌های دموکرات نیاز داریم. بوش که سخنان وی با تشویق‌های مکرر مقامات بلندپایه انگلیسی و آمریکایی رویور شده بود، با بیان این مطلب که دو کشور آمریکا و انگلیس بعنوان دو هم‌پیمان و متحد بزرگ قصد دارند دموکراسی را در اقصا نقاط جهان برپا کنند، خاطر نشان کرد: دیکتاتورها و تئودورهای که بر کشورهای منطقه خاورمیانه حکومت می‌کنند بدانند که ما برای گسترش دموکراسی و عدالت در این منطقه اهمیت خاصی قائل هستیم و آنها در نهایت خوار و حقیر خواهند شد؛ ما صاحبان کشورهای آزاد و پیشرفته در نظر داریم بدون دخالت مستقیم و

مراسم یادبود روشنگر داریوش در تهران



تاکید کرد: فکر می‌کنم چنین زنی نسرده است؛ چون پیامی که هر زنده‌ای وظیفه دارد برای زندگان بعد از خود بگذارد را گذاشته و فرستاده است. زندگی او با آن همه تلاطم و سختی که کشیده بود، بخصوص در آخرین سالهای عمرش، به کسی می‌ماند که در یک کشتی در حال غرق روی تخته سنگها افتاده و می‌خواهد پیغامی را حتی با جسد و مرگ خود برساند و آن مقاومت و شور زندگی است که باید در زنها و مردهای ما موجود باشد؛ چون مرگ طبیعی است و همه را دربر می‌گیرد و آن کسی که بتواند پیامش را به نسل بعد از خودش برساند، زنده جاوید است.

سیدعلی صالحی در پایان گفته‌هایش شعرهایی برای حضاران خواند. سیدعلی صالحی - شاعر، فرزانه طاهری - مترجم، ناصر وثوقی - مترجم و پژوهشگر و خسرو پارسا، از دیگر سخنرانان این مراسم بودند.

سیدعلی صالحی با خواندن شعر «ری‌را» درباره روشنگر داریوش بیان داشت: یکبار دیگر کسانون نویسندگان ایران یکی از بارزترین دوستان و اعضای خود را از دست داد؛ اما تا نام این عزیزان زنده است، کانون باقی است.

در پایان برنامه خسرو پارسا - از همکاران روشنگر داریوش، درباره آشنایی‌اش با وی یادآور شد: آشنایی من با روشنگر داریوش از عوالم سیاسی شروع شد؛ بنابراین طبیعی بود که

مراسم یادبود روشنگر داریوش - مترجم فقید - از سوی کانون نویسندگان ایران، در هتل کوثر تهران برگزار شد. در این مراسم محسود دولت‌آبادی - داستان‌نویس - در سخنانی اظهار داشت: پیش از آنکه سخنی بگویم، عیقا همدردی خودم را به مادر گرامی او، فرزندش کاوه و همسرش خلیل رستم‌خانی، ابراز می‌کنم. تصویری که از او به ذهن دارم این است که او یک لحظه هم بدون کار و تلاش نمی‌ماند.

این رمان‌نویس سپس با اشاره به ترجمه روشنگر داریوش از کتابهای قرن من اثر گوتترگراس و قطره اشکی در اقیانوس از مانس اشپیرر توضیح داد: روشنگر داریوش به خوبی توانسته است تجربه‌های دشوار این دو شخصیت را به عنوان نمایندگانی از جامعه فکری خودشان، بویژه رنجی که از فاشیسم برداند را نشان دهد و به آن خوب بپردازد.

مدلی که روشنگران جهان و از جمله بخشی از روشنفکری جامعه ما به آن رسیده است، این است که این دو شخصیت از دو نقطه متضاد حرکت می‌کنند؛ اما به یک جا ختم می‌شوند و معتقدند که قدرت متمرکز در دست شخصیت متمرکز که در کشورهای انسان‌نشان‌هایش در یکسو هیتر و در سویی استالین بود، هرگز نمی‌تواند به وعده‌هایی که در فرهنگ نسیوالیسم آمده و فسادار بمانند؛ یعنی نمی‌تواند ملزم به دموکراسی باشند، پس آزادی محقق نمی‌شود.

سیمین بهبهانی شاعر بزرگ نیز در سخنانی

جبهه مشارکت و انتخابات مجلس شورای اسلامی

بلکه ممکن هم نخواهد بود. عدم شرکت در انتخابات در صورت فراهم‌بودن حداقل شرایط انتخابات آزاد هم، تصمیم‌علاقته‌ای نیست. زیرا عدم توجه به روند و فعالیت‌های موجود و عدم احساس مسئولیت، به منزله حرکت به سوی فروپاشی و آینده نامعین خواهد بود. عدم توفیق جنبش‌های اصلاحی سیاسی، طی صد سال اخیر، به علت عدم پیگیری نخبگان سیاسی بوده است؛ زیرا همواره پس از یک انفجار سیاسی، سکوت و آرامش حاکم‌شده و مطالبات پیگیری نشده است. از همین رو انسجام بیشتر در سطح مجموعه جریان‌های اصلاح طلب (بخش سیاسی، غیر سیاسی و نخبگان) و تقسیم نقش‌ها در این زمینه به توفیق نهایه جریان اصلاحات کمک شایانی خواهد کرد. البته در عین حال این تقسیم‌بندی نقش‌ها، نباید سبب تضعیف بخشی توسط بخش دیگر شود. حال آنکه متأسفانه در حال حاضر بخش سیاسی درون حکومت اصلاح طلبان با بخش‌های دیگر رابطه نزدیکی ندارد. به جای بحث در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات بهتر است به این پراخته شود که چگونه در آینده توانایی‌هایمان را صرف اقدامات لازم بکنیم.

علی شکاری راد، معاون دبیر کل جبهه مشارکت، به عنوان آخرین سخنران این مراسم، گفت: اگر چه منظر و مسئولیت احزاب و روزنامه‌نگاران یکی نیست ولی بحث‌های پیش آمده و مشورت‌های روزنامه‌نگاران به حزب مشارکت بیانگر آن است که آراء و تحلیل آنها در این مقام بسیار شیبه نظر و فکر اعضای شورای مرکزی حزب است. اگر چه جبهه مشارکت یک حزب سیاسی است ولی صرفاً متعلق به اعضای خود نمی‌باشد و خود را از آن کل حرکت اصلاحات دانسته و نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کند.

وی با بیان اینکه جبهه مشارکت خود را به فراکسیون دوم خرداد متعهد می‌داند، گفت: این کو تا، آمدن‌ها ناشی از وادادگی نیست، بلکه ناشی از احساس مسئولیت جهت حفظ انسجام بیشتر میان گروه‌های دوم خرداد است. از همین رو علیرغم آنکه کمترین درصد ناکامی‌های اصلاحات بر عهده این حزب بوده ولی پیش از همه احزاب مورد حمله و نکوهش قرار گرفته است.

محدود نمی‌شد و از پتانسیل عظیم نهادهای مدنی برخوردار بود، سرکوب آن سبب شد که این نهادهای پیوسته، پراکنده شوند و به شکل ناشناس فعالیت خود را ادامه دهند. به همین جهت مواجهه با آن بسیار مشکل‌تر از قبل شد.

شمس الواعظین، جریانی رادر شرایط کنونی موفق دانست که بتواند رویکردها و علایق نیروهای اجتماعی را به برنامه سیاسی تبدیل کند و مدافع آن باشد.

وی افزود: به نظر من جبهه مشارکت چنین توانی دارد و می‌تواند با شعار اسلام اجتماعی این نیروهای پراکنده را گرد هم آورده، بار دیگر آن‌ها را فعال کند. برای این منظور باید مسائل اساسی اجتماعی را به برنامه تبدیل کرد و بدنه اجتماعی را به سوی این برنامه‌های سوق داد. در نهایت می‌توان از این نیروها در عرصه سیاسی نیز استفاده کرد.

حجت‌الاسلام محسن کدیور، رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات نیز طی سخنانی، خردمندانه‌ترین راه حل جبهه مشارکت را شرکت در انتخابات دانست و افزود: این حزب باید کماکان در چارچوب قدرت، فعال باشد. به اعتقاد وی نه تنها جبهه مشارکت بلکه هیچ یک از احزاب سیاسی کنونی در کشور بدون شرکت در انتخابات، توان حیات و ادامه بقا نخواهد داشت. اگر چه جبهه مشارکت با شرکت در انتخابات به مخالفین خود نیز مشروعیت می‌بخشد. باید عدای از اصلاح طلبان در انتخابات شرکت کنند و مابقی به دنبال ساخت نهادهای مدنی و اصلاح زیرساخت‌ها باشند. به این ترتیب در نهایت، اصلاحات بنیادی، حاصل خواهد شد.

رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در پایان سخنانش بار دیگر بر لزوم مرزبندی میان جناح‌های مختلف اصلاح طلب و تقسیم نقش‌ها تاکید کرد.

در ادامه این مراسم محسن آرمین، سردبیر روزنامه توقیف‌شده عصر ما با تقسیم‌بندی اصلاحات به دو بخش سیاسی (حزبی) و غیر سیاسی (غیر حزبی)، اظهار عقیده کرد: سیاست، هنر تصمیم‌گیری در شرایط معین است. از این رو یک حزب به عنوان یک کشنگر سیاسی باید متناسب با شرایط تلاش و تصمیم‌گیری کند. به اعتقاد وی تحریم انتخابات نه تنها نتیجه‌بخش و مفید نیست،

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران، در مراسم جبهه مشارکت که پس از صرف افطار برگزار شد، برخی اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت، برخی اعضای شورای مرکزی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، انجمن روزنامه‌نگاران زن، مدیر عامل و معاون سابق خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و روزنامه‌نگاران برخی روزنامه‌ها حضور داشتند.

در ابتدای این مراسم محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت با اشاره به دو دیدگاه مختلف میان اصلاح طلبان، در خصوص شرکت در انتخابات، توضیح داد: برخی با اصلاح‌ناپذیرخواندن نظام و ساختار سیاسی، معتقدند که باید ظرفیت و صداقت جریان اصلاحات و اصلاح طلبی را از ورود به چنین ساختاری بپوشاند. در مقابل برخی معتقدند: اگر چه مجلس ششم در خشنی‌کردن فعالیت مخالفان اصلاحات موفق نبوده ولی هزینه فعالیت آنها را ارتقاء داده است، از این رو باید از تمامی ظرفیت‌های موجود استفاده کرد. زیرا حیات نسبی در گرو تحمل همین فشارها و هزینه‌هاست. در عین حال هستند کسانی که شکست اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هفتم را سرزشتی محتم می‌دانند و به همین جهت شرکت در انتخابات را منع می‌کنند. برخی دیگر هم مجلس هفتم را در بهترین وضعیت هم چون مجلس ششم می‌دانند و با اشاره به ابر ماندن آن، ادامه این روند را جایز نمی‌دانند.

وی با بیان اینکه در نظام‌هایی چون ایران - با وجود اقتصاد دولتی - تحقق دموکراسی، تنها با تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ممکن است، خاطر نشان کرد: از همین رو مهم‌ترین اقدام مجلس هفتم باید در دستور کار قرار دادن این ساختارها باشد. زیرا به این ترتیب شرایط حیات مخالفان قطع شده، نظمی به دور از تنش سیاسی حاکم خواهد شد.

دبیرکل جبهه مشارکت در ادامه به فعال‌بودن ستاد انتخابات این حزب اشاره کرد و نظر حضاران در این مراسم را در باره اینکه «متناسب‌ترین اقدام ملی دو سه ماه آینده چیست» و در صورت شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، پس از آن چه باید کرد جویا شد. پس از وی سائش‌الله شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه توقیف‌شده جامعه، طی سخنانی به مقایسه جامعه ایران و ترکیه پرداخت و متذکر شد: بر عکس حکومت لائیک ترکیه که اجازه ورود هیچ تفکر دینی‌ای را به ساختار حکومت نمی‌دهد، در ایران گروهی که فقط قرائت خاص خودشان از دین را قبول دارند، اجازه ورود دیگر قرائت‌ها و تفکرات را به حکومت نمی‌دهند. با این وجود راه‌های تنگ و فراخی وجود دارد که از طریق آنها اصلاح سیستم مجاز و ممکن می‌نماید.

به اعتقاد وی خروج از این راه‌های تنگ، هزینه فعالیت را بالا می‌برد. این روزنامه‌نگار در ادامه، به خطای محافظه کاران مبنی بر در راس کار قراردادن ضربزدن به جنبش اصلاحات اشاره کرد و افزود: از آنجا که جنبش اصلاحات صرفاً به چند حزب سیاسی

غلامحسین الهام، کاندید شورای نگهبان ۴ رای در مجلس آورد

سفید و ۲۲ رای ممتزقه نیز کسب شد. محمدرضا خاتمی نایب رییس مجلس شورای اسلامی پس از اعلام نتایج آراء، اظهار داشت: با توجه به آراء به دست آمده هیچ یک از حقوق‌دانان معرفی شده از سوی رییس قوه قضاییه نتوانستند اکثریت آراء را کسب کنند و انتخاب شوند. امیدواریم در اولین فرصت رییس قوه قضاییه افراد دیگری را برای این مهم انتخاب و به مجلس معرفی کند.

هیولای بیکاری علی رضا را هم مغلوب کرد

اعلامیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از خواسته‌ها و مبارزات کارکنان پتروشیمی

حمایت می‌کنیم

در ادامه و اجرای سیاست تعدیل اقتصادی دولت که تاکنون به قیمت بیکاری نزدیک به ۲ میلیون نفر از کارگران و کارکنان واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی اساسی کشور تمام شده است و در شرایطی که اعتراضات و اعتصابات کارگری در شهرهای مختلف کشور در اعتراض به این سیاست‌ها روز به روز دامنه گسترده‌تری می‌یابد مقامات دولتی گستاخانه با دست‌زدن به یک اقدام ضد ملی و کارگرسوزانه دیگر تصمیم به خصوصی‌کردن بخش دیگری از صنعت ملی کشور، صنعت پتروشیمی که بخشی از صنعت نفت است گرفته‌اند. اعلام خصوصی‌کردن واحدهای پتروشیمی در شهرهای اراک، خارک، اصفهان و آبادان توسط رئیس شرکت پتروشیمی ایران و اعلام سلب مسئولیت شرکت پتروشیمی از خود در قبال کارگران و کارکنان این شرکت، موجی از اعتراض و خشم را در میان کارگران واحدهای خصوصی شده برانگیخته است.

کارکنان این واحدها با دست‌زدن به تظاهرات تحصن و اشکال اعتراضی دیگر به مخالفت و مقابله با این اقدام دولت برخاسته‌اند. خصوصی‌کردن این واحدها و اعلام سلب مسئولیت مقامات شرکت پتروشیمی در قبال حقوق و دیون کارکنان علاوه بر این که مصونیت شغلی کارکنان این واحدها را نادیده انگاشته و پایمال می‌کنند، حق حاکمیت ملی بر صنعت حساس پتروشیمی را نیز از بین می‌برد. کارکنان پتروشیمی نه تنها نگران پایمال‌شدن حقوق بدیهی و حقه خود که نگران چوب حراج‌زدن به ثروت ملی کشور نیز هستند. با توجه به سیاست‌های اقتصادی دولت این نگرانی و حساسیت کارگران و کارکنان کاملاً قابل درک است. مصون نگه‌داشتن صنعت نفت و صنایع تابع آن از تعرض و تسلط بیگانگان همواره یکی از دغدغه‌های اصلی کارگران و نیروهای دمکرات و ترقی‌خواه کشور بوده است. مردم ایران تاکنون برای حراست از این پربهارترین صنعت و ثروت ملی خود بهای بسیار گزافی پرداخت کرده‌اند. سیاست‌های اقتصادی دولت و حکومت جمهوری اسلامی می‌رود که با چوب حراج‌زدن و سلب حاکمیت ملی از صنعت پتروشیمی حاصل تمام مبارزات چند دهه گذشته مردم را به باد فنا داده و راه تعرض به حاکمیت مردم بر صنعت نفت را برای بیگانگان هموار کند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تعرض به حقوق کارگران را که به تعرض به حق حاکمیت مردم بر صنعت ملی نفت توأم گردیده محکوم و حمایت و همبستگی خود را با کارکنان پتروشیمی برای حراست از حقوق حقه خویش و از حفظ مالکیت ملت در صنعت نفت و پتروشیمی اعلام می‌دارد.

ما همچنین توجه همه نیروهای مترقی، دمکرات و چپ، معتقد به منافع مردم را به عواقب سیاست اقتصادی دولت و حکومت جمهوری اسلامی جلب می‌کنیم.

کارکنان صنعت پتروشیمی در انتظار واکنش عمومی گسترده‌تری در قبال پایمال‌شدن حقوقشان به وسیله دولت و سلب مالکیت ملی از صنعت پتروشیمی هستند. متأسفانه غفلت و سکوت بسیاری از نیروهای مخالف رژیم در قبال سیاست‌های اقتصادی رژیم میدان را برای تعرض به حقوق کارگران و مزدبگیران که در بسیاری از موارد این تعرض‌ها با تعرض به منافع ملی همراهِ بوده است. هموار کرده است.

اینک که کارکنان دلیر، آگاه و حق‌طلب صنایع پتروشیمی علاوه بر دفاع از منافع صنعتی خویش برچم مبارزه با تعرض به حق مالکیت ملی از صنایع استراتژیک کشور را در دست گرفته‌اند شایسته است که مورد پشتیبانی و حمایت همه نیروهای آزادی‌خواه و عدالت‌جو قرار گیرند. باشد که از این طریق و با جلب هر چه بیشتر کارگران و مزدبگیران به جنبش آزادخواهانه جاری و نیرومندگشتن هر چه بیشتر پایگاه اجتماعی این جنبش روند تحولات دمکراتی در جامعه تسریع گردد.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اول آذر ۱۳۸۲

پیرنیا افزود: در تاریخ هفتم آبان ماه ۸۲ هم جلسه‌ای دارند که همین موضوع تصمیم‌گیری شود. احتمالاً نظرشان هم همین است که شرکت را منحل نکنند. این واقعیتی است که به آن رسیدند. حالا اینکه آیا این کار انجام می‌شود، یا نه به صراحت نمی‌گویم، ولی نشان می‌دهند که می‌خواهند چنین کاری انجام دهند. خودشان اعلام می‌کنند که چنین هدفی ندارند ولی قبایل پاور هیچکس نیست.

پیگیری خبرنگاران ایستا ادامه دارد، اما هنوز سرنوشت یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های فرش کشور و کارگزارانش در استان گیلان معلوم نیست. پس از تعطیلی کارخانه تولید نخ ابریشم، این دومین کارخانه مهمی است که در یک ماه گذشته در استان گیلان تعطیل شده است.

اعتصاب کارگران

تراکتورسازی تبریز

کارگران شرکت موتورسازان، (تراکتورسازی تبریز)، در اعتراض به نحوه واگذاری سهام ترجیحی از سوی مسئولان ذریع دست به اعتصاب زده‌اند. کارکنان و کارگران تراکتورسازی، نحوه واگذاری سهام ترجیحی کارخانه را غیرعادلانه می‌دانند و خواهان تجدید نظر در این رابطه هستند، به گفته کارگران معترض مسئولین ذریع دست در تصمیم اولیه خود مبنی بر واگذاری سهام ترجیحی تجدید نظر کرده و قیمت میانگین سهام را افزایش داده‌اند. کارگران خواهان آن هستند که مسئولین به وعده‌های که داده‌اند پایبند باقی بمانند، زیرا که تجدید نظر در نحوه و نرخ واگذاری سهام به زبان کارکنان تراکتورسازی است.

که به طور دسته‌جمعی به مرخصی تابستانی بروند، او از شادی در پوستش نمی‌گنجید. احساس پیروزی می‌کرد. این اولین بار بود که پیروز می‌شد. قبل از آن شکست خورده و ناامید درس طلبگی و بسیج را رها کرده بود. بدون این حرف‌ها و اثری از خود به جای بگذارد. به یاد حرف‌های پدرش افتاد، که به او گفته بود، خیلی چیزهایی که ما امروز داریم نشان و اثر باقی‌مانده از دوران قدرت حزب توده است.

مدتی بعد به خاطر انتخاب نماینده برای طبقه‌بندی مشاغل کار به تظاهرات در محوطه کارخانه کشیده شد. علی‌رضا نیز در این تظاهرات نقش داشت. از همه مهم‌تر دیگر کسانی که از سوسولبازی و لباس‌های چرمی او خوششان نمی‌آمد به مانند گذشته با او رفتار نمی‌کردند. قضاوتشان در مورد علی‌رضا عوض شده بود. به چشم دیگری به او می‌نگریستند و در حرکت‌های بعدی کارگران علی‌رضا دیگر تنها کارگران را همراهی نمی‌کرد. او خود یک پا میدان‌دار بود. وقتی که اولین موج اخراج‌ها آغاز شد، نام علی‌رضا در صدر لیست قرار داشت. جرم او سنگین‌تر از دیگران بود. علی‌رضا را از کارخانه بیرون کردند. از آن پس علی‌رضا هر جا که رفت با درهای بسته روبرو شد. آدم با سابقه‌ای مثل او چه می‌توانست بکند جز این که به کار آزاد روی بیاورد. میدان آزمون جدید، اما میدانی نبود که علی‌رضا می‌تواند خود را با آن وفق دهد. آن شب بعد از آن که دردی غیرقابل تحمل سراپای وجودش را در خود گرفت تازه فهمید که مرعوب روزگار بدکردار شده است.

یک سال بعد، هنگامی که تعداد اندکی از بچه محل‌های علی‌رضا جنازه او را که خودکشی کرده بود برای خاکسپاری پدرقه می‌کردند. محمود همکار سابق علی‌رضا تنها کسی بود که زبان به سوزنی او نگوید. محمود بهتر از هر کسی می‌دانست که هیولای بیکاری علی‌رضا را هم مغلوب کرده است.

دیدم که در حوزه علمیه مشغول درس طلبگی هستم. چند ماهی که گذشت دیدم بابا عجب کاری کردم. به زودی فهمیدم که راه را اشتباه آمده‌ام. اگر بچه امیریه نبودم چه بلاهایی که در آنجا سرم نیامده بود. رفتم به هر قیستی بود اعلام انصراف کردم. وقتی که به تهران برگشتم گفتند یا باید بروی سربازی و یا به بسیج. از آنجایی که هنوز نیمه اعتقادی برایم باقی مانده بود، گفتم: می‌روم بسیج. پس از چند ماه چون فهمیدند ما چند ماهی درس طلبگی خوانده‌ایم ما را رد کردند. محافظ یکی از شخصیت‌های منتخب که چه عرض کنم، طرف هم مداح بود و هم نماینده مجلس. شب‌های جمعه به اتفاق حاج آقا می‌رفتم در باغ‌های شمیران، حاج آقا هر شب جمعه در یکی از آن باغ‌ها مجلس داشت. من و راننده حاج آقا را راهی به اندرون نبود. اما بوی تریاک و کباب را که نمی‌شد در اندرون حس کرد. می‌دیدم نه بابا این حرف‌ها کشتک است. قبل از این که بیشتر آلوده آن محیط آلوده و ریا شوم، رفتم و گفتم نمی‌خواهم بسیجی باشم. بعد از نصیحت و تهدید و خط و نشان‌های بسیار گفتمند حالا که لیاقت نداری، باید بروی خدمت نظام. سه چهار ماهی می‌شود از خدمت نظام برگشته‌ام و یک هفته است در خدمت شامیم.

تابستان گذشته گفتند وزیر صنایع سنگین مرخصی جمعی تابستانی را لغو کرده است، هر کسی می‌خواهد به مرخصی برود را باید بیاید تا زمان سرخصی‌اش را برنامه‌ریزی کنیم. علی‌رضا، تازه شروع به کار کرده بود، تسلیل چندانی به مرخصی نداشت. اما پس از آن که دیدم خیلی از کارگران هم اصل و نسب شهرستانی داشتند عادت کرده بودند هر ساله در تابستان به دیار و ولایت خود بروند، می‌خواهند اعتصاب کنند، او هم به آن‌ها پیوست. اولین اعتصاب بود که علی‌رضا در آن شرکت می‌کرد. پس از آن که وزیر صنایع پذیرفت که تصمیم خود را لغو کند و به کارگران اجازه دهد

دارد و به نظر می‌رسد چنانچه مسئولان وزارت نفت و شرکت ملی پتروشیمی با سرعت و درایت موضوع را پیگیری نکند با توجه به حساسیت عمل‌کرد این واحدها موضوع از روند متعارف خود خارج شده و عواقب غیرقابل پیش‌بینی بوجود خواهد آمد.

تصمیم دولت برای افزایش

۳۰ درصد نرخ بنزین

در حالی که دولت از مدتی پیش اعلام کرده است که قصد افزایش دستمزد کارگران در سال آینده ندارد، و در حالی که موجی از اعتراضات و اعتصابات کارگری سراسر کشور را فرا گرفته و هر روز که می‌گذرد اعتصابات و اعتراضات کارگری ابعاد گسترده‌تری می‌یابد، علیرغم این که دولت خود بهتر از هر کسی می‌داند که افزایش ۳۰۰ درصد نرخ بنزین به میزان بسیار زیادی در افزایش عمومی قیمت‌ها موثر خواهد بود، به ناگهان و حتی برخلاف این که قول داده بود که نرخ بنزین و سوخت را به طور تصاعدی و برنامه‌ریزی شده افزایش دهد، تصمیم به افزایش شدید قیمت بنزین گرفته است. تصمیم افزایش نرخ بنزین باعث نگرانی مردم بخصوص زحمتکشان گردیده دولت برای کاهش نگرانی مردم قول داده است که از طریق سیاست‌های جبرانی، تاثیر افزایش نرخ بنزین بر قیمت‌ها را کاهش خواهد داد اما مردم با شناخت و سابقه‌ای که از دولت و وعده‌های دولتی دارند این وعده‌ها را باور نکرده و نگران بدتر شدن وضعیت معیشتی و اجتماعی خود هستند. افزایش مصرف بنزین، کمبود پالایشگاه و نرخ بالای بنزین وارداتی از جمله مهم‌ترین دلایل دولت برای افزایش قیمت بنزین است.

اما مقصر کیست، کیست که نداند که گناه این وضعیت به گردن دولت است. دلیل افزایش بنزین نابسامانی اقتصادی، عدم برنامه‌ریزی صحیح، و بی‌توجهی دولت به نیازهای واقعی کشور است. نبود وسایل نقلیه عمومی به اندازه نیاز مردم، بیکاری گسترده، افزایش مدام قیمت‌ها و فرسودگی خودروها از جمله افزایش

شانه به شانه اکبر، سرپرست تولید، سالن مونتاژ در زیر نگاه‌های کنجکاو کارگرانی که متوجه او شده بودند وارد سالن گردید. از کنار عددهای از کارگران که در خط مونتاژ مشغول کار بودند و جهت حرکت آن‌ها را زیر چشمی تعقیب می‌کردند، عبور کرد تا این که در نیمه راه طول سالن اکبر توقف کرد. کارگری که مشغول بستن سیستم ترمز بود با صدای اکبر کار را رها کرد. اکبر داشت می‌گفت عبدالکریم این آقا اسمش علی‌رضا است، او را امتحان کن و به من خبر بده و از آنجا به طرف کیوسک محل کارش که در انتهای سالن قرار داشت به راه افتاد. عبدالکریم پیش از آن که شروع به امتحان فنی از علی‌رضا بکند، مشغول سین جین کردن او بود تا بفهمد که طرف حزب‌اللهی نباشد.

است چیست؟ علی‌رضا، خوب چکاره هستی؟ بیکاری؟ قبلاً چکاره بودی؟

داستانش طولانی است آقا. علی‌رضا تا توانست طفره رفت، اما عبدالکریم توانست سر در بیاورد که علی‌رضا، بسیجی نام است، با این که عددهای از کارگران چندان دل خوشی از حضور یک بسیجی نام در میان خود نداشتند و نمی‌خواستند عبدالکریم صلاحیت فنی علی‌رضا را تایید کند، اما هر طور بود علی‌رضا توانسته بود نظر مثبت عبدالکریم را جلب کند.

از فرمای آن روز علی‌رضا در قسمت مونتاژ کارخانه در کنار عبدالکریم مشغول کار شد. پدرم کارمند ساده اداره قند و شکر است، خودش می‌گوید در جوانی توده‌ای بوده است. خانه ما در نزدیکی امیریه است، قبل از آن که دیپلم بگیرم انقلاب داشت شروع می‌شد. ما شب‌ها می‌رفتم پای صحبت ناصر مکارم شیرازی در حسینیه سرچشمه. بعضی وقت‌ها هم می‌رفتم پای صحبت فخرالدین حجازی. وقتی که انقلاب شد نمی‌دانم چطور شد که تصمیم گرفتم بروم آخوند شوم. یک وقت جدی جدی

تعمیلی بزرگ‌ترین کارخانه

تولید نخ ابریشم در کشور

خبرگزاری دانشجویان ایران: شرکت صنایع تولید نخ ابریشم صومعه‌سرا، بزرگ‌ترین کارخانه کشور و خاورمیانه در زمینه تولید نخ ابریشم تعطیل شد و ۳۰۰ کارگر این کارخانه کارشان را از دست دادند. عددهای از کارگران با تحصن در جلوی در ورودی کارخانه خواهان برگشتن بر سر کار خود هستند. یکی از نمایندگان کارگران در این زمینه گفت: از ۲۵ مهر ماه اعلام کرده‌اند که کارخانه تعطیل است و ما هم پشت در جمع شدیم تا بدانیم دلیل نداشتن کار چیست، ما ۳۰۰ نفر پرسنل کارخانه بودیم که حدود ۱۸۰ نفر از ما رفتند، بعضی بازنشست شدند، بعضی مشمول کار سخت و زیان‌آور شدند، ولی بقیه را با زور باز خرید کردند.

حاجی‌خانی مدیرعامل این کارخانه گفت: بند الف قانون ۱۱۱ برنامه سوم توسعه اعلام می‌کند که بانک صنعت و معدن در دو سال نخست برنامه، سهام کلیه قسمت‌های تحت پوشش خود را به بخش تعاونی داخلی واگذار کند، همین قانونگذار را مکلف کرده است که شرکت ما را نیز که تحت پوشش صنعت و معدن است به بخش خصوصی واگذار کند که در این خصوصی‌سازی بستر برای فعالیت‌های بیشتر آماده شود.

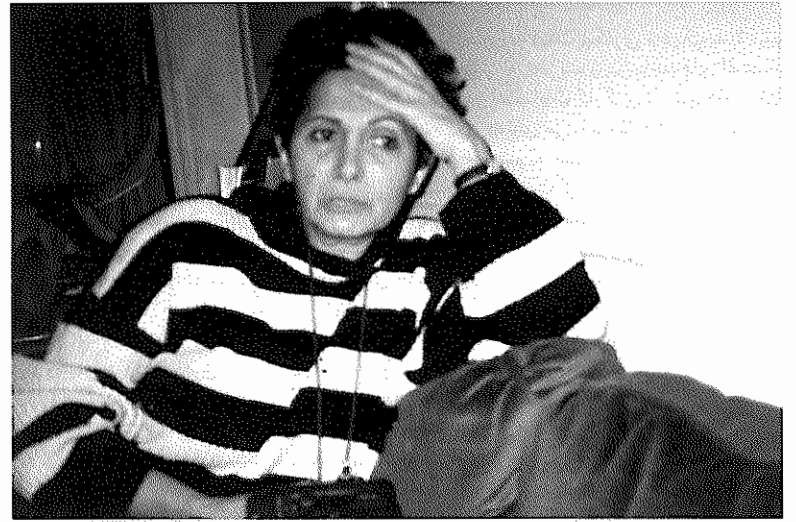
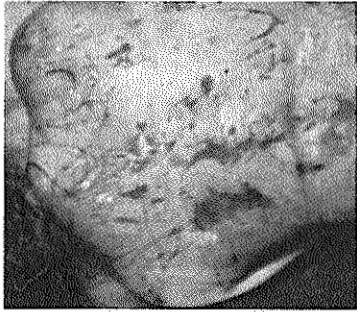
ادامه اعتراضات کارکنان

صنایع پتروشیمی

بنابه گزارش ایستا، مستعاقب نام‌های که هم‌راه امسال غلام‌رضا نعمت‌زاده مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی به وزیر نفت در مورد واگذاری واحدهای پتروشیمی که کمتر از ۵۰ درصد سهام آن‌ها متعلق به وزارت نفت است و تایید بیژن نامدار زنگنه موج اعتراضات به این تصمیم در پتروشیمی اراک، اصفهان، خارک و آبادان ایجاد شده است که کماکان ادامه

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت بر زنان

در باره کتاب «پژوهشی در باره خشونت علیه زنان در ایران» نوشته مهرانگیز کار



تشخیص می‌دهد مغایر مصالح خانوادگی است، منع کند. بر اساس قوانین تابعیت زنان با ازدواج با مردان تابع کشورهای دیگر، تابعیت خود را از دست می‌دهند. قوانین مربوط به حق ارث، قصاص و ضرب و شتم از دیگر مصادیق خشونت علیه زنان هستند.

بخش دیگر کتاب به انواع و بهای خشونت علیه زنان می‌پردازد و شکل‌های مختلف آن را خشونت جسمی، خشونت جنسی، آزار جنسی، خشونت روانی، خشونت مالی و خشونت سیاسی می‌شمارد هر کدام را با ذکر نمونه‌های مختلف باز می‌کند. در بخش راه‌کارهای عملی نیز این کتاب این موارد را می‌شمارد:

از راه خدمات به قربانیان خشونت به اشکال زیر:

ایجاد همکاری میان افسران پلیس و گروه‌های زنان محل، ایجاد گروه‌های پلیس زنان، تاسیس خانه‌های امن، تقویت نهاد مددکاری اجتماعی و مشاوره قضایی در کنار دادگاه‌های خانواده، برگزاری میزگرد و کارگاه‌های آموزشی، ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان، حمایت از تحصیل دختران در مدارس حرفه‌ای، ایجاد مراکز مشاوره، تحت تاثیر قراردادن وجدان پزشکی و ایجاد شبکه کمک‌رسانی. نویسنده از جمله دیگر راه‌کارها تغییر مردان و وجدان جامعه و تغییر در شیوه‌های قانونی برمی‌شمارد.

کتاب با ارزش خانم مهرانگیز کار

بازنونه‌های مفصل از موارد خشونت تکمیل می‌شود. این کتاب اثری کارشناسانه از یک مدافع حقوق زنان است که با دقت و موشکافی خشونت بر زنان را کاوش می‌کند و قدم مهمی در بیداری وجدان جامعه برمی‌دارد.

آموزشی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما، سازمان‌های ورزشی و هنری وجود ندارد. عواقب این دیدگاه برای زنان، کلیشه‌های جنسیتی در مراکز آموزشی و کتب درسی، تبلیغ و ترویج نقش ضد حضور زن در جامعه توسط رادیو و تلویزیون، محروم بودن زنان از امکانات هنری و ورزشی و نابرابری برای دختران در استفاده از فرصت‌های اجتماعی و نابرابری برای گذراندن اوقات فراغت است. مطبوعات تنها عرصه‌ای است که زنان در سال‌های اخیر توانسته‌اند در آن نفوذ کنند و تا حدی انحصار مردانه را بشکنند.

در بحث نظام حکومتی این بخش از کتاب ضمن بررسی قوای سه گانه و با توجه به آن که طبق اصل ۴ قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظام، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...» می‌نویسد: «به طور کلی، نظام حکومتی ایران در حوزه عمومی به گونه‌ای است که بهبود موقعیت حقوقی و اجتماعی زنان اگر محال نباشد، سهل و آسان هم نیست، زیرا نه تنها با موانع ساختاری بلکه با موانع دیدگاهی دولت‌مردان مواجه است».

فصل ریشه‌های خشونت علیه زنان از بحث‌های جالب این کتاب است. در جستجوی ریشه‌های خشونت علیه زنان در فرهنگ انقلابی، نوشته شده است: ماجرا این گونه آغاز شد: یا روسری یا توری - یا «روسری یا توری» فقط شعار بخشی از جریان حاکم نبود پیام هم بود. با این پیام برای زنان نسخه پیچیده شده و به عناصر تندرو فرصت داد تا به بهانه انقلاب بخش بزرگی از جمعیت زنان ایران را زیر همیز بکشد. راستی چه شد که یک شعار کوتاه توانست بسیاری از حرکات و اهداف سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهد و راه را برای

تداوم حضور خشونت‌بار خود در فرهنگ و حقوق انقلابی ایران هموار سازد؟»، نویسنده در این کتاب نیروهای شوکت‌کننده در انقلاب ۵۷ را به دو دسته تقسیم می‌کند: نیروهای لاییک و نیروهای مذهبی، نیروهای لاییک سیاست‌های عصر پهلوی را سیاست‌های عوامل امپریالیسم می‌دانستند، و سخن گفتن از حقوق زن کفر سیاسی محسوب می‌شد. آن‌ها زنان مستقل و شاغل و فعالین اجتماعی را عروسک‌های کوبی و مجریان سیاست‌های استعماری می‌دانستند. از نظر آن‌ها وقتی جامعه به رهبری برسد و مسایل عمده حل شود مسایل زنان نیز خود به خود حل می‌شوند.

نیروهای مذهبی مخالف نیز حضور زنان بخصوص حضور زنان بی‌حجاب را نشانه‌های لامذهبی و کفر دانسته و بر آن می‌تافتند. مهرانگیز کار می‌نویسد که در روزهای پس از انقلاب این هر دو دیدگاه با یکدیگر همسو شده و زنان تحصیل کرده و بی‌حجاب را که نساد نمود زنده و ابستگی به امپریالیسم و بی‌بند و باری کفرآمیز می‌دانستند بر کرسی اتهام نشاندهند و خشونت علیه زنان را بر فرهنگ انقلابی ایران باز کردند. فرهنگی که آستن و پذیرای چنین روند خشونت‌آمیزی بود.

نویسنده در بخش ریشه‌های خشونت در عامل دینی، به امر معروف و نهی از منکر می‌پردازد و این که رفتار خشونت‌آمیز نسبت به زنان زیر این پوشش توجیه می‌شود. زنان در خیابان‌ها و اماکن عمومی بازداشت می‌شوند و افراد و گشت‌های سیار آن‌ها را به کمیته‌ها و مراجع انتظامی و قضایی برده و محکوم به شلاق و جزای نقدی می‌کنند. این هتک حرمت زنان - که تا پیش از دوران اخیر در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشته است - کاملاً اصل برائت را در زندگی زنان نقض کرده به طوری که زنان غالباً نمی‌دانند چه نوع پوشاک یا رفتاری را باید داشته باشند تا گرفتار نشوند.

در بخش دیگر این فصل ریشه‌های خشونت در قوانین کشور شکافته می‌شود. از جمله در مورد نبود حق انتخاب محل زندگی توسط زن، پایین بودن سن جزایی دختران، نبود حق طلاق محروم بودن مادران از حضانت فرزندان خود، کنترل اجازه خروج از کشور زنان توسط مردان، کنترل انتخاب همسر دختران بدین ترتیب که ازدواج آن‌ها قانوناً با اجازه پدر و یا جد پدری میسر است. نقض آزادی تن به دلیل مسنوعیت سقط جنین.

شکل دیگر خشونت بر زنان در قوانین کشور در انتخاب حرفه و شغل است. به موجب قانون مدنی شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه‌ای که

اجتماعی است و زنان هم وقتی از سر ناچاری دست کسک به سوی آن‌ها دراز می‌کنند، سرزنش می‌شوند و خود نیز از آنچه کرده‌اند راضی نیستند».

بخش دوم این کتاب با عنوان خشونت علیه زنان در چه حوزه‌هایی اعمال می‌شود؟ به دو حوزه خصوصی و عمومی می‌پردازد. در حوزه خصوصی در خانه پدر به محدودیت‌های رفتاری که برای دختران اعمال می‌شود اشاره می‌شود و می‌نویسد: «خشونت افراد مذکر در خانواده‌های ایرانی برای فرزندان دختر اصل پذیرفته شده‌ای است. در غیاب پدر سایر افراد ذکور (مانند برادر، عمو، دایی، و حتی شوهر خواهر، شوهر مادر و...) خود را مجاز می‌دانند که در امور دختران خانواده مداخله کنند».

دختران در محدوده‌های معینی حق حضور دارند و در شهرهای کوچک حتی خروج دختر از خانه نشانه بی‌غیرتی افراد ذکور است. همسرگزینی از جمله مواردی است که حق انتخاب دختران نادیده گرفته می‌شود. در خانه شوهر نیز به دلیل قدرت وسیعی که مردان به یمن قوانین مردسالار و همچنین عادات اجتماعی دارند، امکان خشونت بر زنان به طور گسترده‌ای وجود دارد. در اینجا تاکید می‌شود که با وجود افزون شدن شمار زنان نان‌آور هنوز هنوز تصور عمومی مبنی بر سرپرست بودن مرد در خانواده وجود دارد. و مرد با اختیارات وسیع دست به خشونت جسمی و روانی می‌زند. برای زن محدودیت مالی ایجاد کرده و حتی روابط او را با دوستان و افراد خانواده کنترل می‌کنند. تهدید، ناسازگویی، تحقیر، کتک‌زدن، سوءرفتار جنسی... آثار زیان‌بار روانی جسمی و اجتماعی فراوان بر زنان و دختران بر جای می‌گذارد. در مراجعه زنان به مراجع قضایی، شونده در پاسخ زن می‌گوید که برای این حرف‌های پیش‌پا افتاده آشوب نکنند و در مراجعات مرد به دستگاه قضایی مرد متوجه حمایت قانونی از خود در نتیجه آشنایی به قانون می‌شود و می‌فهمد که بی‌ترس از قانون می‌تواند نسبت به زن اعمال خشونت کند.

در حوزه عمومی این کتاب به آداب و رسوم، فرهنگ شفاهی و کتبی، سنت‌ها و پارهای تفاسیر سنتی از دین، موسسات اجتماعی و نظام حکومتی اشاره می‌کند. در مورد خشونت که در آداب و رسوم نسبت به زنان وجود دارد، این کتاب به مواردی مانند ازدواج اجباری در قبایل و در خانواده‌های سنتی، سنجش نجابت عروس با بکارت او و عوارض ناشی از آن و در فرهنگ شفاهی و کتبی به ضرب‌المثل‌هایی که حامل پیام خشونت هستند اشاره می‌کند. ضرب‌المثل‌هایی که رفتار تحکم‌آمیز مرد و بی‌تدبیری زنان را نتیجه می‌گیرند.

مانند: زن چو مار است زخم خود بزند / بر سرش نیک زن که بد بزند. در باره تفاسیر سنتی از دین می‌نویسد برخی عمل‌کردهای دیدگاه سنتی در باره نگاه اسلام نسبت به زن را می‌توان نیرومندترین عامل تاثیرگذار به شمار آورد که ذهنیت بسیاری از ایرانیان را تسخیر کرده است. در باره موسسات اجتماعی نیز در این کتاب آمده است که به دلیل حاکم بودن دیدگاه سنتی در باره زنان در سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی نسبت به زن و طبیعتاً تبعیت این موسسات از این دیدگاه‌ها به هیچ‌وجه دیدگاه برابری زن و مرد در مراکز

کتاب پژوهشی در باره خشونت علیه زنان در ایران، نوشته خانم مهرانگیز کار در سال ۱۳۷۹ در ایران توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده است. این کتاب با بررسی انواع خشونت‌های علیه زنان و ریشه‌های آن و ارائه عمل‌کردها همراه با سندهای بسیاری حاوی خشونت اعمال شده بر زنان، از محدود آثار در این زمینه و همچنین از کامل‌ترین آن‌هاست. چرا مبارزه با خشونت علیه زنان امری ضروری است - عنوان فصل اول کتاب است. در این فصل در بخش اول تحت عنوان خشونت علیه زنان امری جهانی است، می‌خوانیم: نظر به این که خشونت علیه زنان در خانواده مستلزم است جهانی، بازناب آزار زنان در جامعه بین‌المللی نیز وسیع بوده است. در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین (در سال ۹۷) خشونت علیه زنان یکی از سوژه‌های دارای اولویت برای بررسی در کنفرانس تشخیص داده شد و این نکته مورد تاکید قرار گرفت که خشونت جسم، روان و آزادی زنان را تهدید می‌کند زیرا مردان در اعمال خشونت نقش اصلی را دارند».

مهرانگیز کار می‌نویسد خشونت علیه زنان در ایران امری پنهانی است و زنان از زندگی خشونت‌آمیز خود سخن نمی‌گویند و این به دلیل فشارهای سنتی هزاران ساله است که زنان خو گرفته‌اند که بخش عمده‌ای از وضعیت خشونت‌بار زندگی خود را از دیگران بپوشانند. در این کتاب توضیح داده شده است که زنان در محاصره مجموعه‌ای از خشونت‌ها قرار دارند و این خشونت‌ها فقط خانگی و یا جسمی نیست بلکه انواع خشونت جنسی، روانی، مالی و سیاسی قابل بحث و ریشه‌یابی هستند و نکته مهم آنکه به دلیل کتمان خشونت علیه زنان برای بررسی و بحث در این مورد، اطلاعات و معلومات و آمار وجود ندارد. در حالی که برای کنترل خشونت علیه زنان، بایستی تحقیق و بررسی همه‌جانبه صورت گیرد. مشخص است که زنان برای مقابله با خشونت‌هایی که بر آنان اعمال می‌شود احتیاج به ابزار و امکانات دارند. این امکانات یا قوانین مقابله با خشونت و یا نهادهای مدنی هستند که به زنان یاری می‌دهند تا از خود دفاع کنند.

در ایران در شرایط نبود تشکلهای مدنی دفاع از حقوق زنان، قوانین نیز هموارکننده خشونت بر زنان و دستگاه قضایی خود عامل اجرای آن و در بهترین حالت نظاره‌کننده خشونت‌ها بر زنان است. حتی وقتی این «بهترین حالت» را به عنوان برخورد مراجع انتظامی و قضایی در نظر بگیریم به نحو درناکی بی‌پناهی زنان خشونت‌دیده آشکار می‌شود.

در مورد مسئله برخورد این دستگاه‌ها در این کتاب می‌خوانیم. «طرز برخورد مراجع انتظامی، قضایی و اجرایی با زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، موضوع مهم و پیچیده‌ای است که در برخی جوامع از جمله ایران به طور حیرت‌انگیزی باعث نادیده گرفتن حقوق انسانی زنان شده و خشونت علیه زنان را دامن می‌زند. این مراجع زنان شاکی را چندان جدی نمی‌گیرند و موضوع شکایت آن‌ها را در مجموعه دعوی خانوادگی که باید در حریم خانواده حل و فصل گردد، به رسمیت می‌شناسند. اساساً در ایران مراجعه زنان به کلانتری‌ها و نیروهای انتظامی، پلیس و مراجع قضایی هنوز دارای قبح

● راجع به رسم دیگری به نام «فصل» برآیمان بگویید.

○ وقتی یک عرب، دیگری را از قبیله دیگری می‌کشد، باید قبیله قاتل دو دختر بچه (که وقتی به سن رشد رسیدند، تحویل قبیله مقتول می‌شوند) و سه زن آماده برای ازدواج به قبیله مقتول پیشکش کند. «فصل» نوعی تشبیه است زیرا به قاتل می‌گویند اگر تو کسی را از طرف مقابل کشتی باید در ازایش دخترت را به دشمن بدی. از طرفی وقتی دختر به خانواده مقتول داده شد، خود به خود دشمنی تبدیل به دوستی می‌شود. تصمیم‌گیری در این مورد هم به عهده ریش سفیدان و مردان قبیله است.

دختران و چگونگی گذران اوقات فراغت
شیلا ابوالحسنی روزنامه سلام ۶ آبان ۷۷

عصر جمعه بود و دلش مثل بقیه عصرهای جمعه، گرفته. حالش از خطوط کج و معوج کتاب فارسی - که آن قدر دوستشان داشت - آشوب می‌شد. کتاب را بست و طرف اتاق نشیمن رفت. پدر و مادرش هر دو مشغول تماشای تلویزیون بودند. صدایش در اتاق پیچید!

- من حوصله‌ام سر رفته... می‌شه برم پارک؟
کلام پدر سرجا می‌خوبش کرد: «یعنی چه؟ چه حرف‌ها؟ حوصله‌ام رفته یعنی چه؟ مگه یک ادامه در صفحه ۷

زندانیان قصر و یادمانهایش

یدالله بلدی

زندانیان را آکنده از غم و اندوه و خشم و نفرت ساخت و هر زندانی سکوتی دردمند توأم با خمشی فروخورده را تحمل می‌کرد. این سکوت با فریاد و شعار یک زندانی به هم ریخت و بلافاصله موجب عکس‌العمل شدید زندانبانان شد و چند نفر را به زیر رگبار شدید شلاق و باتوم گرفتند. از روزهای تلخ دیگر زندانیان می‌توان از ۸ تیر ۵۵ نام برد که حمید اشرف و دیگر رهبران سازمان فدایی به شهادت رسیدند که این بار نیز زندانیان را در ماتم فرو برد.

اما این زندانیان پیر روزهای شادی بخش نیز داشته‌اند. زندانیان در ایام عید نوروز دست در دست یکدیگر پای می‌کوبیدند و نوای آواز و سرودشان با شادی مردم در بیرون دیوارهای زندانیان توأم می‌شد.

باشکودترین و زیباترین شب تاریخ زندانیان بدون شک شب ۳ آبان ۵۷ است که ۹۹۶ نفر زندانی سیاسی پیر اثر مبارزه مردم از زندانیان آزاد شدند. در آن شب تاریخی زندانیان اولین لحظات آزادی خود را بر فراز دست‌های توانمند و متحد مردم جشن گرفتند اما دروغا که اغلب این آزادشدگان یا به شهادت رسیدند یا دوباره سالها زندانی و شکنجه را تحمل کردند یا راهی دیار غربت شدند.

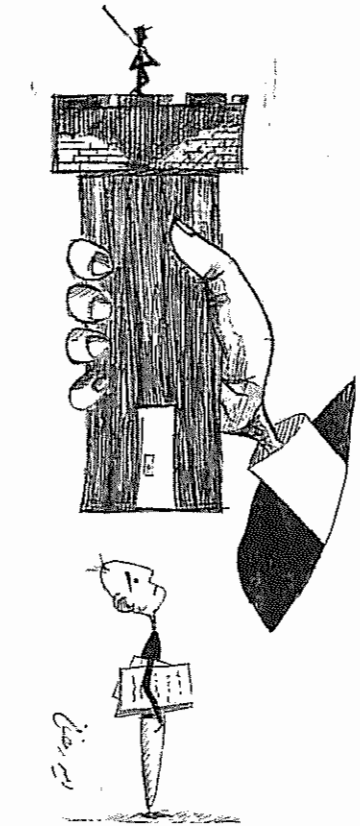
اینک نگاهی کوتاه داریم به سرنوشت برخی از زندانیان بعد از شهریور ۵۷. پزشک یار زندانیان قصر، احمدی را به اعدام محکوم کردند. پیرمرد در میدان توپخانه قبل از اعدام گفت من یک مأمور ساده بودم و فقط دستورات را اجرا می‌کردم.

دو نفر از زندانبانان که عضو سازمان نظامی حزب توده بودند به نام‌های قبادی و رفعت محمدزاده که فرار رهبران حزب را در سال ۲۸ سازمان دادند به شوروی گریختند. قبادی در سال ۴۴ داوطلبانه به ایران بازگشت و اعدام شد و محمدزاده بعد از انقلاب به ایران بازگشت و پس از دستگیری در سال ۶۲ در زندانیان درگذشت.

سه نفر از زندانبانان اواخر رژیم شاه به نام‌های سرهنگ زمانی، سرگرد پیحایی و سروان ژبان‌پناه اعدام شدند. سروان ژبان‌پناه به جرم اهانت جنسی به یکی از زندانیان اعدام شد. اما خود این زندانی به نام مرتضی احمدی در سال ۶۰ به عضویت در سازمان مجاهدین اعدام شد.

سرهنگ محوری رئیس زندانیان قصر که در روزهای آخر رژیم فرزندان سرمایه‌دار معروف را از زندانیان فراری داده بود، اینک در آمریکای مرکزی در کنار رژیم یزدانی به فعالیت اشتغال دارد.

یکی از مقامات رژیم جمهوری اسلامی به هنگام تخریب زندانیان قصر اعلام داشت که این مکان تبدیل به مراکز فرهنگی خواهد شد و اظهار داشت که در این مکان تندیس‌هایی از زندانیان سیاسی به پاس پایداری آن‌ها در برابر ظلم برپا خواهد گردید. آیا در میان تندیس‌هایی که باید ساخته شود تندیس زندانیانی که سالها برای عدالت و آزادی و نیک‌بختی و بهروزی مردم مبارزه می‌کردند و سال‌های زیادی از عمر خود را در این زندانیان سپری کرده‌اند مانند صفر قهرمانی، بیژن جزنی، مسلک‌الشعراوی بهار، عزیز یوسفی، سعید کلاتری، کاظم ذوالنوار و دیگران نیز ساخته خواهد شد. مسلماً جواب منفی است. زندانیان قصر با خاک یکسان شد اما خاطرات تلخ و شیرین آن‌ها همچنان باقی خواهد ماند.



زندانیان قصر که بیش از ۷۰ سال از قدمت آن می‌گذشت به علت فرسودگی تعطیل شد. اما دیوارهای بلند این زندانیان قدیمی، که هزاران زندانی را از چندین نسل، احاطه کرده بود، یادمان‌های تلخ و شیرینی از فرزندان زندانیان میهن‌مان در سینه خود جای داده بود. که درینا بعضی از این یادمان‌ها برای همیشه در سینه این دیوارهای ویران شده مکتوم ماند. زندانیان قصر از دو بخش سیاسی و غیرسیاسی تشکیل شده بود. هر چند که بخش اعظم زندانیان غیرسیاسی خود قربانیان مناسبات ناعادلانه موجود در جامعه بودند. این دو بخش زندانیان خود دارای چندین بند جداگانه بودند. بررسی وضعیت زندانیان قصر از جنبه‌های مختلف و مناسبات درونی آن در هر دو بخش خود، نیاز به تحریر مقالات متعددی دارد. در این نوشته کوشش می‌شود تا برخی از نکات و موارد برجسته آن نگاهی گذرا بیافکنیم.

زندانیان قصر شاهد جان‌باختن سیاستمداران مغضوب و آزادخواهانی مبارز بوده‌اند، تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضاشاه که پزشک یار زندانیان، احمدی با گذاشتن متکا بر روی دهان او، وی را به قتل رساند و سردار اسعد بختیاری و مظفر فیروز نیز هر کدام به نوعی توسط احمدی به قتل رسیدند. زندیاد تقی آرائی را که مبتلا به تیغوس شده بود مورد مداوا قرار ندادند تا این انسان دانشمند و آزاده را به کام مرگ بکشانند. بعد از ۲۸ مرداد کربپور شیرازی روزنامه‌نگار آزاده را که دارای قلمی آتشین بود در درون سلولش به آتش کشیدند.

زندانیان قصر شاهد فرارهای موفقیت‌آمیز و ناموفق نیز بود. اولین کسی که از زندانیان قصر گریخت فرهاد یاغی معروف لرستان بود، که فرار وی موجب خشم شدید رضاشاه شد. از دیگر فرارهای موفق، فرار سران حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد بود که سر و صدای زیادی در آن زمان به پا کرد، این فرار بوسیله افسران سازمان نظامی حزب که بعضی از آن‌ها در زندانیان قصر خدمت می‌کردند به طور دقیق برنامه‌ریزی شده بود. فرار چریک فدائی اشرف دهقانی در سال ۵۲ و بازگویی خاطرات او از شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های رژیم شاه که به طور مخفیانه در جزوه‌ای به نام حماسه مقاومت انتشار یافت و پخش مطالب آن از رادیو میهن‌پرستان باعث افشای شیوه‌های شکنجه و سرکوب ساواک شد و محبوبیت و اعتبار سازمان فدائی را در میان روشنفکران و جوانان افزایش داد. فرار ناموفق سه نفر از اعضای گروه جزنی - ظریفی به نام‌های کلاتری، سورکی، چوپان‌زاده باعث تبعید تعدادی از زندانبانان سرشناس به زندان‌های شهرستان‌ها شد.

بعضی از نویسندگان و شعرا، برخی از آثار ارزشمند خود را در زندانیان آفریده‌اند. علی محمد افغانی اولین رمان بلند فارسی را به نام شوهر آهو خانم در زندانیان قصر به رشته تحریر درآورد. زندیاد سعید سلطان‌پور مجموعه شعر آوازی‌های بند را در زندانیان قصر سروده بود. زندیادان رضا شلتوکی و عزیز یوسفی اغلب آثارشان را در زندانیان قصر نگاشته‌اند. زندیاد بیژن جزنی که در زندانیان قصر همواره مورد حساسیت و مراقبت ویژه زندانبانان بود با زیرکی و رعایت اصول مخفی‌کاری اغلب آثار ارزنده خود را در زندانیان قصر نوشت و نقاشی‌های زیبایی که از او به یادگار مانده است در درون زندانیان قصر آفرید است. بیشتر ترانه‌ها و سرودهای سیاسی که بعد

برگرفته‌هایی از کتاب: بگذار زمان بگذرد

بدرود سروده‌ها

زندانیان گوهر دشت

انتشارات آیدا

نام این دفتر از شعری به همین نام برترجمه شد و فرم نوشتاری آن مطابق با دست‌نویس. فقط در چند مورد نقطه گذاری آن ویرایش شده است.

انتشار چنین میرانی با غرور همراه بود و آماده‌سازی آن بروساوس. زیرا که نویسنده آن در حیات نیست. صرف موقعیت سراینده، به این مجموعه ارزشی همچون آنچه یک عصر و کوشندگان آن می‌بخشد: سال ۱۳۶۵، ایران اسلامی، فردی مجرم به دگراندیشی، تنها در سلول و در انتظار سرنوشت که مرگ نزدیک‌ترین آن است، و این آخرین کلام اوست با دنیا.

ای کاش می‌توانستیم این دفتر را با طرح‌ها و نقاشی‌هایی از زندانیان، از همان سال‌ها تلفیق می‌کردیم. شاید روزی

به آنکس که به او می‌اندیشیم

محبوب من! نگاهم را حریصانه بر روزن تنگ خاطره‌ها، که هر روز تنگ‌تر می‌شود می‌دوزم، در رنگ افقی‌های دور، در سراسیمه‌ها تنگ فروآفتادن یک شب بلند کوه‌ها، که اولین تماشاگر سپیده دماوند، و اولین آشیانه زمینی اشعه خورشید. در پیوست بی‌گسست. تحفه تکرار با تن خاک سراپا ایثار، در روند جاری رود، پیوسته ترا می‌جویم، پیوسته ترا می‌جویم، گاه با خود می‌گویم: «این در برای همیشه بسته خواهد ماند؟ و هیچگاه گشوده نخواهد شد؟ و یاخته‌های زمین، در انجماد این برف سنگین عقیم خواهد گشت؟ مگر مورچگان در دهلیز نمناک و تیره زمین، توشه‌ای ابدی اندوخته‌اند؟ آه... اگر درختان برهنه توسکا، پوشش سبز حیات را، در حجم بلند ذهن خود، به نسیان جاوید بسپارند! و دودکش علم‌شده بر فرق خانه‌ها، علی‌الذوام در کار بسازد! زخم‌هایم را، دردهایم را، با کدامین میرم التیام بخشم؟ سمند سرکش آرزوهای دور و نزدیک را، با کدامین گمنام، در بند کشم، چگونه بر آتش جهانسوز درونم، خاکستر سرد مردگان را بپاشانم؟ ترانه‌هایم را، و زمزمه‌های خلوت دلم را، برای که بخوانم؟ ترانه‌هایم را برای که بخوانم؟»

نه! محبوب من هرگز چنین نبود، من آموخته‌ام این را، تو نیز بدان، که بیگمان، زمان دق‌الباب خواهد کرد، تاریخ فاتحانه در را خواهد گشود، و خورشید با لیخندی گرم، اجناب آسمان را، عاشقانه خواهد پیسود، و آنگاه بهار، مرهمی سبز بر زخم‌هایمان خواهد گذشت.

خرداد ماه ۱۳۶۵ زندانیان گوهر دشت

تولدی دیگر

یگانه من! در جوار کوهی می‌زیم که نگاهت هر روز با آن در تلاقی است، و یاد هر از گاهی بوی خاک باران‌خورده را برآیم به ارمغان می‌آورد، و بوی سبز تنت را نیز، شب و وقتی از شیار پنجره سلولم، ماه را می‌بینم، تنهاییات را به خاطر می‌آورم، با خود می‌گویم: «آه... ماه ناز چون معشوقم تنهاست» و آنگاه به یاد موهای شقی‌گونه‌ات می‌افتم، و چشمانت، که آرام بر هم می‌نهادی، و نوازش دستان مهربانت، و لبانت، که عاشقانه مرا به سوی خوش‌فرا می‌خواند. قلم به پیش می‌افتم، دردی جانکاه بر دلم خیمه می‌زند. گویی طیالی در سینماد بر طبل می‌کوبد، نگاهم بر ماه خیره می‌ماند، بغض با چایکی تمام راه نفس را می‌بندد، نفس به شماره می‌افتد، عضلاتم متشنج می‌شوند، پایام مرا یاری نمی‌دهند، سر به دوران می‌افتم، تن ناتوان است، ضجه‌ای به گوش می‌رسد، گویی از چاهی عمیق: «غم غربی است، ناتوانم، نیمه‌جانم، مرا رها کنید، بگذارید چون ماری بویناک در سوراخی بخرم، و حصه خویش را از لیجن‌زارها بیایم، نیرو پیوندش را با عضلاتم گسسته است، اعصاب در فریبکاری خویش است، نمی‌توانم، تا کی؟ تا کجا؟ عمرمان کوتاهست، مرگمان در راه است، دردمان بی‌درمان، راهمان بعله من‌راه است». به ناگاه در کشاکش درد و مرگ، در هیاهوی ننگ و بی‌نگ، برقی می‌چهد. اخگری شعله می‌زند، و تن در نگاهی خاکستر می‌شود، عشق چون سمندی رستاخیز می‌کند، علمی خونین بر کف دارد. یگانه فرمانش را می‌راند، بی‌تکرار، «بیانید، بتازید» و جستی می‌زند چون برق و خالی می‌شود میدان.

ماه همچنان می‌تابد، عرقی بر پیشانیم می‌نشیند سرد، و حاصل این نبرد، شکی است که حلقه می‌زند در چشمانم، کنون مولود می‌دانم.

خرداد ماه ۱۳۶۴ - زندانیان گوهر دشت

بگذار زمان بگذرد

مهربان من! در هیاهوی غریب غیبت غریبم. و دیری است در انتظارت، گردش روزگار را به تاشا نشسته‌ام و اکنون برای خوشبخت شدن، تنها به یک چیز محتاجم. یگانه من! بگذار زمان بگذرد، بگذار زمین با عظمت سنگینش، چون پروانه‌ای به گرد آفتاب بگردد، و روز از دامان این شب بلند بدر آید - شب را پایانی هست، بگذار بادهای بی‌شمار، بر علفزارها بوزد، بگذار خوشه‌های سبز گندم در باد، سنبله‌های زرد و طلائی را به بار بنشیند، بگذار دشت‌ها در سوگ باران، سینه چاک چاک کنند، بگذار. درد پر دل‌هایمان پرورش خواهیم داد، سرودهایمان را با سوز خواهیم خواند، اما هرگز خاموش نخواهیم شد. آری محبوب من دیری است در انتظارت، گردش روزگار را به تاشا نشسته‌ام، و اکنون به زمان محتاجم، برای خوشبخت شدن، به زمان محتاجم.

خرداد ماه ۱۳۶۵ - زندانیان گوهر دشت

به مناسبت...

ادامه از صفحه ۶
دختر خانواده‌دار و سالم این موقع می‌ره پارک؟
برو سر درس‌هایت!
بغض راه گلیوش را بست. نمی‌توانست بگوید که حالش از این کتاب‌ها به هم می‌خورد؛ از خانه، از اطاق، درس و کتاب... نمی‌توانست بگوید مدت‌هاست حسرت یک رادپیمایی دسته‌جمعی یا چند ساعت با دوستان بودن به دلش مانده است. دلش هوای تازه پارک را می‌خواست و بوی چمن‌های باران‌خورده.
صدای پدر در گوشش پیچید: «ببینم از صبح تا حالا پرسوها نیستن؟ کجا رفتن؟! باز هم رفتن بیرون؟» و مادر بود که پاسخ می‌داد: «خوب جوونن، دل‌دارن، پارک، کود، سینما، نمی‌تونن که ور دل ما بشینن...»
اشک روی گونه‌های دخترک روان شد...

روزنامه ایران - شماره ۷۶
بار دیگر زن جوانی قربانی خشم جنون‌آمیز خانواده‌گی شد و در اثر شکنجه‌های پنهانی شوهر، در بیمارستان جان سپرد.
این زن ۲۲ ساله که مدت‌ها اسیر توطئه همسر و مادرشوهرش بوده، با آتش سیگار و سیخ گذاخته داغ می‌شد، با ضربه‌های کابلی مسی مورد هجوم قرار می‌گرفت و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی، فریادرس نداشت تا این که در آستانه مرگ به بیمارستان ضیائیان در خیابان ابودر واقع در جنوب غربی تهران انتقال یافت، اما دو ساعت بعد پس از تحمل دردهای جانکاه در اثر صدمات وارده بر تن رنجورش و عفونت شدید بدن، چشم از جهان فروبست.
اسید پاشی به روی زنان
میله صناد
جوانی به خواستگاری دختری می‌رود. خانواده‌دار دختر خواسته او را رد می‌کند و جوان

را فردی مورد اطمینان و آماده تشکیل خانواده نمی‌بیند. جوان رانده‌شده تصمیم شومی گرفته و هنگامی که دختر مورد نظر به همراه خواهر نوجوانش از منزل خارج می‌شوند تا به مدرسه بروند او با کمک دوستانش به چهره مظلوم آن‌ها اسید پاشید و بی توجه به عاقبت کار متواری می‌شوند.
و یا این که مدتی پس از این حادثه یک مرد کرمانشاهی به خاطر این که همسرش پس از جدا شدن از او با کس دیگری ازدواج نکند با ریختن اسید به صورت همسرش از خانه فرار می‌کند. این مرد رشید نام دارد و حدود ۱۳ سال قبل با همسرش فرنگی ازدواج کرده بود و سه فرزند دارند.
کتک‌زدن زنان
مجله زنان شماره ۱۸
● می‌خواهم نظر تان را راجع به کتک‌زدن ببرم.
○ اگر زن نافرمانی بکند، لج شوهرش را

دریاباورد، البته می‌زندش ولی اگر علم داشته باشد، فهم داشته باشد، شوهرش را بتواند تر و خشک بکند، شوهرش هم خیلی دوستش دارد و هرگز هم نمی‌زندش.
● حالا اگر مرد نافرمانی بکند و لج زنش را در بیاورد، زنش می‌تواند او را بزند؟
○ نه.
● چرا؟
○ او ضعیف‌تر از آن است که مرا بزند.
○ آخرین باری که او را زدید کی بود؟
○ یادم نیست.
● امسال هم او را زدید؟
○ بعله.
● سر چی؟
○ یادم نیست والله.
● آخر چرا کتکش زده‌اید؟
○ مثلاً می‌گویم این‌ها را چرا اینجا گذاشتی، بردار. می‌گویند خودت بردار. می‌گویم وظیفه توست که برداری. می‌گویند خوب تو برداری

چه می‌شود؟ شما باشی چه کار می‌کنی؟ وقتی زن نفهمید که وقتی مرد بهش می‌گوید فلان لباس من باید حاضر باشد و می‌رود خانه و می‌بیند حاضر نیست و زن بگوید خودت بکن، البته که مرد ناراحت می‌شود.
● خانم شما چند سالش است؟
○ ۵۰ سال.

صبح خانواده شماره ۱۱۵
می‌خواهم حکم طلاق از دادگاه را داشته باشم تا همسرم بترسد و حرف مرا گوش کند!
مردی ۳۰ ساله که پس از گرفتن حکم طلاق از دادگاه، مطالب بالا را به خبرنگار ما گفته است در زمینه علت درخواست طلاقش گفت:
همسرم به حرف من گوش نمی‌کند و هر چه من از او می‌خواهم، عمل نمی‌کند و آنچه که خودش می‌خواهد انجام می‌دهد. همین موضوع باعث شد تا من از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بکنم.
نهنلافرید

خاطره صفرخان را آنگونه که هست، باید گرامی داشت

وهاب انصاری

اطلاعیه کمیته برگزاری مراسم سالگرد و خانواده صفر قهرمانیان

اقدام گرگه‌های خاکستری سازماندهی شده بود

به دنبال رویدادهایی که در جریان مراسم سالگرد صفرخان بوقوع پیوست از سوی خانواده و کمیته برگزاری مراسم اطلاعیه‌ای صادر شد که در بخشی از آن آمده است:

«با اظهار انزجار از اقدامات کمیته جعلی گروه «گرگ‌های خاکستری» که با طرح شعارهای انحرافی و آوردن پرچم و تصاویر نامربوط و ناپسند تجزیه‌طلبان و دخالت در اجرای مراسم به قصد برهم‌زدن و درگیری فیزیکی توسط عناصر معلوم‌الحال مانع اجرای برنامه پیش‌بینی شده گردیدند، به اطلاع می‌رسانیم: خانواده‌ها و کمیته برگزاری هیچ‌گونه آشنایی، همراهی و هماهنگی با این وحدت‌شکنان که مأمور ممانعت از تلور همدلی‌های ما بوده و هستند نداشته‌ایم و نداریم. ما مسئولیت به تعطیل کشیده‌شدن و عدم برگزاری مراسم و توهین به مردم شریف و آزاده ایران، به ویژه هم‌میهنان آذربایجانی، خانواده صفرخان و چهره‌های برجسته علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورمان را متوجه آن کمیته جعلی و مشکوک (موسوم به کمیته برگزاری آذربایجانی) می‌دانیم. ما اینجا اعلام می‌کنیم اینگونه اقدامات برای بر هم ریختن تظاهرات فقط آب به آسیاب امپریالیسم، ستنگران و خودکامگی‌ها می‌ریزد و بنابراین با برنامه و حساب شده بوده است.

به آگاهی می‌رساند کمیته برگزاری برای جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی و برخورد و ایجاد فضای مورد علاقه گروه ماجور، به احترام آن نماد مقاومت که خود خواستار خاکسپاری در امامزاده طاهر بودند، ناگزیر با اعلام ختم برنامه ادامه مراسم را با شرکت دوستان و همبندان و بستگان در آرامش کامل و با همدلی‌های پرشکوه در منزل صفرخان برگزار و در همانجا نیز نسبت به این اقدام زشت ابراز تامل و از شرکت‌کنندگان، بویژه از سوی انجمن‌های هموطنان فرهیخته آذربایجانی و نمایندگان انجمن‌های قومیت‌ها عذرخواهی شد.

«خانواده صفرخان و کمیته برگزاری با یاری انبوه مردم آزادخواه، میهن دوست و ستم‌ستیز ایران، پس از این، هرگز اجازه نخواهد داد این‌گونه اقدامات در آینده پاداش ببینند و بخواد، راد سرفرازانه صفرخان را قطع و وحدت همدلانه یاران نماد مقاومت را از بین ببرند. ما در آینده نیز در تجلیل از این شخصیت مردمی اقدام‌های لازم را خواهیم کرد.»

سایت رویداد در این زمینه نوشته است که گروهی تحت عنوان «گرگ‌های خاکستری» به مراسم صفرخان قهرمانیان حمله کردند، ظاهراً تجزیه‌طلبان ترک بوده‌اند اما گفته می‌شود که به گروه‌های فشار مرتبط هستند.

عمادالدین باقی:

اگر خاتمی می‌ایستاد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

ناتمام بسته نمی‌شد

بحث قتل‌های زنجیره‌ای موجب واکنش عصبی افرادی می‌شود

که تمام موجودیت خود را در گرو بسته‌بودن این پرونده می‌بینند

در نظام علوی پرداخت مالیات اجباری نیست بلکه داوطلبانه است و این‌ها برای حق انسانی بخواهند از آنها پولی بگیرند و به مردم پاسخگو نباشند. وقتی ما نظام علوی را معیار قرار دادیم باید رضایت مردم بابت پولی که پرداخت می‌کند موجود باشد چرا که در غیر این صورت آن پول حرام و غصبی است.

در شرایط فعلی به بهانه عدالت اجتماعی از مردم مالیات گرفته می‌شود ولی نمی‌توان به صدا و سیما گفت که چرا در مقابل پولی که از مردم می‌گیرند اینگونه رفتار می‌کنید. باید آزادی در جامعه موجود باشد تا عدالت اجتماعی وسیله ستمگری نشود. آزادی و عدالت در این نقطه به هم پیوند می‌خورند.

این افراد برای توجیه مشروعیت خود می‌خواهند مشروعیت بر مبنای عدالت را جایگزین مشروعیت بر مبنای آزادی کنند و این همان کاری بود که شاه هم به دنبال آن بود.

معمولاً دیکتاتورها با استفاده از همین تقدم و تاخر در مشروعیت می‌خواهند برای خود مشروعیت به دست آورند.

برخی افراد تنها از عدالت اقتصادی علی‌حرف می‌زنند در حالی که عدالت شامل سه بخش عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی و عدالت قضایی نیز می‌شود. واقعیت این است که ما می‌توانیم مولفه‌های اساسی ساختار و روحیه دموکراتیک را در میراث امام علی به خوبی بیابیم.

ما امروز می‌توانیم حقوق مخالفان را از حقوق مشرکان استنباط کنیم چون مشرکان مخالفان عقیدتی امام بودند و امام همواره حقوق آنها را در حکومت علوی رعایت می‌کرد. در جامعه امروز ما غیر از مشرکان و مخالفان حتی گاهی حقوق مردمان عادی و شهروندان جامعه هم رعایت نمی‌شود و برخی از بخشهای

امسال در سالگرد درگذشت صفرخان نماد مقاومت زندانیان سیاسی، اتفاقاتی افتاد که خوش آیند هیچ انسان ایرانی دمکرات نبود. سخن من بویژه به بازتاب این وقایع در نشریات و سایت‌های اینترنتی ایرانیان و موضوع‌گیری سازمان‌های سیاسی به طور عسومی و بویژه سازمان‌های سیاسی چپ برمی‌گردد که حائز اهمیت هستند.

از کنار این موضوع‌گیری‌ها گذشتن می‌تواند در آینده عواقب ناخوشایندی برای ما که می‌خواهیم در ساختن یک ایرانی دمکراتیک و فدرال تلاش کنیم، داشته باشد. برای اینکه بتوانیم بدون پیش‌داوری، حب و بغض به یک موضوع مسئولانه برسیم، قبل از همه باید از حرکت‌های ملی‌میلتهای ایرانی و بویژه در موضوع صفرخان، از حرکت ملی آذربایجانی شناخت نسبتاً جامع، کامل و درستی داشته باشیم.

سابقه حرکت‌های ملی در ایران به انقلاب مشروطیت برمی‌گردد. تدوین قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در وجه عمده آن برای کاهش قدرت حکومت مرکزی و تقسیم قدرت بین مناطق دیگر ایران بود، ولی در وجه دیگر آن می‌توانست کمک شایانی به رشد و اعتلای مبارزات ملیتهای ایران بکند. هنگامی که رضا شاه قدرت خود را تثبیت کرد، حرکت مشروطه‌خواهی را در وجه دموکراتیک آن سرکوب نمود و از جمله تمامی خواسته‌ها و مبارزات حق‌طلبانه ملیتهای غیرفارس ایرانی را سرکوب کرد. و برای تشکیل و حفظ دولت - ملت در شکل مدرن آن، سیاست سرکوب و آسیمیسیون ملیتهای غیرفارس ایرانی را در پیش گرفت.

بعد از آن مبارزات ملیتهای ایرانی برای احقاق حقوق خودشان در اشکال دیگری پیش رفت. در دهه بیست با باز شدن فضای سیاسی ایران بار دیگر جنبش‌های ملی در مناطق ملی امکان رشد و برآمد کردند. در این دو جنبش بزرگ ملی در آذربایجان و کردستان ایران به وجود آمد. که منجر به تشکیل دولت خودمختار ملی در این مناطق شد. این جنبش‌ها هر دو به درجات متفاوت پیوند با جنبش چپ ایران داشتند. و از حمایت همه‌جانبه جنبش چپ ایران برخوردار بودند.

در چنین شرایطی بود که صفرخان در مخالفت با قدرت خوانین، فئودالیسم به حرکت ملی آذربایجان ملحق شد. به عنوان یکی از افسران فرقه دموکرات آذربایجان در راه دفاع، حفظ و تحکیم دولت خودمختار ملی مردم آذربایجان اقدام نمود. از همین منظر است که صفرخان را

باید از دو جنبه دید و واقعیت‌های تاریخی آن سال‌ها را تجزیه و تحلیل کرد، تا دقیق‌تر به قضاوت صفرخان نشست. صفرخان، هم به جنبش چپ و دموکراتیک سراسری ایران تعلق دارد و هم متعلق به مردم آذربایجان و به مبارزات حرکت ملی آذربایجان است. اگر یک لحظه صفرخان را از تاریخ مبارزاتی و مقاومت مردم ایران حذف کنیم و او را فقط به یک بخش از مردم ایران متعلق بدانیم، قطعاً تاریخ مبارزات و مقاومت مردم ایران برای استقرار یک نظام دموکراتیک و فدرال را تحریف و جعل خواهیم کرد. و همچنین اگر خودویژگی تاریخ آذربایجان برای احقاق حقوق ملی مردم آذربایجان بی‌یونده خورده است را نادیده بگیریم، قطعاً از شناخت و ارج‌گذاری واقعی صفرخان دور خواهیم شد. و از یک بعد و خیلی تنگ‌نظرانه به بررسی این رادمرد تاریخ کشورمان برخورد خواهیم کرد.

مستاسفانه در اولین سالگرد درگذشت صفرخان، شخصیت و مبارزات یک‌بعدی او برجسته شد. نگاه یک‌بعدی به صفرخان منجر به این شد، که آنگونه که شایسته او است، مراسمی بدون جنجال و پرخاش برگزار نگردد. از آن بدتر انعکاس این رویداد در رسانه‌های خبری و موضع‌گیری‌های سازمان‌های سیاسی نیز کاملاً یک‌جانبه بود. زمانی که، تمامی گزارشات، تصاویر و شعارهای مخابره شده در سایت‌های اینترنتی را به دقت مرور می‌کنیم، در موضع‌گیری‌های اتخاذشده توسط سازمان‌های سیاسی، تقریباً از واقع‌بینی هیچ خبری نیست. شاید از تصاویر جوانانی که با علایم «گرگ‌های خاکستری» در مراسم شرکت کرده بودند، می‌شد به این نتیجه رسید که این‌ها همان پیروان «گرگ‌های خاکستری» هستند، که به لحاظ سیاسی و عقیدتی، ایدئولوژی ناسیونال - فاشیستی را در ترکیه نمایندگی می‌کنند. ولی با کمی دقت به شعارهایی که همین جوانان بر بالای سر گرفته‌اند، به سهولت متوجه می‌شوی که اصلاً این جوانان تاریخ و ابعاد سیاسی «گرگ‌های خاکستری» را نمی‌دانند. شعارها، شعارهایی در چارچوبه حرکت دموکراتیک ملی آذربایجان هستند. وقتی تمامی این شعارها و خواسته‌های مطرح‌شده در مراسم صفرخان را در کنار حرکت‌های ظاهری این جوانان می‌گذاری، می‌بینی قبل از اینکه حرکت این جوانان را محکوم کنی، باید با این جوانان به بحث منطقی و بدون از حب و بغض‌های رایج روشنفکری بپرداز و به این جوانان باید به طور واقعی ابعاد سیاسی و تاریخی حرکت

این بود که اگر آقای هاشمی به مجلس روند ممکن است بسیاری از نیروهایی را دور خود جمع کنند که حضور آن نیروها مشکلاتی که را برای جریان اصلاحات ایجاد کنند.

من در آن زمان هم اعلام کردم که معتقد به برخورد مدنی با ایشان هستم. چه دلیلی دارد کسانی که در کشور ما بالا می‌آیند، فکر کنند که دیگر پایین نخواهند رفت و مادام‌العمر در قدرت خواهند بود.

عضو ششورای سردبیری روزنامه‌های تعطیل‌شده فتح و خرداد در ادامه در پاسخ به پرسش دیگری در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای اظهار داشت: من معتقدم که آقای خاتمی در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای خوب شروع کرد ولی بد ادامه داد. اگر ایشان زمانی که مسئله به نفس شهروندان جامعه مربوط می‌شد، می‌ایستاد، امروز پرونده به صورت ناتمام مخته نمی‌شد و ایشان هر ۹ روز دچار یک بحران نمی‌شدند.

بحث قتل‌های زنجیره‌ای نقطه‌ای است که معمولاً موجب واکنش عصبی و بحران‌آفرینی افرادی که بخشی از قدرت و یا آنهايي که تمام موجودیت خود را در گرو بسته‌بودن پرونده می‌بینند، می‌شود.

عده‌ای وزارت اطلاعات را حیات خلوت خود می‌دانستند و به هیچ کس پاسخگو نبودند و

«گرگ‌های خاکستری» را توضیح بدهی. البته قطعاً یک عده‌ای که پشت پرده هستند می‌فهمند چکار دارند، می‌کنند. سخن من از جوانانی و اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان آذربایجانی در مراسم صفرخان است، که به نظر می‌آید، نمی‌دانند چرا دست‌های خودشان را به عنوان سمبل «گرگ‌های خاکستری» بالا برده‌اند. به نظر می‌آید این جوانان در بخش بزرگ خودشان عقده‌های فروخورده خودشان و نسل‌های گذشته را در اشکال افراطی به نمایش می‌گذارند. صد البته این حرکت‌ها آگاهانه نیست، چراکه مضمون شعارهای آنها با شکل حرکتشان یکی نیست. «گرگ‌های خاکستری» قبل از اینکه یک شکل باشد، یک ایدئولوژی است، یک حرکت تاریخی و سیاسی است. نمی‌توان هم پایبند به ایدئولوژی «گرگ‌های خاکستری» بود و هم شعارهای خود را محدود به استقرار نظام فدرال و اجرای بند ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی کرد، و خواهان برابری همه ملیتهای ایران نیز شد. ایدئولوژی «گرگ‌های خاکستری» اساساً بر مبنای برتری یک ملت بر سایر ملت‌ها استوار است.

تمامی نیروهای چپ، دموکرات و تلاشگران حرکت‌های ملی ملیتهای کشورمان، که برای یک ایرانی آزاد، دموکراتیک و فدرال مبارزه می‌کنند، تا در ایران فردا تمامی ملیتهای کشورمان به‌طور برابر حقوق در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زندگی کنند. باید در قبال این‌گونه وقایع حساس باشند و نگذارند، موضوعاتی مانند نحوه برگزاری مراسم منجر به وقایعی شود که می‌توانست در شکل تمدنانه حل و فصل شود. من فکر می‌کنم، که ما قادر هستیم در سال‌های آتی مراسم بزرگداشت صفرخان را با تلاش تمامی کسانی که برای ایرانی آزاد، آباد، دموکراتیک و فدرال مبارزه می‌کنند، و صفرخان را متعلق به خود می‌دانند. در کنار یکدیگر و با تلاش مشترک برگزار بکنیم.

طی مبارزات «۸ سال اخیر مردم ایران، برای استقرار دموکراسی در کشور، هیچ زمانی مبارزات حق‌طلبانه ملیتهای ایران از مبارزات سراسری مردم ایران جدا و منفک نبوده است. بین مبارزه ملیتهای ایرانی برای خواسته‌های ملی خود با مبارزه تمامی مردم ایران برای استقرار دموکراسی در کشورمان، پیوندی تنگاتنگ وجود داشته است. این آن امید است که، می‌توان با اتکا به آن برای استقرار ساختاری دموکراتیک و فدرال که در آن تمامی ایرانیان خود را برابر حقوق بدانند، مبارزه کرد.

نهادی که پاسخگو نباشد مرتکب هر جنایتی می‌شود. عمادالدین باقی در پایان به پرسشی پیرامون سرنوشت آینده اصلاح‌طلبی گفت: شما اصلاح‌طلبی را با همان فرایندی که در مجلس و دولت رخ می‌دهد مقایسه نکنید بلکه باید به اصلاحات به عنوان یک پدیده مستمر اجتماعی نگاه کرد. امروز رشد اندیشه‌های دموکراتیک در بدنه جامعه قابل توجه است و وقتی من جمعیت تقابل خود را می‌بینم معتقد می‌شوم که اصلاحات زنده است و تحولات به صورت مستمر ادامه دارد.

اگر اصلاحات در ساختار سیاسی به بن‌بست برسد در دوره‌ای دیگر خود را تحمیل کرده و یا فرم فعلی را می‌شکند و قالب عوض می‌کند.

عمادالدین باقی در پاسخ به پرسشی دیگری پیرامون دیدگاههای جدید آیت‌الله منتظری با تبیین اینکه قانون اصلی نزاع و تضاد بین دنیای اسلام و غرب، مسئله حقوق بشر است، گفت: در جامعه سنتی و ماقبل مدرن پارادایم برتری عقیده بر انسان وجود داشت، لذا هر کسی که تغییر عقیده می‌داد، کشته می‌شد. وی افزود: آیت‌الله منتظری با اجتهاد جدید خود، بحث حرمت و کرامت ذاتی انسان، مستقل از عقیده‌اش را مطرح کردند مه این اتفاق می‌تواند ریشه نزاع ما را با غرب از بین ببرد.

نهاد جمهوری فدرال، نمودی از چپ‌روی سازمان

مهرزاد وطن‌آبادی

به دنبال خواهد داشت از نظر سیاسی بازگشت به عقب محسوب نمی‌شود و موضوعی ارتجاعی قلمداد نمی‌گردد؟

در مورد رابطه امکان تحقق دموکراسی از رهگذر استقرار جمهوری فدرالی بجای جمهوری پارلمانی در مسیبه‌مان باید ابراز دلم که طرح استقرار جمهوری فدرال در این برهه از همچون دیگر مقاطع تاریخی گذشته ایران، راجع مناسب برای جامعه کنونی ایران نبوده، البته چنین راه‌کاری عینی نبوده و فعلاً می‌توان بحث ایجاد تعبیرات بنیادین جهت ایجاد حکومت حکومت فدرالیستی در ایران را در حوزه آکادمیک و روشنگری عنوان کرد تا آلت‌رئیتی در برابر جمهوری اسلامی، باید آشکارا گفت که تحقق دموکراسی قبل از هر چیز همچون دیگر مقولات اجتماعی - سیاسی مستلزم شرطی است که از آن به عنوان حالت پذیرش جامعه جهت آن است. آیا رفا به این مهم اندیشیده‌اند؟ بدین قرار که جامعه ایران در برهه کنونی از چنان سابقه نهادینه شده دموکراسی برخوردار است که از رهگذر سنت‌های دموکراسی پذیرای جمهوری فدرال گردد؟

آیا برای تشکیل یک سیستم فدرالیستی در کشوری نظیر ایران مشارکت فعال و تهاجم سیاسی و نیروی اساسی یعنی دولت و مردم وجود دارد؟ طبعاً در شرایطی که آثار استبداد سلطنتی و استبداد دینی از مخیله و اندیشه ایرانیان زوده شده است و غسور خشونت ناشی از وجود استبدادهای دو گانه که در رفتار سیاسی پوزسیون، اپوزیسیون و مردم مشهود است، با وجود چنین رفتاری آیا باز رفا اصرار بر استقرار جمهوری فدرال دارند؟ آیا بدلیل استفاده وسیع از خشونت سیاسی در تاریخ ایران، عدم آموزش کافی و صحیح در نهادینه شدن گفتمان جمهوری پارلمانی و نبود تجربه دموکراسی، تلاش عجولانه رفا در جهت ایجاد جمهوری فدرالیستی در ایران در آینده نزدیک نه تنها با ناکامی همراه خواهد شد بلکه می‌توان عواقب ناخوشایندی نیز با خود به همراه داشته باشد.

بنابر این در شرایطی که هنوز اقیانوس دموکراسی و ساختار مرتبط با آن در یک روند گفتمان جمهوری شکل نگرفته و هنوز علیرغم تثبیت کافی گفتمان جمهوری، آثار استبداد در هزار توی اندیشه و رفتار اجتماعی - سیاسی برخوردار هستند رفا چگونه می‌توانند ادعا نمایند که گریز از جمع قدرت و تمرکزگرایی در پر تو جمهوری فدرال امکان‌پذیر است؟ باید تأکید کنیم که دستیابی به دموکراسی نیاز به رعایت اصول و پشت سرگذاردن مراحل تکاملی آن طی یک پروسه اجتماعی است، پس بی‌پروا باید گفت همچنانکه آلت‌رئیتی سلطنت به گذشته تعلق دارد، پس آلت‌رئیتی جمهوری فدرال نیز راه برون‌رفت از چنبره استبداد ولانی در برهه کنونی نمی‌باشد و نمی‌تواند کوچکترین خدمتی به دموکراسی بنماید. از بحث نظری به وضعیت درونی جامعه ایران باز می‌گردم تا عنوان نمایم که اقوام و ملیت‌های گوناگون ایرانی هم اکنون مسایل و مطالبات انباشته شده خود را در بطن جامعه ایران پیگیری می‌کنند و سعی دارند که تسامب ارضی ایران و یکپارچگی آنرا به چالش فراخوانند. آنان تا حدود زیادی درک می‌کنند که بخشی از ایران‌زمین هستند ولی علیرغم واقعیت بالا و بویژه به لحاظ عامل همبستگی اقوام و ملیت‌ها و وجود رشد ملی‌گرایی در میان آنان باید این نکته را از نظر دور نداشت که از آنجایی که رفتار سیاسی بازتاب ارزش‌های فرهنگی حاصل از گذشته می‌باشد بنابراین با وجود گرایش و ذهنیت گریز از مرکز در میان لایه‌های از اقشار و اقوام ترک و ... و تلاش کشورهای همسایه و نیروهای خارجی، طرح جمهوری فدرال مترادف با برافروختن آتش زیر خاکستر بوده، آتشی که لیب سوزنده را به بار خواهد آورد. بنابراین جهت جلوگیری از احیاء تفکر و رویکرد تجزیه‌طلبی در ایران که تسایلات و گرایش آن وجود دارد باید اعلام نسایم که ایران کنونی نه تنها آمادگی تغییرات عمیق و سریع در راستای فدرالیسم را ندارد بلکه تنها و تنها باید بر نظام انتخاباتی و جدایی برای ایجاد سیستم نمایندگی، بمرور زمان و بطور تدریجی، توانمندی‌های مردم و اقوام و ملیت‌های ایرانی را در راستای گسترش دموکراسی از رهگذر سیستم جمهوری پارلمانی بکار گرفت.

باید صریح اعلام دارم که موضوع برکناری جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری فدرال بر اساس عدم درک صحیح از شرایط عینی و موجود ایران تدوین و با اکثریت ضعیف و شکننده آرا تصویب شده است، بنابراین وجود اصرار بی‌دلیل رفقای موافق این وجه در سند سیاسی در ایجاد نظام فدرالی نه تنها پرواز از وراء مراحل تکاملی در ادامه در صفحه ۱۱

کشور امکان‌پذیر شد. در قرن نوزدهم انگلیس مشرک‌ترین حکومت جهان بود. ایالات متحده آمریکا نیز قبل از استقلال از سیزده حاکم‌نشین مستقل تشکیل می‌شد تا اینکه در سال ۱۸۷۱ با یکدیگر قرارداد اتحاد امضاء کردند. بنابراین تاریخ کشورهای یادشده بر مبنای گذار از پراکندگی به تمرکز بوده است. در مورد کانادا نیز می‌توان ابراز نمود که این کشور از ایالات مجزا تشکیل شده بود. در سال ۱۸۶۸ ایالات کبک، اونستاریو و نورداسکوتیا با یکدیگر متحد شدند، دولت بریتانیا نیز برای حفظ این سرزمین در برابر قدرت فزاینده و رو به رشد ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۷۲ ایالاتی چون مانیتوبا، بریتیش کلمبیا و جزیره پرنس ادوارد را هم به این اتحادیه ملحق نمود. پس می‌توان به قاطعیت و بدون هرگونه مباحثات سیاسی ابراز داشت که در سیر تاریخی شاهد سیر گذار از پراکندگی به تمرکز بوده و پراکندگی و تجزیه یا به تعبیری فدرالیسم به هیچ‌وجه حاکی از وجود دموکراسی نبوده است.

جدای از موارد تاریخی نه چندان باستانی، در تاریخ معاصر و حتی در برهه کنونی نیز شاهد شکل‌گیری حکومت‌های فدرالی بوده‌ایم. به عنوان مثال سالهاست که کشورهای برزیل، آرژانتین، مکزیک، ونزوئلا، پاکستان و حتی امارات متحده عربی بصورت فدرال اداره می‌شوند. آیا در پرتو رویکرد به جمهوری فدرالی می‌توان کشورهای مزبور را در زمره کشورهای دموکراتیک قلمداد نمود. اما آنچه قابل اشاره می‌باشد آنست که سیستم سیاسی فدرال در کشورهای فوق مانع وجود دیکتاتوری در آنها نشده است. بنابراین سیستم سیاسی فدرالی چه در گذشته و چه در دوران معاصر نه بخاطر تحقق دموکراسی بلکه با هدف ایجاد تمرکز شکل گرفته است و ایجاد چنین سیستمی تنها و تنها حرکتی به سمت تمرکز بوده است. باید تصریح نمود که بررسی سیستم فدرالی در جوامع گوناگون گویای این واقعیت است:

۱- ایجاد کشورهای فدرالی حرکتی به سمت تمرکز بوده و حتی در پاره‌های تاریخی در آمریکا، پس از اینکه ایالات جزیری اعلام استقلال کردند و قصد گریز از تمرکز را داشتند حکومت مرکزی با به راه‌انداختن جنگ داخلی مانع جدایی آنان شد.

۲- سیستم فدرالیسم لزوماً موجب دموکراسی نخواهد شد و همراه با آن نیست. بطور مثال کشورهای آلمان، سوئیس و اتریش از دورانی که فوئدالیسم در آنها شیوه حکومت اشرافی را پیش می‌برد به صورت فدرال اداره می‌شدند. از طرفی دیگر سیستم حکومتی فدرال در آمریکا مغایرتی با برده‌داری نداشت و جالب توجه آنکه بنیانگذار فدرالیسم در سوئیس ناپلئون بود که هیچ پژوهشگر مسائل تاریخی و کوشنده سیاسی و حتی رفتاری هوادار استقرار جمهوری فدرال جرت انتساب او به دموکراسی را ندارند. دیگر آنکه در پاکستان نیز قانون اساسی مبتنی بر فدرالیسم در دوران دیکتاتوری ضیاءالحق در سال ۱۹۸۵ تصویب شد و در امارات متحده عربی نیز در عین حالی که کشوری فدرال قلمداد می‌شود اما به هیچ‌وجه حتی صیغه دموکراسی ندارد و هر یک از حکومت‌ها هنوز به روش قرون وسطایی توسط شیوخ (نماده اقتدار سنتی) اداره می‌شوند. البته عدم تمرکز در کشورهای پیرامونی بخودی خود باعث استقرار دموکراسی و نه سبب رشد اقتصادی آنها نگردیده است. چراکه برخورداری از حکومت فدرالی منجر به موفقیت اقتصادی نشده است و رفتاری هوادار جمهوری فدرال نیز نباید رشد اقتصادی کشورهای ایالات متحده آمریکا، آلمان و سوئیس را به فدرالیسم ارتباط دهند. زیرا رشد اقتصادی کشورهای مزبور به عوامل دیگری غیر از سیستم فدرالی بستگی داشته و دارد. جدا از وجه تاریخی فدرالیسم، از نظرگاه ایدئولوژیک نیز گذری به اندیشه مارکسیسم - لنینیسم که هنوز بخشی از آن در اندیشه رفقای چپ سازمان وجود دارد، خالی از لطف نیست. مارکسیست‌ها نیز در حوزه حق ملل در سرنوشت خود تا مرحله جدایی بی‌پراگندگی می‌روند و ضرورت جدایی ملل را برای اتحاد بعد از جدایی می‌خواهند. آنان چنین استدلالی را ارائه می‌دهند که جدایی ملل در خدمت به ارتقاء و سطح آگاهی پرولتاریای ملت جدا شده است. بنابراین هدف

نهایی مارکسیست - لنینیسم‌ها از شعار حق تعیین سرنوشت تا حد جدایی رانه تنها قطعه قطعه کردن کشور بلکه در جهت تسریع پروسه انقلاب جهانی و در نتیجه ایجاد تمرکز جدی می‌دانستند. پس با توجه به اینکه سازمان در مجموع دست از داعیه تبعیت از مثنی راداندازی انقلاب جهانی و ایجاد حکومت پرولتاریا برداشته است و این طرح فدرالیسم که قطعاً جدایی اقوام و ملیت‌های ایرانی را

فرجام نخستین کنگره فوق‌العاده سازمان همچون دیگر کنگره‌های سازمان، سند سیاسی بود. سندی که در عین ادعای جامع‌بودن، عنوان می‌دارد که با روشن ساختن جهات و خطوط اصلی سیاست‌های سازمان دور آتی فعالیت را چنان سامان خواهد بخشید تا راه بیرون‌رفت از شرایط بحران را در برابر همگان قرار می‌دهد طرح چنین داعیه‌ای جزء الزامات خط و برنامه هر سازمان و گروه سیاسی بوده. ولی وقتی که راد عمل‌کردن داعیه را مورد تدقیق قرار می‌دهیم نقصانی در سند سیاسی کنگره فوق‌العاده را شاهد می‌شویم که دروازه ورود به کاستی‌های دیگر سند تصویری می‌باشد و ضمناً باید خاطر نشان ساخت که در برابر نقصان چشمگیر، سند سازمان وجود مثبتی را ارائه داده است که در قالب مخالفت یکپارچه کنگره فوق‌العاده با دخالت احتمالی آمریکا در ایران، مخالفت با سیاست‌های خارجی که از اعمال فشار به جمهوری اسلامی، قصد سازش و معامله با رژیم جمهوری اسلامی علیه دموکراسی در ایران خود را نشان داده است. چنین وجهی بدون شک بیانگر اراده جمعی و اتفاق نظر با پشتوانه قابل توجه آرا می‌باشد که قطعاً در سایر بندهای سند تصویری چنین اکثریت آراء تکرار نمی‌شود. از زمره کاستی‌های سند سیاسی کاربرد لحن و واژگانی چون جنبش تحول در جامعه، تحول رادیکال، برکناری جمهوری اسلامی و تغییر ساختاری است. سیطره واژگان مزبور چنان فضایی و جسسی از سند را بخود اختصاص داده که دیگر یاد و نشانی از یکپارچگی پارلمانیستی و نقش و تأثیر آن در تقویت و تداوم دموکراسی و بنیان ساختارهای آن در ایران بجا نماند. کنارگذاردن توجه به جمهوری پارلمانی و تلاش جهت نهادینه کردن آن، طرح برکناری جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک، سکولار و فدرال در کشور را به میان می‌کشاند که نشان‌دهنده تغییر دیدگاه و مواضع سازمان مبنی به طرح منسوخ پراگندگی می‌باشد. طرح دوباره چنین هدفی و تغییر لحن سند را باید گامی دیگر در رجعت سازمان به ذهنی گریز و چپ‌گرایی تلقی نمود. هر چند موضوع براندازی و استقرار جمهوری فدرال جایگزین، در اکثریت آرا شکننده‌ای برخوردار بوده است.

نقد سند سیاسی را از ایده استقرار جمهوری فدرال آغاز می‌کنم تا روشن نمایم که ایده فدرالیسم نه تنها طرحی نو نیست بلکه از دیرباز در جهان و ایران عنوان شده است. چنین مقوله‌ای در ایران برای اولین بار در دوران انقلاب مشروطیت و در قالب انجمن‌های ایالتی بازتاب یافت لیکن به دلیل عدم وجود شرایط مناسب برای تحکیم و تثبیت آن عری اندک داشت. بار دیگر چنین راه‌حلی توسط حزب توده ایران و فرقه دموکرات در آذربایجان و کردستان ایران مطرح شد، لیکن تلاش برای ایجاد حکومت فدرالیستی در این دو استان در سال ۱۳۲۵ بی‌سر ماند. در آغاز دهه فتنه ششمی در دوران چالش و تغییر حاکم بر اپوزیسیون ایده فدرالیسم این بار در اسناد سیاسی حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران عنوان شد. این بار نیز مسوقله مزبور تحت تأثیر رویداد دوم خرداد ناهخوانی خود با شرایط اجتماعی - سیاسی را به منصفه عیب کشانید. اما طرح ایده مزبور جدایی از تعجب‌برانگیزی حاکی از تلاشی است که درصدد تجزیه کردن تجارب گذشته، تلاشی که نشان از دو زبان در یک دهان یا دو فکر در شاکله سند می‌باشد. به هر صورت نمی‌توان از این نکته غافل شد که نه تنها رفتاری چپ سازمان بشانیه یک فکر و زبانی دیگر در سازمان، بلکه مواظق سرنوشتی در کمترین وقت با بیشترین هزینه سیاسی هستند. اینان همچون دیگر هواداران فدرالیسم در ایران برای اثبات طرح ناهخوان خود منجور به استناد از یک دمگ کهنه می‌باشند و آن اینکه دیکتاتوری از ناحیه تمرکز شکل می‌گیرد. بنابراین سرسخانه تلاش می‌کنند بقولاند که بدون از میان برداشتن تمرکز قدرت، نقش دولت مرکزی و جلوگیری از شکل‌گیری استبداد دانسته و می‌گویند تا با اصرار و بدون تسعیم، ادعای سطحی و ابتدایی عدم تمرکز مساویست با دموکراسی را حفظ کنند. اما لختی اندیشه در چنین مقوله و اندک بررسی تاریخی فدرالیسم نشان خواهد داد که پایه‌های استدلال رفتاری موافق به براندازی تا چه میزان است و لزان است.

بررسی تاریخی فدرالیسم حاکی از آنست که ریشه فدرالیسم به قبل از دوران زعامت دموکراسی مدرن باز می‌گردد. بنابراین جهت بررسی از فدرالیسم در غرب و اروپا، آلمان را نشان می‌رویم. باید گفت آلمان تا قبل از تمرکز آن توسط بیسمارک به شیوه فدرال اداره می‌شد. در سوئیس نیز از اوائل قرن پانزدهم حکومت فدرال وجود داشت و دموکراسی بعدها و پس از انقلاب ۱۷۹۸ در این

ما هم از طرف دیگر مشکل داریم و حرفه‌ای در تمدن‌مان داریم ما دیگر آدم یک هویتی نیستیم و چند هویتی شده‌ایم. یکی از این هویت‌ها (که من هم اشاره کرد) تمام میراثی است که تجدد به ما داده است. اگر آن را خلاصه کنیم از لحاظ سیاسی می‌شود تفکیک سه قوا که منتسکجو در کتاب روح‌القوانین در قرن ۱۸ به آن اشاره کرده است. یعنی تنها قدرت است که تمدن‌های شرقی علاقه نشان می‌دهند همین است - سانسکریت به چینی و ژاپنی است. این است که تمدن‌ها از طریق ترجمه‌ها با هم ارتباط دارند، ولی هنوز این ارتباطات در حوزه خاصی می‌ماند، یعنی تفکر بودایی وارد تمدن چین می‌شود و با ادبانی که آنجا وجود دارد همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کند و درگیر نمی‌شود.

در آسیا اصلاً درگیری نمی‌بینیم، بخصوص تمدن‌هایی که تحت تأثیر تمدن هند بودند، نوعی مسامحه در عبق خود دارند و بهترین دلیلش این است که در قرن ۶ قبل از میلاد مسیح، وقتی که دین بودا در مقابل دین برهمنایی ظهور می‌کند، هیچ عکس‌العکس‌هایی در مقابلش نشان داده نمی‌شود. دین برهمن سعی می‌کند با گسترش دایم، ادیان دیگری را که در متن خودش به وجود می‌آید و غیرمشرع است در دام خود هضم کند. تا بعدها مثلاً دین بودا را هم جزئی از خود بکند.

منتها در غرب این اتفاق نمی‌افتد و در ادیان ابراهیمی این شکاف‌ها اغلب موجب جنگ‌های دینی می‌شود و جنگ‌های صلیبی از این دست است.

سخنرانی داریوش شایگان با عنوان «هویت‌های چندگانه»

نتوانسته‌ایم تمدن جدید را هضم کنیم

هرگز هم نمی‌توانیم به عقب برگردیم

۱۷ به بعد با به وجود آمدن تجدد در غرب، دنیای غرب وارد عرصه جدیدی از تفکر می‌شود. رابطه انسان با دنیا فرق می‌کند، روابط اجتماعی تغییر می‌کند و از آنجاست که کشورهای آسیای تقریباً در آخر قرن ۱۹ متوجه می‌شوند که محاصره و وارد دنیایی شده‌اند که با آن هیچ ارتباطی ندارند.

یعنی از قرن ۱۷، ۱۸ است که تمدن‌های بزرگ چه جهان اسلام، چه هند، چین به تعطیلات تاریخی می‌روند تا آخر قرن ۱۹ که یک دفعه متوجه می‌شوند ستون‌های تلگراف از سرزمین آن‌ها رد می‌شود و غربی‌ها آمده‌اند. تازه شوک از اینجا شروع می‌شود و هنوز هم ادامه دارد. بحث‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، شریعتی و روش ادامه همین مطالب است و موضوع عوض شده است.

در آثارم خواستم ببینم تمدن‌های سنتی و کهن مثل هند، چین ایران، امروز در چه وضعی هستند و آیا با تجدد عجین شده‌اند یا نه. نتیجه‌ای که به آن رسیدم این است که ما در بینابین هستیم، یعنی هنوز نتوانسته‌ایم تمدن جدید را هضم کنیم و از طرف دیگر هرگز نمی‌توانیم به عقب برگردیم.

این بینابین بودن یک حالت میان‌معرفتی را برای ما ایجاد می‌کند و اگر به این موقعیت میان‌فرهنگی آگاه باشیم، باید بدانیم که می‌توانیم از دو قالب معرفتی استفاده کنیم و این یک نوع مزیت به ما می‌دهد. فرق ما با غربی‌ها این است که حساسیت‌هایی هنوز در ما زنده است که شاید غربی‌ها آن‌ها را از دست داده‌اند. و علت این که تا این حد به تمدن‌های کهن و تمدن‌های شرقی علاقه نشان می‌دهند همین است که بتوانند حرفه‌هایی را که در تمدنشان باز شده و تجدد و دنیای امروز نمی‌تواند پاسخ‌گوی آن باشد پرکنند.

ما هم از طرف دیگر مشکل داریم و حرفه‌ای در تمدن‌مان داریم ما دیگر آدم یک هویتی نیستیم و چند هویتی شده‌ایم. یکی از این هویت‌ها (که من هم اشاره کرد) تمام میراثی است که تجدد به ما داده است. اگر آن را خلاصه کنیم از لحاظ سیاسی می‌شود تفکیک سه قوا که منتسکجو در کتاب روح‌القوانین در قرن ۱۸ به آن اشاره کرده است. یعنی تنها قدرت است که تمدن‌های شرقی علاقه نشان می‌دهند همین است - سانسکریت به چینی و ژاپنی است. این است که تمدن‌ها از طریق ترجمه‌ها با هم ارتباط دارند، ولی هنوز این ارتباطات در حوزه خاصی می‌ماند، یعنی تفکر بودایی وارد تمدن چین می‌شود و با ادبانی که آنجا وجود دارد همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کند و درگیر نمی‌شود.

در آسیا اصلاً درگیری نمی‌بینیم، بخصوص تمدن‌هایی که تحت تأثیر تمدن هند بودند، نوعی مسامحه در عبق خود دارند و بهترین دلیلش این است که در قرن ۶ قبل از میلاد مسیح، وقتی که دین بودا در مقابل دین برهمنایی ظهور می‌کند، هیچ عکس‌العکس‌هایی در مقابلش نشان داده نمی‌شود. دین برهمن سعی می‌کند با گسترش دایم، ادیان دیگری را که در متن خودش به وجود می‌آید و غیرمشرع است در دام خود هضم کند. تا بعدها مثلاً دین بودا را هم جزئی از خود بکند.

منتها در غرب این اتفاق نمی‌افتد و در ادیان ابراهیمی این شکاف‌ها اغلب موجب جنگ‌های دینی می‌شود و جنگ‌های صلیبی از این دست است.

در دوران جدید، موقعی که این تمدن‌های قدیم را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم به رغم اختلافات از لحاظ فرم و اعتقادات در یک اقلیم منظومه فکری هستند، یعنی درست است که هویت‌ها متفاوت است، ولی در فضایی با هم هم‌زمان و هم‌داستان هستند.

به عنوان مثال اگر به ایرانی‌ها سه هویت قبل از اسلام، هویت اسلامی و هویت جدید را نسبت دهیم، می‌بینیم بین دو مورد اول چندان اختلافی نیست، برای این که مفهوم محدودیت که در دین زرتشت بود با مفهوم محدودیت که در تشیع هست کاملاً سازگار است، ولی به محض این که وارد تمدن جدید می‌شویم متوجه گسست می‌شویم.

چرا امروز دانما در نوشته‌هایمان صحبت از تقابل تجدد و سنت است، اما در تمدن‌های قدیم این مستحدا وجود ندارد، در واقع از قرن ۱۶،

داریوش شایگان با موضوع «هویت‌های چندگانه» در نشست بین‌المللی و میان رشته‌ای هویت، تنوع فرهنگی و حقوق بشر، در دانشگاه شهید بهشتی به سخنرانی پرداخت. دکتر امیر نیک‌پی - مجری برنامه و عضو کرسی حقوق بشر - داریوش شایگان را از مسعود اندیشمندان ایرانی دانست که در عرصه جهانی مطرح است و گفت: شایگان از پرکارترین و درخشان‌ترین فیلسوفان دوران معاصر است؛ افسوس که برخی نوشته‌های او به علت شرایط خاص به زبان‌های غیر فارسی از جمله فرانسوی نوشته شده و همه مخاطبان ایرانی و فارسی‌زبان به آن دسترسی ندارند.

در ادامه داریوش شایگان سخنرانی خود را با عنوان هویت‌های چندگانه شروع کرد و گفت: تا آنجا که می‌دانیم تمدن‌ها همواره چه از طریق جنگ‌ها و فتوحات و چه از طریق مکاتب ترجمه با هم در ارتباط بوده‌اند، مهم‌ترین مکتب ترجمه، ترجمه متون یونانی به سریانی و عربی است که در قرن ۹ میلادی شروع شد و اولین بار تفکر یونانی را وارد عرصه فرهنگ اسلامی کرد.

این سخنرانی خود دو شعبه داشت، یکی سرنوشت ابن‌رشدی در غرب و دیگری سرنوشت ابن‌سینایی در شرق. نفوذ ابن‌رشد در دنیای اسلام تقریباً صفر بود، اما در پاریس قرن ۱۳ فلاسفه‌ای هستند که پیرو این مکتب شدند و حقیقت دوگانه را قبول کردند. یعنی پذیرفتند مسأله‌ای ممکن است از لحاظ فلسفی درست نباشد؛ ولی از لحاظ دینی درست نباشد و برعکس، و این دو عرصه، باید از هم جدا شوند. این سرازان گسستی است که در جهان اسلام گل کرد. فلسفه این تفکر منجر به تفکر ملاصدرا شد که بزرگترین سنتز بین منشاء اشراق و تشیع بود...

یک مکتب دیگر ترجمه، ترجمه متون عربی به لاتینی است که در قرن ۱۳ میلادی در اسپانیا شروع شد و از آنجا آثار ابن‌رشد به غرب نفوذ کرد. دیگر مکتب ترجمه، تفکر بودایی در تمام آسیای بزرگ است، یعنی ترجمه‌های متون سانسکریت به زبان تبتی که نفوذ هند را به شمال آسیا برد و از آن طریق ترجمه متون شد - سانسکریت به چینی و ژاپنی است. این است که تمدن‌ها از طریق ترجمه‌ها با هم ارتباط دارند، ولی هنوز این ارتباطات در حوزه خاصی می‌ماند، یعنی تفکر بودایی وارد تمدن چین می‌شود و با ادبانی که آنجا وجود دارد همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کند و درگیر نمی‌شود.

در آسیا اصلاً درگیری نمی‌بینیم، بخصوص تمدن‌هایی که تحت تأثیر تمدن هند بودند، نوعی مسامحه در عبق خود دارند و بهترین دلیلش این است که در قرن ۶ قبل از میلاد مسیح، وقتی که دین بودا در مقابل دین برهمنایی ظهور می‌کند، هیچ عکس‌العکس‌هایی در مقابلش نشان داده نمی‌شود. دین برهمن سعی می‌کند با گسترش دایم، ادیان دیگری را که در متن خودش به وجود می‌آید و غیرمشرع است در دام خود هضم کند. تا بعدها مثلاً دین بودا را هم جزئی از خود بکند.

منتها در غرب این اتفاق نمی‌افتد و در ادیان ابراهیمی این شکاف‌ها اغلب موجب جنگ‌های دینی می‌شود و جنگ‌های صلیبی از این دست است.

در دوران جدید، موقعی که این تمدن‌های قدیم را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم به رغم اختلافات از لحاظ فرم و اعتقادات در یک اقلیم منظومه فکری هستند، یعنی درست است که هویت‌ها متفاوت است، ولی در فضایی با هم هم‌زمان و هم‌داستان هستند.

به عنوان مثال اگر به ایرانی‌ها سه هویت قبل از اسلام، هویت اسلامی و هویت جدید را نسبت دهیم، می‌بینیم بین دو مورد اول چندان اختلافی نیست، برای این که مفهوم محدودیت که در دین زرتشت بود با مفهوم محدودیت که در تشیع هست کاملاً سازگار است، ولی به محض این که وارد تمدن جدید می‌شویم متوجه گسست می‌شویم.

چرا امروز دانما در نوشته‌هایمان صحبت از تقابل تجدد و سنت است، اما در تمدن‌های قدیم این مستحدا وجود ندارد، در واقع از قرن ۱۶،

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

نویسنده: پتر گووان

ترجمه: ب. کیوان

(مقاله‌ای از مجموعه «سرمایه و بشریت» نشر دانشگاهی فرانسه، بخش مجله‌ها، پاریس، ژانویه ۲۰۰۲)

بخش یابانی

ضد انقلابی و ضربه‌زدن‌ها و هجوم‌های نظامی داشته‌اند.

هم‌زمان در دهه ۱۹۷۰، دولت‌های سرمایه‌داری مرکز با مسئله جدی سیاسی در برخی کشورهای جنوب: مانند سازماندهی دوباره سیاست اقتصادی بین‌المللی که امکان داد نقش جنوب را در تقسیم بین‌المللی‌کار تقویت کند، روبرو بودند. این کارزار به نفع نظم جدید اقتصادی بین‌المللی در دهه ۱۹۸۰ بنا بر روش دولت ریگان در رهبری مسئله وام به طور موثر واپس رانده شد، کشورهای جنوب را تقسیم کرد و برنامه‌های تعدیل ساختاری را که به تقویت قدرت اجتماعی سرمایه خصوصی در جنوب گرایش داشت، به اجرا درآورد. این برنامه امکان داد که گروه‌های سرمایه‌داران محلی سرمایه‌های کشورهایشان را به مرکزهای مالی لندن و نیویورک منتقل کنند و به موهبت مکانیسم گردش آزاد سرمایه‌ها تبدیل به تنزیل‌بگیران شوند و با سرمایه‌داران آمریکایی و بریتانیایی پیوند یابند. کشورها، بویژه کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا که از دام وام و تاثیر بی‌ثبات‌کننده دلار وال استریت رهیده‌اند، موفق شدند خود را برخلاف جوعواره کشورهای جنوب حفظ کنند و به توسعه خود تا پایان ۱۹۹۰ ادامه دهند.

طی دهه ۱۹۹۰، برخورد ایالات متحده با جنوب در عمل، به استثنای چرخش باز هم رزم‌جویانه‌تر، تغییر نیافت. ایالات متحده به تهدید خود برای در مضیقه قراردادن همه نیروهای سیاسی که سیاست اقتصادی بین‌المللی مستقر را به خطر می‌انداختند، ادامه داد. شیوه مورد استفاده به جنگ مرکز شباهت دارد: ترکیبی از محاصره‌های اقتصادی گناه با کارزارهای تخریب ثروت‌های اقتصادی کشورهای جنوب و مرعوب‌کردن و فریب دادن مردم همراه بوده است. ایالات متحده در این چارچوب کوشید به سازمان‌دادن شورش‌های داخلی برای واژگون‌کردن کرسی‌های حکومتی پردازد.

هم‌زمان، دولت‌های گوناگون آمریکا به دفاع از «نظام دلار وال استریت» و امکان دادن به گردش کنترل‌نشده سرمایه‌های خصوصی ادامه دادند، بی‌آن‌که این واقعیت را در نظر بگیرند که این روند خطر ادامه و گسترش بحران‌های فاجعه‌بار مالی را در پی دارد. بحران تازه در آرژانتین و همچنین مسئله‌های حادی که اکنون مدل مشهور دیگر اقتصاد آمریکا: اقتصاد لیستان با آن روبروست، گواه روشنی بر این مدعاست.

این سیاست‌ها دیگر از حمایت دولت‌های سرمایه‌داری مرکز برخوردار نیست. کشورهای اروپای غربی نخست با نظر مساعد از بحران شرق و جنب شرقی آسیا در ۱۹۹۷ استقبال کردند. چون این بحران امکان داد که نسبت به تضعیف رقابت ناشی از این منطقه و همچنین گشایش وسیع‌تر این کشورها به روی سرمایه‌های آتلانتیک امیدوار شوند. اما بعد آن‌ها بحران و انتشار آن را به نفع مرکز سرمایه‌داری به عنوان فراتر قابل بی‌نظام دلار وال استریت، نظام جهانی‌ای که به منافع انحصاری سرمایه‌داری آمریکا خدمت می‌کند، تلقی کردند.

در جای دوم، برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نظم سرمایه‌داری بین‌المللی در جنوب را به طور جدی مورد بحث قرار نداد، وضعیت کشورهای جنوب برعکس به شیوه دیگر تضعیف شد: با فروپاشی ساختارهای حقوقی و اداری ملی و بین‌المللی و بازبزرگان اجتماعی منطقه‌های وسیع جنب و همچنین فروپاشی بلوک سابق شوروی که به دستورهای حقوقی و اداری صندوق بین‌المللی - بانک جهانی اعتنا نداشت و رابطه‌ها اقتصادی و سیاسی مستقل از ساختارهای نهادی دولت‌ها را می‌تدید: زندگی اقتصادی و مرکزهای بزرگ اثبات سرمایه در جنوب در بخش مهمی گریز از چارچوب‌های نهادی دولت و بین دولت برای عمل‌کردن در چارچوب اقتصاد موازی و کوشش برای تصاحب بخشی از دستگاه‌های دولت برای هدایت فعالیت‌های خاص پنهان بود، گروه‌های اجتماعی که در خطر زیان‌های سیاست‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار گرفتند در این گرایش متحد شدند. اثبات سرمایه ناشی از آن بدون هیچ دشواری ردهای عبور موجود به سوی گروه‌های سرمایه‌داری شمال را پیدا کرد. مسئله عبارت از مبادله کالاها، فروش مواد مخدر، یافتن واسطه‌های مالی، - تجارت سلاح‌ها در مقیاس کوچک یا هر داد و ستد دیگر بین‌المللی

۴- نقش ایالات متحد به عنوان مدیر جهان
هر چند مانورهای جغرافیای سیاسی ایالات متحده در اروپا و شرق آسیا در درجه‌های مختلف نگرانی و حتی خصومت «مستحان» اش را برانگیخت، برنامه کار سیاسی فراملی و بین‌المللی با تکیه بر نکته‌های بسیار مهمی که می‌توان آن را برنامه حکومت جهانی نامید - در بخش مهمی از این مسئله بیگانه باقی می‌ماند. در این باره دو قلمرو مهم را یادآور می‌شویم:

- ۱- مدیریت اقتصاد کلان جهان
- ۲- مسئله‌های مدیریت جنوب

مدیریت اقتصاد کلان جهان

با وجود بحث‌ها در باره وجود سرمایه‌داری جدید جهانی و پیدایش نهادهای «دولت جهانی» تراز نامد این «حکومت جهانی» در دهه ۱۹۹۰ نمایشگر هرج و مرج است. و نیز با وجود ادعاهای رهبران آمریکا در تاکید بر رهبری جهانی ایالات متحد، رفتار آن در زمینه مدیریت جهانی از چنین شایستگی بی‌بهره بود. تمام تاریخ در رقابت‌های شدید سیاست‌بازان دولت‌های سرمایه‌داری مرکز در مسئله‌های مهم اقتصاد سیاسی جهان خلاصه می‌شود. آن‌ها که در تنش‌های درون «سازمان تجارت جهانی» در ناکامی «موافقت چندجانبه در سرمایه‌گذاری» (AMI) و دیگر موضوع‌ها حضور فعال داشتند، در مسئله‌های اقتصادی چون موافقت کیوتو در باره محیط زیست به هم نزدیک شدند. همه این تنش‌ها نشان می‌دهند که قدرت سه‌گانه کاملاً در نمایش جبهه متحد در برابر استخواب‌کنندگان درون کشورهای سرمایه‌داری مرکز و همانطور در برابر کشورها و مردم جنوب سود برداند.

البته، این تنش‌ها در قلمرو مدیریت اقتصاد کلان جهانی آشکار شده‌اند. با این همه، بانک‌های مرکزی اروپا هر روزه با بانک‌های ایالات متحده و ژاپن برای اداره وضعیت مالی بین‌المللی همکاری می‌کنند. به هر حال، این پیوندها با وجود رقابت بین قدرت‌های سرمایه‌داری مرکز گسسته شد. بدین ترتیب، میان آن‌ها وفاق وجود ندارد. مسئله عبارت از عملکرد سیستم پولی بین‌المللی یا تنظیم نوسان‌های مالی بین‌المللی است. ایالات متحده مصمانه حقوق خود را در عمل یک‌جانبه در سیاست حمایتی خود از دلار و نرخ‌های مبادله بین پول‌های عمده تثبیت کرده و از این امتیاز برای هدایت خودکامانه نرخ‌های مبادله استفاده کرده است. با وجود این خطر سیستمی تحمیلی به ثبات مالی در پی بحران در کشورهای شرق آسیا، خزانه‌داری آمریکا به مقابله با هر اقدام در کم‌کردن نوسان‌های گسریزان بین‌المللی سرمایه‌های شناور ادامه داده است. در واقع صندوق بین‌المللی پول قاطعانه این پدیده را به عنوان نوع تضمین پولی رایگان که نفع سوداگری‌های مالی شمال که به شیوه خود در باره سرمایه‌های مواج داوری می‌کند، تقویت کرده است.

ما توانستیم وضعیتی را بررسی کنیم که این دو مسئله هم‌زمان در نظر گرفته شده و سلطه دلار و گردش آزاد سرمایه‌ها حفظ شده‌اند. دلار توانست برای یگانگی محاسبه در تجارت جهانی به عنوان پول مسلط جهان باقی بماند. این در حالی است که ایالات متحده، بانک مرکزی اروپا و مقام‌های مالی ژاپن نرخ‌های مبادله را متعادل نگاه می‌داشتند. همچنین گردش آزاد سرمایه‌ها خصوصی حفظ شده بود. در صورتی که کشورهای آسیب‌پذیر از راه افزایش زیاد اوراق بدهکار توانستند نرخ‌بندی اساسی نوسان‌های مالی کوتاه مدت را تحمیل کنند. آن‌ها توانستند مانع از این شوند که صندوق بین‌المللی پول از سوداگران عرصه سرمایه‌های شناور شمال که از معامله در هنگام بحران‌ها می‌بهرزند، حمایت کنند و به دولت‌ها اجازه دهند که به تعهدشان نسبت به وام عمل نکنند. البته، دولت‌های پایایی آمریکا اتخاذ تدبیر در این زمینه را به استثنای برخی تعدیل‌های ناچیز در حل و فصل‌های صندوق بین‌المللی پول وارد کرده‌اند.

در لحظه کنونی، کشورهای گروه ۷ موفق نشدند در زمینه برنامه جدید مدیریت رابطه‌های پولی و مالی بین‌المللی به توافق برسند. با این همه، تدارک موضع مشترک در برخی از این مسئله‌ها که شرق آسیا و کشورهای منطقه یسورو را به هم نزدیک می‌کند، امکان‌پذیر است. همان‌گونه که در آغاز ۱۹۹۹ اقدام مختصر وزیران مالی آلمان و فرانسه در زمینه نرخ‌های مبادله و موافقت با دولت ژاپن آن را نشان داده است. البته، هم‌یاری در این زمینه چنان چه اروپا به طرف شرق توسعه یابد و اگر یک سیستم پولی در شرق آسیا پدیدار گردد، خیلی آسان‌تر می‌شود.

رابطه‌ها میان دولت‌های سرمایه‌داری مرکز

مدیریت جنوب

امروز چون دیروز، دولت‌های جنوب دشواری‌های زیادی از تأیید استریت دولت احساس می‌کنند. در تمام مدت جنگ سرد، ماشین نظامی و سیستم اطلاعاتی آمریکا سهم فعال در مدیریت این مسئله‌ها در جنوب، بویژه در حمایت از دیکتاتور‌ها، شرکت در جنبش‌های

پیشرفت استراتژیک را نشان می‌دهد. آنچه ژوزف نیه در آغاز دهه ۱۹۹۰ اظهار داشت، امروز سنجه ناکامی آمریکا است. در واقع، این ناکامی آشکار می‌کند که ترکیب آنچه که آن را *soft power* و *hard power* ایالات متحده می‌نامید، باید به دگرگون‌کردن محیط دیگر کشورها به طریقی که آن‌ها به وفق‌دادن خود به خود تمایل‌هایشان با تمایل‌های ایالات متحده پردازند، نایل آید. در حقیقت وضعیت در بخش بسیار زیاد از جنگ سرد چنین بوده است. اما طی دهه ۱۹۹۰ این امر رفته رفته حقیقی شد و حتی اگر برخی دولت‌ها به بازی ایالات متحده تن دادند و آن‌گونه که ایالات متحده خواست عمل کردند، آن را با اکراه فزاینده انجام دادند.

نیه با پیش‌گویی خود، نشانه دیگری ارائه داده که نفوذ نامستقیم (*soft*) ایالات متحد پیش از پیش موثر می‌شود، حال آن‌که قدرت مستقیم (*hard*) آن، یعنی نظامی، رفته رفته نقش مهم بازی می‌کند. در آن دوره، این پیش‌گویی حقیقت‌نما به نظر می‌رسید. مدل سرمایه‌داری آمریکا به نظر پیروز شد و شور و حرارت آفرید و در خدمت مدل رشد بسیاری کشورهای قرار گرفت. صندوق بین‌المللی پول برای تعدیل ساختاری به عنوان تنها راه به سوی آینده درخشان سرمایه‌داری کازینو که جریان‌های سرمایه‌های شناور که به نرخ‌های مبادله پربها می‌دادند، موج جدید مدرن‌سازی سرمایه‌داری را ترسیم می‌کند. چشم‌اندازها که در آغاز ۱۹۹۰ برای توسعه آمریت و نهادی شدن سازمان‌های بین‌المللی به رهبری ایالات متحده، و نیز شورای امنیت ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و دیرتر سازمان جهانی تجارت آن‌قدر مزده‌رسان به نظر می‌رسید، تحقق نیافته است. قدرت نفوذ نامستقیم (*soft power*) در عمل از بین رفته و شور و حرارت برای قدرت آمریکا در بیرون از ایالات متحده به نظر امروز به گروه‌های کوچک اجتماعی افراد فوق‌العاده رفوزه محدود شده که آمریکا را به مشابه مدافع نهایی منافع خصوصی‌شان می‌نگرند.

گرایش طبیعی در این شرایط به نظر تلاشی نظام‌های بین‌المللی زیر نفوذ آمریکا به وسیله دولت‌های همواره دنباله‌رو ایالات متحده است، اما نشانه‌های فزاینده سرنوشتی چنان رابطه‌هایی بنا بر منطقه‌های شدن که توسعه می‌یابد و نمونه دولت‌هایی که در برابر وضعیت آسیب‌رسان مخلوق نظام دلار وال استریت مقاومت می‌کنند و بیش از پیش برای محدود کردن خطرهای سرمایه‌شناور دست به ابتکارهای فردی می‌زنند، ملاحظه می‌شود. پایان رونق آمریکا فقط می‌تواند این گرایش را که به تضعیف نیروهای مرکزگرای ایالات متحده می‌انجامد، تقویت کند.

مسئله مشروعیت:

تلاشی سیاست جهانی توده‌وار ایالات متحده

فعالیت‌های بین‌المللی دولت آمریکا طی جنگ سرد با گستردگی زیادی از این واقعیت بهره‌مند بود که بخش بزرگی از رای‌دهندگان کشورهای سرمایه‌داری مرکز، ایالات متحده را پشتیبان واقعی و صدر دنیای دموکراتیک لیبرال علیه کمونیسم تلقی می‌کردند اتم از این که رئیس‌جمهوران آمریکا و جبهه توده‌ای یا غیر توده‌ای در اروپا و اقیانوس آرام داشته باشند. نقش جهانی ایالات متحده از جانب همه جمعیت‌ها پذیرفته شده بود. از این رو، باید به شکل موضوع مفهوم واقعی هویت جمعی را در این دوران «غرب» متحد علیه دشمن کمونیستی اضافه کرد. بدون شک، بورژوازی که جنگ ۱۹۴۰ را در خاطر دارد و نسبت به دولت آمریکا به خاطر دفاع از منافع‌اش در همه زمینه‌ها حق‌شناس باقی می‌ماند، در این احساس هویت مشترک سهیم است. البته، تأیید ایالات متحده خیلی فراتر در بخش‌های سوسیال دموکرات رای‌دهندگان کشورهای سرمایه‌داری توسعه می‌یابد.

در این شرایط کارزار نظامی ایالات متحده و همچنین پشتیبانی آن از دیکتاتور‌ها بنابر ضرورت دفاع جدی از دنیای دموکراتیک لیبرال در برابر خطر شوروی توجیه می‌شد و نقد نموده‌ای قدرت یک جانبه ایالات متحده علیه مستحدان خاص‌اش در بخش مهمی ندیده انگاشته می‌شد. یگانه استثناء در این مورد تفکدهای پرحرارت ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه، رهبر سیاسی اروپا است که پیش از برقرار همونی پس از جنگ آمریکا عرض وجود می‌کرد.

با این همه، در دنیای پس از جنگ، فروکاستن شناخت ایالات متحده به عنوان رهبر طبیعی

غرب و همچنین قبول بی‌قید و شرط اقدام‌های یک جانبه ایالات متحده در برخورد به دیگر دولت‌های سرمایه‌داری مرکز و مانورهای ایالت متحده در برابر سازمان‌های چند جانبه صندوق بین‌المللی پول، نانو و گات کاملاً آشکار است.

این مسئله‌های مشروعیت تا اندازه‌ای که از طریق دولت کلیتون و سپس نخستین دولت بوش در بیان آمده‌اند، کوشیده‌اند توسعه‌طلبی غرب و آمریکا را از پس از جنگ سرد برای پیروزی لیبرالیسم جهانی توجیه کنند. این رفتار در دنیای آتلانتیک شور و حرارت زیادی به سود طرح‌های بلندپروازانه جدید «حکومت جهانی»، لیبرالی، حقوق شهروندان جهان میهنی و رفتار دولت‌های غربی که قاطعانه روی اصل‌های لیبرالی ترمزک یافته، برانگیخت؛ گرایش‌هایی که به زودی با رفتار بین‌المللی واقعی ایالات متحده وارد کشمکش می‌شود. اما این مسئله‌های مشروعیت باید توسط منبع دیگر تغذیه شود: مانند کوشش‌های آگاهانه دیگر دولت‌های سرمایه‌داری مرکز، بخصوص اروپای غربی، برای استفاده از لیبرالیسم عادی، به عنوان ابزار سیاسی که امکان می‌دهد که قدرت ایالات متحده در ناچیزش کردن اصل‌های لیبرالی و قاعده‌های نهادهای بین‌المللی محدود شود. در چنین شرایطی، مراجعه به ارزش‌های ضد کمونیستی مشترک دیگر نمی‌تواند ارزش داشته باشد.

به نظر می‌رسد که سیاست‌شناسان مختلف و مسئولان آمریکا گمان دارند که نبود مشروعیت توده‌ای تا اندازه‌ای برای سیاست خارجی ایالات متحده در سطح بین‌المللی بی‌اهمیت است. زیرا توده‌ها به سیاست بین‌المللی توجه ندارند. اگر آن‌ها به واقع به آنچه می‌گویند نمی‌اندیشند به وسعت در اشتباهند. البته، طی دهه ۱۹۹۰ سیاست توده‌وار در جلوی صحنه حضور نداشت. انقلاب‌های توده‌ای وجود ندارد، بلکه فقط آشوب‌ها و شورش‌های وقته‌ناپذیر در سراسر دنیا وجود دارد که هیچ سازمان، برنامه، استراتژی از آن‌ها پشتیبانی نمی‌کند. البته، در درازمدت قدرتی که می‌کوشد بر سیاست جهان تسلط یابد، بی‌آن‌که بتواند در زمینه درستی سیاست‌اش بخش اساسی جمعیت جهان را در خارج از رای‌دهندگان خاص خود منجاب کند. در معرض خطر برخورد با مسئله‌های جدی قرار دارد. این قدرت نه فقط به وسیله توده‌های به پاخاسته علیه آن، بلکه به وسیله دولت‌های توانا در بسیج پشتیبانی بین‌المللی برای مقاومت در برابر کارکردهای چنین قدرتی با دشواری و اغلب با کشمکش روبرو است. ایالات متحده نمونه مجسم چنین قدرتی است.

با این همه، به نظر می‌رسد که در آینده قابل پیش‌بینی ایالات متحده در دام سرمایه‌داری و سیستم سیاسی داخلی گرفتاری می‌آید که قادر به ایجاد سیاست خارجی در خورد در الهام‌بخشیدن به جنبش‌های مهم اجتماعی در بخش‌های دیگر جهان نیست. تنها پشتیبان بین‌المللی آن، البته پرحرارت، اما رفته رفته مهم، به نظر از این پس گروه ابرتروتشنندار و همچنین اختلاطی از سلطه‌جویان مختلف، مسیحی‌های محافظه‌کار و متعصب مبادله آزاد خواهند بود. در خارج از این گروه‌ها، دفاع از نقش بین‌المللی ایالات متحده به نظر در عمل به ابزارانکاری ناب و سخت محول می‌گردد: یعنی استفاده از ایالات متحده در حد ممکن و تبعیت از آن در هنگامی که نمی‌توان به گونه دیگر عمل کرد.

۶- نتیجه‌گیری‌ها:

فرصت‌هایی برای توسعه آتی و آینده چپ

به نظر می‌رسد که دو گزینش بزرگ برای توسعه‌های آتی در چند دهه آینده وجود دارد. جستجوی سودمند یک دشمن ثابت که روبرواری نظامی ایالات متحده را ایجاد کند و موجب تجزیه جدید جهان گردد که تکیه‌کردن به برتری سیاسی آمریکا را ممکن سازد. یک لغزش مداوم اکنون با نشانه‌های قدرت ایالات متحده در شرایط تجزیه بین‌المللی و هرج و مرج فزاینده نودار می‌گردد.

مسئله‌های ایالات متحده در جهت تمرکز قدرت

نظامی خود و جستجوی تجزیه جدید سیاست جهانی نخست، دستگاه اداری کلیتون در جستجوی نگرگاه ساختاری جدید برای برتری آمریکا با ناکامی روبرو شد و اکنون با آشکاری بیشتر، دستگاه اداری بوش کوشیده است مرکز سیاست جهانی را با شدت زیادتر به قلمرو نیروی آمریکا: قدرت نظامی منتقل کند.

واشنگتن تلاش می‌کند خود را از اجبارهایی که با یک رشته موافقت‌ها در باره کنترل سلاح‌ها تاکنون برقرار گردید یا در شرف برقراری بود، واره‌اند: مانند قرارداد ضدبالیستیک ABM پروتکل در زمینه سلاح‌های بیولوژیک، قرارداد منع همه آزمایش‌های هسته‌ای، پیمان‌نامه سلاح‌های سبک، قرارداد منع کاربرد مین‌های ضد نفر؛ پیام مشترک در همه این قلمروها این است که دولت‌ها دیگر نباید امنیت را تنها در کنترل بین‌المللی سلاح‌ها، بلکه در جلب پشتیبانی قدرت آمریکا جستجو کنند.

جنبه بسیار گویای این محور سیاسی با ادامه در صفحه ۱۱

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

ادامه از صفحه ۹۰

اختلاف زیاد کوشش انجام یافته برای کنار گذاشتن قرارداد ABM و توسعه سپر ضد موشکی (NMD) است. این برای واشنگتن چشم‌انداز عهده‌دار شدن مسئولیت در برابر تهاجم قدرت‌های هسته‌ای و هم‌زمان تابع کردن دوباره دیگر قدرت‌های سرمایه‌دار به سلطه سیاسی آمریکا را فراهم می‌آورد. این سلطه سیاسی در واقع دارای این گزینش خواهد بود: چه آن‌ها زیر حمایت سپر ضد موشکی قرار گیرند و به آن وابسته شوند، و این در صورتی است که ایالات متحده مسئولیت در برابر قدرت‌های هسته‌ای مثل چین را بر عهده گیرد؛ چه آن‌ها به واقع سیستم اتحاد نظامی ایالات متحده را ترک گویند و برای خود آینده نامنی نظامی و طرد سیاسی را فراهم آورند.

دستگاه اداری بوش وسیله یافتن شکل ثابت‌تر جداسازی سیاسی جهانی را جستجو می‌کند تا در پرتو آن بتوان مستحدها را در کنار کارزار سیاسی بین‌المللی درازمدت به صحنه آورد.

با قدرت رسیدن این دستگاه به نظر می‌رسد کارزار «رام کردن چین» که روی کره شمالی و تایوان به مشاهد نقطه‌های کلیدی رویارویی هدف‌گیری شده بود، انتخابی مناسب برای درون‌مایه جداسازی است. اما ۱۱ سپتامبر جستجوی جداسازی ثابت را روی «جنگ علیه تروریسم» متمرکز کرد که می‌بایست توسط «اتلاف علیه تروریسم» به رهبری ایالات متحده هدایت شود.

در شرایط جنگ در افغانستان از دولت‌ها خواسته شد که در باره شرکت در این ائتلاف تصمیم بگیرند. آن‌ها درخواست را پذیرفتند، اما خود را در برابر حمایت از کارزار نظامی و سیاسی در موقعیتی یافتند که بنا بر آن در مسئله انتخاب هدف‌ها و این ائتلاف یا اسلوب‌های مورد استفاده در مبارزه برای این هدف‌ها کنترل و حتی نفوذ یا معنای ندادند. این ائتلاف گردهم‌آبی جمعی برای طرح‌ریزی‌های سیاسی ندارد. این تنها یک شکل فوق‌العاده اتحاد میان آمریکا و قمرهای‌اش است که در آن هر دولت سعی دارد به طور دوجانبه با ایالات متحده صحبت کند. در این حال این ایالات متحده است که تصمیم می‌گیرد. این ائتلاف ضد تروریستی، ابزارهای نظامی، ابزارهای اطلاعاتی و روش مشترک در دیپلماسی و در سازمان‌های بین‌المللی چون ملل متحد را ترکیب می‌کند. ارگان‌هایی چون ناتو برای برخی زمان‌ها جنبه جنبی پیدا کرده‌اند. دولت‌هایی که پیوستن به ائتلاف ضد تروریستی را رد می‌کنند، در خطر اقدام خصمانه از جانب ایالات متحده قرار دارند.

حمله ۱۱ سپتامبر پایه‌ای توده‌ای برای این کارزار فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که تهدیدی وجودی، واقعی از جانب گروه‌های مسلح خاورمیانه وجود دارد. دشمنی آشکار اساسی مردم دنیای عرب و شمار زیادی از افراد در کشورهای مسلمان نسبت به سیاست آمریکا در برابر اسرائیل، عراق و دیگر مسئله‌های خاور نزدیک پایه‌ای تکمیلی فراهم می‌آورد که بر پایه آن پشتیبانی مردم در دنیای غرب برای ائتلاف ضد تروریستی بسج می‌شود.

واشنگتن می‌تواند از قطب‌بندی برای تجدد ساختار لیبرالیسم غرب و ایجاد پایه جدید سیاسی برای راست استفاده کند. به جای طرح جهان‌گرایانه و لیبرالی آرامش بخشیدن به جهان بنا به کاربرد قاعده‌های لیبرالی برای همه، از جمله برای ایالات متحده و دنیای غرب، لیبرالیسم می‌تواند خود را چونان نظم نهادهای غرب برای مقابله با حمله و تعرض دنیای غیرلیبرالی مستقر سازد. بدین ترتیب، ایالات متحده یا دیگر قدرت‌ها غربی مثل دوره جنگ سرد می‌توانند در برابر خطر ضد لیبرالی از حربه دفاع از لیبرالیسم برای توجیه مبارزه با هر نوع ضد لیبرالیسم استفاده کنند. بر این پایه، کوشش اتحادیه اروپا در معرفی خود به عنوان مرکز لیبرالیسم بین‌المللی که بنا بر اصل‌های ضد سیاست قدرت ایالات متحده تنظیم شده می‌تواند، در هم نوردیده شود. و در راست، سیاست دفاع از «تسود غرب» در رابطه با محافظه کار فرهنگی و «ارزش‌های سنتی غربی» توسعه می‌یابد.

با این همه چشم‌اندازهایی که استفاده از ائتلاف ضد تروریستی به منظور تجدید ساختار سیاسی جهانی ارائه می‌کند، شایسته‌دهنده به نظر نمی‌رسند، این کارزار پشتیبانی توده‌ای بسیار نیرومند در ایالات متحده کسب می‌کند؛ اما برای این که چنین کارزاری در سطح جهانی عمل کند، ایالات متحد باید اقدام نظامی خود در خاورمیانه را به گونه‌ای تشدید کند که هم خطرهای بسیار جدی برای اروپای غربی و دیگر مرکزهای متحد بیافریند و هم شکل سیاسی نیرومند برای برتری آمریکا بوجود آورد. کوشش‌ها در این جهت می‌تواند اهرم ضد میلیتاریسم آمریکا را در ایالات متحده و در

نزد مستحدها آن به حرکت درآورد و اتحاد جدیدی بوجود آورد. اما این کارزار دگرگونی‌های بزرگ و پیوند جدید در سطح اروپا - آسیا را که پیرامون آن در بالا صحبت کردیم، در نظر دارد.

لغزش مداوم

به نظر می‌رسد این سناریو محتمل‌تر است که ایالات متحده دایم کارزارهای جدید نقطه‌ای در اینجا یا آنجا برای برقراری کنترل خود بر سیاست جهانی جستجو کند؛ اما در استفاده از چنین پیروزی‌هایی برای تحکیم پایدار برتری خود به منظور کسب موقعیت در چیزی که به نظر جدید جهانی شباهت دارد، ناکام می‌ماند. در عوض محتمل‌تر این است که ایالات متحده ناسیج‌گرایی می‌کند که دیگر دولت‌ها می‌کوشند بزرگترین نفع را از آن به دست آورند. از این رو، آمریکا ناگزیر می‌شود، کوشش‌های خود را برای پیروزی جدید نقطه‌ای به منظور نشان دادن دوباره برتری خود دوباره کند. با این همه، تجزیه اجتماعی در کشورهای جنوب پیشرفت می‌کند و مرکزی‌های دیگر سرمایه‌داری پیش از پیش در جستجوی امنیت در سطح منطقه‌ای هستند.

انتلافی که در دهه ۱۹۹۰ لیبرال‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها را در کوشش‌هایی گردآورد که آن‌ها برای متقاعد کردن دولت آمریکا در دفاع از ارزش‌های‌شان در مقیاس جهانی به کار بردند، متلاشی می‌شود. آن‌ها اکنون این گزینش را دارند: از یک سو، با قبول برتری آمریکا یا هر چه پیش آید متحد شوند و از سوی دیگر، به برنامه و کنش آن برای اصلاح جهان بپیوندند. در مورد اخیر ضروری است که چپ با نگرش واقعیت‌های مهم معین به چنین جریان‌ها کمک کند.

مصاف اصلی امروزین مطرح جهان افزایش تنزل و فقری است که در بخش بسیار زیادی از بشریت در جنوب با آن روبروست. این باور که این مسئله‌ها توسط موسسه‌های خصوصی که هم‌خوان با نشانه‌های بازار و جوینده سود است، حل و فصل می‌شود، بناکردن کاخ‌های خیالی است. مبادله آزاد برای کشورهای جنوب، حتی اگر قدرت‌های فرمانروا بر سازمان جهانی تجارت با آن موافق باشند، به هیچ‌وجه کافی برای بازگرداندن این کشورها به رشد نیست. کمک برای توسعه بسیار ناکافی است؛ لغو وام کمک می‌کند اما کافی نخواهد بود. تنها یک تنظیم جدید شمال - جنوب در دوره‌های به طور اساسی جدید به منظور گنجاندن اقتصادهای جنوب در اقتصاد جهانی می‌تواند حل این مسئله‌ها را آغاز نهد. در همه این قلمروها، بیان اتحادیه اروپا در هیچ چیز بهتر از بیان ایالات متحده نیست و در جنبه‌های معین حتی بدتر است. پس جنبش ضد جهانی شدن یک عنصر اساسی برای لیبرال‌های چپ و سوسیال - دموکرات است.

با این حال، باید در برابر کوشش‌های انجام‌یافته برای تحمیل نظام‌هایی که برای دولت‌های سرمایه‌داری مرکز، از جمله نظام سازمان جهانی تجارت و شرایط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و همچنین برای تبدیل‌پذیری پول‌ها در حساب‌های جاری یا سرمایه به مناسب است، مقاومت کرد و به کثرت‌گرایی کامل سیستم‌ها و تنظیم‌های اقتصادی کمک نمود.

باید در برابر برنامه بیش از پیش مد روز که مبتنی بر دخالت‌های سیاسی و نظامی در جنوب به منظور نابودکردن رژیم‌های نامطلوب به نفع لیبرالیسم برای ساختن پنداری دولت‌های مدنی‌تر است، مقاومت کرد. باید این برنامه را به نام اصلی آن، امپریالیسم جدید لیبرالی نامید. در حقیقت، در عمل، این برنامه جز درفش افراشته برای توجیه سیاست قدرت‌های غربی نیست. کردهای عراق، مردم غرب بالکان یا مردم افغان در چنین وضعی قرار دارند. حفظ حاکمیت برابر دولت‌ها و مقاومت در برابر کارکردهای قدرت غرب که دولت‌های پیرامونی را بسی ثبات می‌سازند یا تخریب می‌کنند می‌تواند پایه‌ای برای توسعه اجتماعی و سیاسی خودکامه باشد. این توسعه می‌تواند بنا بر رویارویی بین نیروهای اجتماعی و سیاسی در درون دولت‌ها در محیط بین‌المللی سیاسی و اقتصادی مطمئن تحقق یابد.

مبارزه منظم علیه میلیتاریسم جدید که مرکز آن اکنون ایالات متحده است، وظیفه پیش از پیش مهمی است که باید از وضعیت انگلیس به عنوان یک نمونه از آنچه که لیبرالیسم نو آن را هدیت کرد، استفاده نمود؛ فروپاشی قدرت‌های عسومی، قطب‌بندی اجتماعی، شورش‌ها و بلواها در شهرهای فقیر شمال، رسوایی‌های مالی بین‌المللی و پیشرفت فساد یکی از نمونه‌های بارز آن است. تقویت پیوندها میان چپ آمریکا و چپ در دیگر بخش‌های جهان وظیفه‌ای مهم‌تر از همیشه است.

پایان

اولین آزمون برای...

ادامه از صفحه ۱۲

کامل بودن گزارش، به تشکیل پرونده کاملی از تخلفات ایران که دیگر قابل اعتراض و نفی از سوی ما نیز نخواهد بود، بینجامد.

نکته مهم دیگری که در اظهارات البرادعی به چشم می‌خورد، احتمال عدم اعلام گزارش قطعی آژانس در باره چالش‌های هسته‌ای ایران به نشست ۲۰ نوامبر شورای حکام است که در این صورت، احتمالاً آژانس طسی گزارش‌های مستدما، هرچند به همکاری‌های ایران در این زمینه اشاره می‌کند اما بر وجود ابهامات و سئوالات بدون پاسخ و لزوم صرف زمان بیشتر در زمینه بازرسی‌ها و تحقیقات و افزایش سطح همکاری ایران تأکید خواهد کرد. در این صورت، نه تنها راه شکل گرفتن اجماع بین‌المللی بر علیه ما سد نخواهد شد، بلکه اگر در هر مرحله‌ای در همکاری‌های خود با آژانس تجدید نظر کنیم، این اجماع بسیار ساده‌تر از گذشته شکل خواهد

گرفت، چرا که دیگر به جای اتهامات بدون پایه و سند آمریکا و اسرائیل، گزارشات رسمی آژانس - که مستند به اظهارات رسمی جمهوری اسلامی است - مبنای تشکیل اجماع خواهد شد.

بنابراین آژانس یا این اظهارات، اولین هدف ایران از توافق سعدآباد را - که مبنی بر نفی اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی بود - به چالش کشیده است. اما چالش دوم بر خلاف چالش اول که عینی و تبلیغاتی است، به صورت محرمانه در حال آغاز است. احتمالاً در آینده‌های بسیار نزدیک، آژانس نیز برای اطمینان از وفاداری ایران به این توافق، سوخت هسته‌ای یا غنی‌سازی را به ایران ارائه خواهد داد؛ این تفسیر که محدوده فعالیت‌های مجاز غنی‌سازی ایران را مشخص می‌کند، کاملاً با نگاه حداقلی و به شیوه‌ای تعیین شده است که حداکثر ۳۰ درصد از توانایی‌های فعلی ایران در زمینه فن‌آوری هسته‌ای را پوشش می‌دهد و مسابقی را غیرمجاز و ملزم به توقف و تعطیلی می‌داند.

مسئولان دیپلماسی حتی اگر در فرآیند چانه‌زنی، بتوانند این میزان را تا حدودی افزایش داده و

لبخند اروپا، تهدید آمریکا، دوروی یک سکه

سیدضیاءالدین احتشام از نشریه بازتاب

سعی دارد در این پروژه ابتکار عمل به دست اروپا باشد. آیا این امر نشانه اتحاد استراتژیک آمریکا و اروپا در پروژه هسته‌ای ایران نیست؟ اتحادی که بر دو محور عدم دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای و توقف فن‌آوری اتمی هسته‌ای اسلامی شکل گرفته است. گرچه نخست‌وزیر انگلیس که حلقه اشتراک اروپا - آمریکا است در سخنان صریح این امر را بیان کرده بود، دو ماه پیش، آقای تونی بلر (نخست‌وزیر انگلیس) با صراحت هرچه تمام گفت «ایران نباید به تکنولوژی هسته‌ای، ولو با رویکرد صلح‌جویانه دست یابد» و البته سخن وی، هیچ تعجیبی برنیاورد، چرا که اعضای باشگاه اتمی جهان، ورود هیچ عضو جدیدی را به جمع خود خوش آمد نمی‌گویند چه رسد به اینکه این میهمان ناخوانده، کشوری به نام ایران باشد که طی ربع قرن گذشته، شکارها و روندش مطلوب غرب نبوده است. تکنولوژی هسته‌ای، حیاط خلوت علمی قدرت‌های بزرگ و خط قرمز امنیتی آنهاست و قطعاً نمی‌توان، اختلاف استراتژیک در این خصوص بین آنها تصور شد.

گذشته از همه اینها، لابی صهیونیسم که در مراکز تصمیم‌گیری آمریکا و اروپا نفوذ سردیدناپذیری دارد، در باره چنین موضوع حساسی که معتقد است، به امنیت اسرائیل مربوط می‌شود، هرگز اجازه نمی‌دهد، اختلافی آن هم در سطح استراتژیک، بروز و ظهور کند. لذا این گزینه که اروپا و آمریکا در موضوع چالش هسته‌ای ایران دچار اختلاف استراتژیک شده‌اند، از اساس بی‌پایه و بنیان است و نمی‌توان در اتخاذ سیاست‌های کشور، بر روی آن حساب کرد.

دومین گزینده‌ای که به نظر می‌رسد در مورد بحث هسته‌ای ایران میان آمریکا و اروپا جاری باشد، «اختلاف تاکتیکی» است. بر اساس این تحلیل، بین آمریکا و اروپا، بر سر این موضوع که ایران نباید به تکنولوژی پیشرفته هسته‌ای دست یابد، اتفاق نظر خدشه‌ناپذیری وجود دارد، لکن بازداشتن ایران از مسیری که تاکنون بخش‌هایی از آن را نیز طی کرده، از دیدگاه آمریکا مستلزم اتخاذ سیاستی است که از سوی اروپا مورد پذیرش نیست.

امریکایی‌ها معتقدند که در پرونده هسته‌ای ایران، باید نهایت فشار را به کار برد تا تهران بدون درنگ برچم سفید تسلیم بلند کند و تا توبه از گذشته خویش، تعصبات و تعهدات جدی برای آینده بدهد. آنها بر این باورند که هرگونه احمال در این باره و دلخوش داشتن به نرش‌های ایران می‌تواند، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به نقطه غیرقابل بازگشت برساند. مقامات واشنگتن می‌گویند که ایران در حال بازی دادن جهان است و انتظاف‌هایی که تاکنون نشان داده، تاکتیکی از سوی تهران برای «خرید وقت» است. بنابراین نباید در مقابل ایرانی که به مدت دو دهه بخش‌هایی از فعالیت‌های هسته‌ای خود را مخفی کرده بود و هم‌اکنون تحت فشارهای بین‌المللی، ناگزیر از افشای گذشته و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شده است، کوتاهی کرد، چرا که هیچ‌چون تضمینی وجود ندارد که ایران در آینده نیز همچون گذشته، هنجارشکنی نکند. در مقابل اروپایی‌ها معتقدند که گذر از بحران هسته‌ای ایران، مستلزم آرامش، مذاکره و حتی معامله است. آنها می‌گویند نشانه‌هایی در ایران سراغ دارند که حاکی از تمایل واقعی تهران برای ختم مسالمت‌آمیز باجراست، اروپایی‌ها به بیانیه تهران استناد و به آمریکا گوشزد می‌کنند که این بیانیه، محصول عملکرد دیپلماتیک بود، نه نتیجه ارعاب و خط و نشان کشیدن. آنها همچنین به گزارش اخیر آژانس اتمی اشاره می‌کنند که در آن تصریح شده است که هیچ نشانه‌ای از فعالیت‌های غیرصلح‌آمیز هسته‌ای در ایران وجود ندارد.

در چنین کشاکشی، هر کدام از طرفین می‌کوشند طرف مقابل را متقاعد کند که راد رسیدن به «هدف مشترک» همان است که او می‌گوید: «آمریکا، بر حل

به سقف ۵۰ درجه به هم رسانند، آژانس در چالش دوم نیز عمده توانایی‌های ایران در زمینه انرژی هسته‌ای را تحت چالش قرار داده است.

بنابراین در صورتی که مسئولان دیپلماسی در آینده نزدیک بتوانند، دو هدفی که از سوی رهبری و نظام بر آن تأکید و تصریح شده است؛ هدف اول که سد کردن راه تشکیل اجماع جهانی بر علیه ایران است و تنها با انتشار گزارش صریح و قطعی آژانس به شورای حکام - که در آن بر رفع نگرانی‌های بین‌المللی از چالش هسته‌ای ایران تأکید شده باشد - ممکن خواهد بود و هدف دوم که حفظ توانایی‌ها و مزیت‌های کشور در زمینه انرژی اتمی است و راهکار آن نیز با توافق به آژانس در زمینه تفسیری از غنی‌سازی مجاز برای ایران - که متضمن حفظ تمام و یا بخش عمده دستاوردهای فعلی جمهوری اسلامی در زمینه انرژی اتمی است - می‌تواند از این آزمون سرفراز بیرون آید، در غیر این صورت باید در برابر حمایت بی‌دریغ نظام و مردم پاسخگو باشند.

سریع و قاطعانه بحران و عدالوزم با استفاده از قوه قاهره تأکید دارد و اروپا دیپلماسی را پیشنهاد می‌کند».

گذشته از دو تحلیل فوق (اختلاف استراتژیک - اختلاف تاکتیکی) نگاه دیگری به ماجرا وجود دارد که به رغم اهمیتش، چندان مورد توجه سیاستمداران و طنی نیست، البته شاید دلیل این بی‌توجهی، آن باشد که این نگاه، تلخ‌تر از آن است که کام شیرین طلبان وطنی، آن را برتابد.

اگر بخوایم کمی عمیق‌تر به ماجرای تعامل آمریکا و اروپا در خصوص برنامه‌های هسته‌ای کشورمان نگاه کنیم، به این نکته می‌رسیم که آنچه میان این دو وجود دارد، نه اختلاف که عین هماهنگی است. آنها نه اختلاف استراتژیک دارند و نه اختلاف تاکتیکی. آنچه می‌گذرد، سناریویی است که هر کدامشان عهده‌دار یک نقش خاص‌اند. در این سناریو، قرار است یکی از کاراکترها، چماق به دست گیرد و احم کند و دیگری با «هویج» به ما لبخند بزند و در عین حال، برایمان برسوزنی کند که «حیف است گرفتار چماق می‌رغضب شویم» و البته هدف نهایی هر دو نیز یک چیز است: «بازداشتن ایران از تکنولوژی هسته‌ای» در چنین فرضی قرار است، آنها بازی کنند و ما بازی بخوریم، به همین راحتی!

حال پرسش اساسی این است که در شرایط کنونی «چه باید کرد؟» پاسخ به این سوال مهم، مقدور نخواهد بود جز آنکه ابتدا سیاستگذاران ما مشخص کنند که معتقد به کدام یک از تحلیل‌های فوق هستند. اگر آنها بر این باور باشند که آمریکا و اروپا دچار اختلاف استراتژیک شده‌اند، نخست باید به خود ببالند که سیاستی شگرف گذارده‌اند و سپس به پروژه امتیازدهی به اروپا ادامه دهند، تا از این رهگذر، اروپا به متحد استراتژیک ایران تبدیل شود و آمریکا در این چالش راهبردی به‌انزوارود!! اما اگر مسئولان ما بر این باور باشند که آنچه میان آمریکا و اروپا وجود دارد، اختلاف سلیقه‌ای پیش نیست، آنگاه باید بگویند، در مرز این اختلاف تاکتیکی، مانور دهند، چرا که در این صورت، اروپا می‌کوشد برتری نظریه خود را به آمریکا ببقولاند و بالعکس.

در چنین شرایطی می‌توان با اروپا وارد مذاکره و معامله شد و در قبال گرفتن امتیازاتی از اروپایی‌ها، به آنها کمک کرد که در این اختلاف تاکتیکی، کفه خویش را سنگین‌تر کنند.

اما گذشته از این دو تحلیل، چنانچه سیاستمداران ایرانی، همانند صحت این قلم معتقد باشند که اختلافی در بین نیست و آنچه در جریان است، جنگی زرگری پیش نیست، باید راه و روش دیگری را در پیش گرفت و حتی به اصلاح برخی سیاست‌های راهبردی نیز همت گماشت. بر اساس این تحلیل، اروپا، نقشی هسان با آمریکا ندارد، بلکه صرفاً واسطه‌ای است که مأموریت یافته قیمت ما را پایین بیاورد، لذا عقل سلیم حکم می‌کند، در چنین شرایطی به جای آنکه به واسطه‌ها مشغول شویم و آنها را از امتیازات خویش بهره‌مند سازیم، نگاه کلان‌تری به موضوع داشته باشیم و با طرف اصلی، معامله کنیم.

ارکان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکتبریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

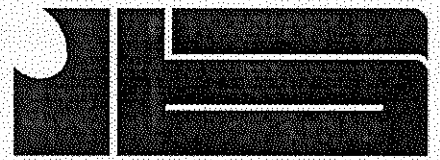
سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکبکی

محمود صالحی



چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۳۸۲ - ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۳۱۴
KAR - No. 314 Wednesday 26. Nov. 2003
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

پایه گیر: ۹۳۲۲۱۳۶ - ۲۲۱ - ۰۰۴۹
تک فرشی: ۳۱۸۲۹۰ - ۲۲۱ - ۰۰۴۹
شش ماهه ۳۰ یورو: یک ساله ۶۰ یورو

مشخصات پانکی
Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v
آدرس: 22 44 20 32
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک (برای آلمان): 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln
کد بانکی برای کشورهای دیگر: IBAN: DE33 37050198 0022442032
SWIFT - BIC: COLSDE33

فرم درخواست اشتراک
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
عدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
نام: Name:.....
نشانی: Address:.....
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر) به آدرس: بست کنید!

معنی انفجارهای استانبول!

محمود صالحی

جامعه ترکیه طی سه دهه گذشته با مسائل سیاسی متعددی روبرو بوده است: کودتای نظامی، سرکوب مخالفان، اعتصابات سندیکایی، جنگ و درگیری مسلحانه ارتش و نیروهای «پ.کا.کا» در کردستان و ظهور احزاب اسلامیت و حتی بقدرت رسیدن آنها. هر یک از این حوادث بنوبه خود چهره سیاسی ترکیه را انطور که امروز هست رقم زدند.

هفته گذشته ترکیه آماج حملات تروریستی شد. قدرت انفجارهای استانبول آنقدر هست که بتواند چهره ترکیه را تغییر دهد.

شنبه ۱۵ نوامبر:

در دو محله قدیمی و تاریخی «بی اوغلو» و «شیشلی» در مقابل دو کنیسه یهودیان انفجار مهیبی روی داد که ۲۶ نفر از جمله ۸ یهودی کشته و بیش از ۳۰۰ نفر مجروح شدند. شدت انفجارها بحدی بود که به بیش از ۱۰۰ ساختمان آسیب وارد شد. دولت ترکیه و اسرائیل در اولین واکنش خود انفجارهای روز شنبه در برابر کنیسه یهودیان را به گروه القاعده نسبت دادند.

اما پلیس ترکیه روز چهارشنبه اعلام کرد که از طریق ردشناسی ژنتیکی به ماهیت دو بمبگذار انتحاری پی برده است. مسعود چابک روز ۱۷ اکتبر با همسر و

دختر سه ساله و پسر ده ماهه اش از شهر بینگول واقع در کردستان برای یافتن کار عازم استانبول می شود. یک هفته قبل از انفجار او به خانواده اش می گوید که عازم دویبی است. پس از این خانواده اش از او و دوستش پی خبر بودند تا اینکه اسامی آنان را بعنوان بمبگذار از طریق

رسانه ها اعلام کردند. پنجشنبه ۲۰ نوامبر تنها پنج روز بعد دو انفجار تروریستی دیگر استانبول را لرزاند. اولین انفجار در منطقه تجاری «لونت» شعبه ای از بانک انگلیسی «اچ اس بی سی» رخ داد. انفجار بعدی در مقابل کنسولگری بریتانیا روی داد. در

این انفجارها تاکنون ۳۰ نفر کشته و ۴۰۰ نفر زخمی شده اند. در میان کشته شدگان سرکنسول بریتانیا نیز بود. معنی این انفجارها چیست؟ دادگاه قانون اساسی ترکیه در روز جمعه ۲۲ ژوئن سال ۲۰۰۱ حکم انحلال حزب اسلامگرای فضیلت را صادر کرد. همان موقع

در مطلبی تحت عنوان «ترکیه پس از فضیلت» در کار شماره ۲۶۱ نوشتیم: احتمال تشدید اختلافات بین دو جناح نوگرا به رهبری طیب اردوگان و جناح سنتگرا و بروز انشعاب در فضیلت وجود دارد و بعد از تأسیس یک حزب جدید و با توجه به بحران سیاسی -



اقتصادی و سقوط دولت اجویت بر محبوبیت آنان افزوده شده و در دور بعدی انتخابات با قدرت بیشتری ظهور کنند. همانجا گفته شد که: پس از سقوط دولت اربکان بخش هایی از نیروهای اسلامیت در ترکیه به فعالیت زیرزمینی و مسلحانه روی آورده اند.

از آن روز تا به حال هم در ترکیه و هم در جهان تحولاتی رخ داد: - در دهه نود در طرحی که به «دولت عمیق» معروف شد دستگاه اطلاعاتی برای مقابله با «پ کا کا» به تقویت حزب الله ترکیه در کردستان پرداخت. مسئولیت دهها فقره قتل و آدم ربایی که در هیچ دادگاهی هم به آن پرداخته نشده بر عهده این جوخه های مرگ حزب الله است. «پ کا کا» دیگر وجود ندارد اما گروههایی مثل انصار اسلام و حزب الله ترکیه همانند اشباحی هستند که دیگر به شیسه بر نمی گردند.

- در تاریخ معاصر شاید ترک ها، ارمنه را قتل عام کرده باشند و حق کربودن را از کردها گرفته باشند اما جامعه ترکیه در طول تاریخ خود هیچگاه آنستی زیتیت نبوده و حتی آنگاه که یهودیان در اروپا تحت آزار بودند بعنوان پناهگاهی برای آنان محسوب می شد. این تنبها اسلامیت ها هستند که ضدیدت با دولت و سیاست اسرائیل و ضد یهودی بودن برایشان تفاوتی ندارد.

طیب اردوگان و دولتش شاید تا به حال برای اسلامیت های رادیکال ترک بنوعی «خودی» محسوب می شدند، اما مجموعه اصلاحاتی که راه ورود به اتحادیه اروپا را هموار می کند و پیوند تنگاتنگ ترکیه با اسرائیل که با روی کار آمدن دولت اردوگان نیز ادامه یافته، برای اسلامیت ها عبور از خط قرمز محسوب می شود.

اما بنظر می رسد تغییر کیفی نیروهای اسلامیت ترکیه پس از ۱۱ سپتامبر صورت گرفته و آن انترناسیونالیزه شدنشان و یا اتصال به شبکه بین المللی ترور القاعده است. هر چند بسیاری روز شنبه و پنجشنبه در ترکیه و شاید توسط عوامل ترک متفجر شده باشند، اما آدرس اصلی آنها اسرائیل، انگلیس و آمریکا است.

در انفجار روز پنجشنبه درست زمانی که جرج بوش در دیدارش از انگلیس با تونی بلر از ضرورت مقابله با تروریسم در سراسر جهان و در عراق سخن می گفتند، «اهداف» انگلیسی مورد حمله قرار گرفتند.

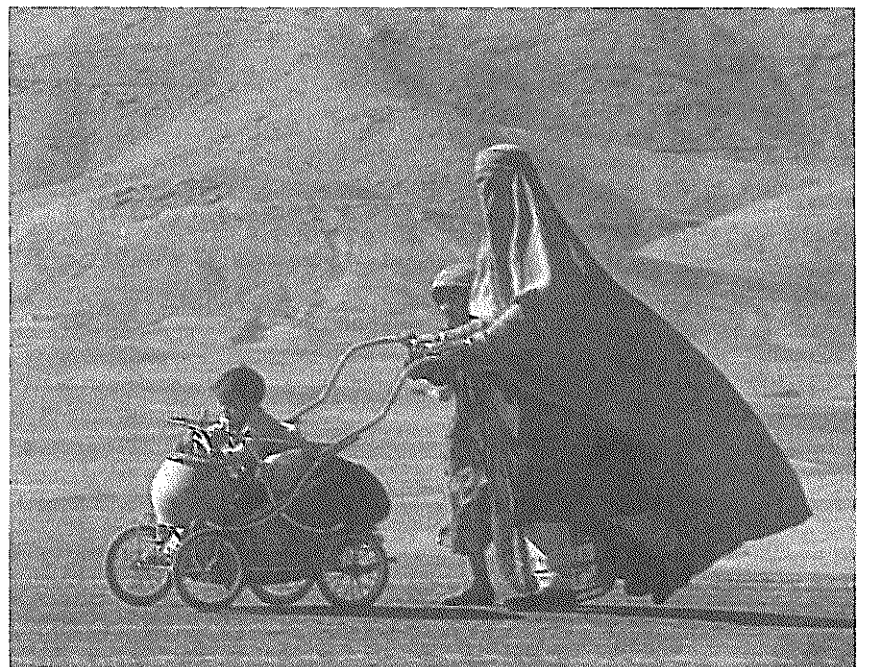
شاید بتوان منظور از حمله به سرکنسولگری انگلیس را فهمید اما یک نکته نامفهوم همان حمله به بانک «اچ اس بی سی» است، مگر اینکه آدرس دیگر این بمبگذاری همان سرمایه های مسدود شده القاعده در بانک های مختلف باشد.

آیا باید منتظر تغییر چهره سیاسی ترکیه بود؟ نقش ارتش و نیروهای امنیتی در مقام حفظ امنیت در تصمیم گیری ها چگونه خواهد بود و مهمتر اینکه عکس العمل کمالیست ها و پسان ترکیست های «بتون مغز» چه خواهد بود؟

گزارش عفو بین الملل از وضعیت زنان در افغانستان

اولین آزمون برای حماسه سازان سعد آباد

فواد صادقی - مدیر مسئول نشریه بازتاب



در گزارشی که اخیراً سازمان عفو بین الملل از وضعیت زنان در افغانستان تهیه کرده است، وضعیت زنان را همچنان تیره و تار توصیف می کند. دو سال پس از سقوط طالبان خشونت علیه زنان کاهش نیافته است. در این گزارش آمده است که خشونت علیه زنان بیش از هر

چیز خشونت خانگی است. کتک زدن و دیگر خشونت های جسمی، برای تحمیل رابطه جنسی و یا واداشتن به اطاعت شکل رایج خشونت در خانواده ها است. در این گزارش هم چنین آمده است: دختران بهای «حل اختلافات» قبیله ای به شکل ازدواج های اجباری هستند.

خشونت در خارج از خانواده به شکل حمله باندهایی که در جاهای مختلف در راس قدرت قرار گرفته اند، اجرا می شود. دختران قربانی تجاوزات این باندها که برای آن ها عوارض از دست دادن عفت و عدم امکان ازدواج دارد. به عنوان مبارزه با زنا دختران و زنان دستگیر و

زندانی می شوند. زنا نه تنها رابطه جنسی خارج از ازدواج بلکه مقاومت در مقابل ازدواج های اجباری را نیز در بر می گیرد. در گزارش عفو بین الملل صحبت از زنانی است که به جرم انجام ندادن وظایف زناشویی باید سال ها در زندان مانده و مجازات شوند.

حجاب اجباری همچنان وجود دارد و حتی دختران زیر سن بلوغ نیز از این امر مستثنی نیستند. در گزارش عفو بین الملل فقط از خشونت هایی صحبت می شود که قربانیان آن حاضر بودند در مورد آن با غریبه ها صحبت کنند. طرح قانون اساسی افغانستان که در دوم نوامبر انتشار یافته است. در این طرح که بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و احترام به اسلام تهیه شده است صحبت مستقیمی از تساوی زن و مرد نرفته است. فقط در بخشی از آن آمده است که دولت موظف به تعلیم زنان و کمک به زنان بی سرپرست است و در مورد سهمیه حضور زنان در مقامات بالای تصمیم گیری صحبت شده است. این طرح قرار است در آینده نزدیک به منظور تصویب به لویی جرگه داده شود. ناظران بین المللی از آن هراس دارند که همین یک بند هم به شکل اسلامی آن تغییر شکل داده و عملاً حذف شود.

نشریه بازتاب، بازتابگر نظریات معادلی است که بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در شورای امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام تأثیر بسزایی دارد. در زیر دو مقاله از این سایت را برای اطلاع خوانندگان خود جهت درج برونریده ایم:

در حالی که کمتر از دو هفته به نشست شورای حکام و تصمیم گیری این شورا در باره چالش هسته ای ایران باقی است، دیپلماسی جمهوری اسلامی با نخستین آزمون جدی خود، پس از توافق سعدآباد - که از سوی حیات ایرانی به حماسه سعدآباد تشبیه شده - مواجه شده و مواضع صریح رهبرانقلاب در جمع کارگزاران نظام نیز، اهمیت و حساسیت این آزمون را افزایش داده است. رهبرانقلاب در سخنان خود، ضمن حمایت مستقیم و جدی از دیپلماسی ایران در چالش اتسی و تأیید عملکرد و تصمیمات رئیس جمهور و دبیر شورای عالی امنیت ملی در جریان مذاکرات، دو عامل اصلی را از دلایل تصمیم جمهوری اسلامی در امضای پروتکل الحاقی و همکاری وسیع با آژانس انرژی اتمی بیان کردند: نخست: این تصمیم مانع شکل گرفتن اجماع جهانی بر علیه

ایران و ارسال پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل می شود. دوم: این موافقت موجب تسوؤف و از دست رفتن موفقیت های ایران در زمینه انرژی اتمی نخواهد شد و جمهوری اسلامی به هیچ شکلی بر سر توانایی های به دست آمده در قسین آوری هسته ای وارد معامله نشده و از آن چشم پوشی نخواهد کرد.

با موضع گیری رهبرانقلاب، پرونده نقد عملکرد دیپلماسی جمهوری اسلامی تا مرحله توافق سعدآباد بسته و فرض بر این گذاشته شد که اگر ایران، بتواند دو عنصر مذکور را - که صریحاً از سوی رهبری نظام بر آن تأکید شده است - تثبیت کند، می توان از توافق سعدآباد به عنوان یک پیروزی و حتی حماسه - به تعبیر امضا کنندگان آن - یاد کرد. نکته مهم دیگری که در این پیمان وجود دارد، حمایت صریح نظام از مجموعه دیپلماسی است. واقعیت آن است که در طول ۲۵ سال پیشینه جمهوری اسلامی، مذاکره کنندگان در دیپلماسی ایران کمتر به این اندازه دارای حمایت، پشتوانه و اختیارات بوده اند و اگر مسئولان مذکور می توانستند، این امر را امتیاز مثبتی برای خود بدانند و از دارا

بودن آن خرسند باشند، اما توجه آنها به این نکته نیز ضروری است که در صورت عدم موفقیت و ناتوانی در کسب دو نتیجه مد نظر نظام، راه بازگشتی برای آنان متصور نیست. به عبارتی دیگر، اعتبار مجموعه نظام در حمایت از دستگاه هزینه شده است، بنابراین شرایط دوره کنونی تیم دیپلماسی ایران در چالش هسته ای، بسیار خطیرتر از گذشته قلمداد می شود و برخلاف تصور برخی، توافق تهرآن، آغازی برای این دوره به شمار می رود، نه پایان آن؛ پایان چالش هسته ای، تنها با تثبیت خواسته های ایران در چالش هسته ای رقم خواهد خورد.

اما نخستین آزمون ما در این پروسه فرا رسیده است. آژانس انرژی اتمی در دو فعالیت موازی، دو دستور مد نظر ایران را به چالش کشیده است: نخستین چالش - که با اظهارات قابل پیش بینی البرادعی رسماً آغاز شد - به احراز تخلقات میهنی از جانب ایران از بر مبنای گزارش جمهوری اسلامی به آژانس تأکید دارد.

گزارشی که چند روز قبل، از سوی البرادعی جامع و کامل توصیف شده بود، اکنون باعث این نگرانی شده که این جامع و ادامه در صفحه ۱۱